

**THE BOOK WAS  
DRENCHED**

UNIVERSAL  
LIBRARY

OU\_190398

UNIVERSAL  
LIBRARY









# بنام یزدان را پیشکش

رساله موسومہ  
بأوله قوتیه بر عده هم حواری کیسه و شریعتیه  
از طرف

فارسیان صادق العقیده و الایمان موقنین فرمان  
واجب الایمان حضرت یزدان محروقین

## و جواب

رساله شواهد التفسیر فی اثبات الکیسه که حاجی محمد ماشوم نامی اصفهانی حسب التماس  
فوارس هند موصوف بر سیمان مسطور و در ۱۲۴۲ هجری بموافق ۸۲۶ عیسوی در تبریز  
نموده

## تألیف

اقل العباد فیروز بن ملاکوس

## در بندر معصومیه

مطبوعه طبع خانه مشهور بمبئی سماچار در ۱۲۹۶ هجری و در ۱۸۷۸ عیسوی





بنام ایزد بخشنده بخشایشگر مردمان راستی پسند

سپاس نامحدود و عنایت و نیایش نامعدود و نهایت خالق را سزا  
که چرخ مخلوقات از وجود فایض الوجودش موجود و تمامی مکونات از فیض  
بودش در نمایش بود خورشید پرشید ذره از آفتاب انوار قدرت  
او و فلک دوار نقطه از دوار آثار پرکار صنعت او بید کرامت طینت  
با استقامت آدم سرشته و بعد عیله روح بفضیلت علم و عقل که  
میز صواب از خطا و بطریق نجاح و فلاح رهنماست از انانی و از  
سایر موجودات مستثنی و ممتاز و سرآمد و سرور از فرموده تا از مبدأ  
و معاد خویش آگاه و با ثبات بوده راه وصول بسعادت دارین  
و از تقابذ رجایات نجات و جنات نفیسم سرمدی پیروده از آفت  
کثیر الخاف جهل و جنون که مورش حصول نکبات گویان و عذاب  
الیم و عقاب حسیم در کثات مجیم ابدیت معون و مامون ماند و نون

الحس اماره در میادین خدایان قرین خسران دنیا و دین بر اهل الله  
نور قلوبنا به نور البصائر الحق والیقین المصون من الالباس ووقائیر

ظلمه و سواکس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس

و درود فراوان و تجلیات پیکران بر شهریار کشور دین و شهسوار غمخیز  
یقین بکشتگان بیدای کران ناپیدای ضلالت بمنزل صدق و سواد و دلیل  
کشتی شکستگان دریای خونخوار بطلالت بمنزل رشد و درست دیش و پیش  
سالکان صراط مستقیم بفرمان این دهر بان و رهنمای رهروان جاده قوم  
بحکم خانی انس و جان بشر طبعان بفوز نعمت قرب جوار حضرت پروردگار  
دارالقرار منذر عاصیان بنقمت مجاورت زبانیه داهل السقوت و ان  
برگزیده درگاه ملک منان حضرت زرتشت اسفشان انوشه روان

علیه السلام باد من بدو الا یجاد الی یوم النشاد اما بعد

برای نصفت آرای علمای دانشور و فضیلت منصفت پرایی خردور  
که باطن شرافت موطن الغالیجنا بان قدسی سمات معیط انوار  
صدق و سداد و خاطر فضیلت مظاهر المملکی القامان منظر  
آثار رشد و رشاد و بامتیاز بارات حقانیت آیات پین انانام

معروف و ممتاز و عند الخواص و العوام موصوف و سسر اخرا اند و سسر  
 میگرداند غیر حقیر معرف بقصور دانش و متصف بقصور بیش فی و زین مانا  
 کا و س که چون قبل ازین قریب به نود سال بعضی از حق پروران  
 ارباب کمال از فرقه فوارس سخته بنادر و سواحل ضلعه جزایر بدلت  
 و بدایت ایرد بهمال بر اشتباه یکماه ادها بهای فرس که در ایام این  
 دیار از زمان عیسای معلوم واقع بود واقف و مستحضر و از بعد از آن  
 بطریق حساب تخم و کتب نجومیه عالم و از طریق قدیمه زرتشتیان اهل  
 ایران که رقتیم الا یام فیما بین ایشان متداول است مشجر بنابران  
 ترک آن واجب و عدول از آن مناسب دانسته بطریق حقه مایل  
 و ره سپرد و بتائیمیان معروف گشتند اما جمعی کثیر و جمعی غفیر که از احرا  
 آن سعادت عظمی و اقبال بان شرافت کبری ابا و یکله منکر و مستنکر  
 و از سالکان مسلک یقین بعد مناظره و مباحثه و پر خاش و کین  
 مجاب و اجواب گردیده از مدونات نجومیه و سرق اسلامیة رویه استعمال  
 یکسره سلاطین فرس که از دیاد یکماه است بعد بمد و پست سال و سیانو  
 و مذکور که بسبب عدم رعایت کسب بعد انقراض سلطنت اشتباه واقع

و ازین جواب خارج از جواب نیز قدم محض از راه سخن پروری قرار  
 نهاده بمبالمعجمه مستبد که کیسه از ملزومات دین زرتشتی است  
 لکن از اثبات این مدعا که اصلاً دخل بدین و آیین ندارد نیز عاجز  
 و اضطرار از اسم آباء و اجداد خود را سند و مذکور که ما را منبج اسلام  
 کوردان اختلاف باشد کافی است با نجهت موصوف برسمیان گردید  
 لکن بعد اطناب قیل و قال در جواب و سوال التهاب نایره غنا و جلال  
 و اشتغال شعله مفیده و احتیاج منطقی و فسرین مدتی بر بستر سکوت  
 آسوده و در عهد صموت غنوده بودند که یکی از دستوران اصلاح شعاع  
 صلاحیت و ثار تقوی بود و یانت آثار موسوم بدستور اسفندیار ولد  
 مرحمت قرین دستور کا مدین متوطن بندر بهر روچ که مدت العمر کمر بکار  
 و نطق مکا و حد بر اثبات ماه مشبه خود بسته غیبت و مذمت فریق طریق  
 تحقیق را افضل عبادات و اکل طاعات عالم السرا و الخفیات نیست  
 قبل ازین قرپ بیک سال و نیم رساله در زبان هندیه بکراتی که  
 اکثر آن از پر تو صدق و راستی فروغی ندارد و مبرهن بر این طبله  
 مدلل بدلائل عاقله مرتب و بجهت ذریب جمعی امتی بتسبیل اسم لطف



۵ کتاب چون فرهنگ جهانگیری که جامع لغات آن جمال الدین حسین انجو  
 و افسر و اسلامیه و مثلاً در ذیل لغت فروردین آورده که نام ماه نخستین است  
 از سال شمسی و آن مدت مانند آفتاب است در برج بره که آنرا بنابر  
 حمل خوانند و سایر شهرور را که لک بنا بر آنکه در عهد او بعد از وضع تاریخ  
 سلطان ملک شاه از مبدأ وصول شمس با اعتدال ربیعی و بحال  
 مانند اسامی شهرور سال فرس قدیم پنجویکه بعضی از علما و ارباب لغات  
 اسلامیه گمان برده اند که این شهرور در قدیم الایام نهمین بهمن پنج  
 موضوع بر فصول بوده از عدم تحقیق بر آنکه شهرور سرعیه اهل فرس از قدیم  
 الایام در فصول اربعه و ایر است در کتب خود بر سیر شمس قلمی داشته اند  
 و برخیکه بغور آن رسیده ملاحظه که در فصول و ایر بوده اما صاحب فرهنگ  
 جهانگیری شق اولی اختیار و در فرهنگیکه قبل از عصر ملک شاه مدون  
 و با آنکه در نظر داشته بدقت خوض ننموده بر سیر شمس آورده اما دستور  
 دانش ظهور بجهت الزام کبیسه در کیش زرتشتی چون پیشوای ارباب صدا  
 و مقتدای اصحاب سعادت و رهنمای پروان با ارادت بسوی راه یزدان  
 و مقده کشای مسایل مشکله زرتشتیان صاحب عقیقه مدته از سواد نظم

بحسن یقین بوده باقی فرنگ جمائیکری را دستوراد شیر کرامی ۷  
 ساخته تا بر زمره مریدان و جمله معتقدان بنا بر قول دستور ایران  
 بر سخت کپی از لزومیه شریعه کالشمس افصحی روشن و هویدا گرد  
 بر عیدیم الشوریع بالخلاف ذی مشور محل انکار و نزاع و امکان استنکاف  
 و امتناع مانده کردن از فلاحه انقیاد و اعتقاد بکپی که نفیاً و  
 اثباتاً در کلام خدا که زند و دوست است منصوص نیست بر نیار و  
 ایضا مانده راه کشایش عقد حساب و کشایده ابواب مغلو  
 احتساب نه از روی خطابل عین صواب برای اثبات و احقاق  
 ماه مغلو ط خود و تعقیب بعضی در دانش علیل زبجی بنام سلطان  
 ملک شاه سلجوقی که بعرضه شهود از کمن عدم رسیده و امش فرع  
 البسب سمع احدی از فضلاء عالم گردیده مجول و در برابر ملتو  
 حیرت و کذب و اقرا معور است و تخمیناً هفتصد نسخه از جهت طاعت  
 خاموشانه است از ساینکه در فرق صحت و سقم شهر فرسیه مذنب  
 در این باب یاد کرده اند و در آن از صفحه ۴۶ تا صفحه ۵۰ آورده که چون  
 در این باب عدم اقتضا باط شهر فرس بعد از اقتراض دولت بسبب

ترک یکسده شهود فرمود یکی بنام خود مرصود و در باب تاریخ فرس  
 مرقوم که سه صد و سی سالهای تمامه یزدجردی که زیاد و بعد از طح<sup>بخت</sup> هفت  
 انچه باقی ماند چون مبداء سال سه شنبه بوده از سه شنبه بشمارند  
 بهر یک از ایام اسبوع که متهی کرد آن روز را مبداء سال آینده دانند  
 سایر ارباب رصد نیز بهین قانون در ایام خود در باب استعلم  
 تاریخ فرس و برج و شهر مستعمله فارسیان ایران را رد و باطل ساخته اند  
 بنا بر آنکه یک یکسده بعد از نو شیروان و قبل از یزدجرد موافق قانون اهل فرس  
 بعضی از فوارس<sup>ی</sup> اسان بقویت علم نجوم رمل انداخته معلوم نموده  
 که سلطنت منقرض خواهد گردید قبل از جلوس یزدجرد بن شهریار  
 بیچهل و نه سال بجای وطن اختیار و در کوبستان مکن و استقرار  
 نموده باستصواب یزدجرد هزاری ماه یک لویه معمول و مرعی  
 داشتند تنبیه مسطور نماند که دستور میر و با وجود کثرت آگاهی  
 فرق علم نجوم از علم رمل نموده و ندانسته که منجم را بر مال نسبت داد  
 محض غلط و یزدجرد هزاریه که در عصر یزدجرد بن شاپور پدید بهرام  
 کور و متیله چهار یکسده در سنه واحده در عهد خود که ذکرش خواهد آمد بود

چگونگی در گویستان بعد مدت مدید که بجهل استخوانش هم خاک شد  
 باشد یک کیسه معموله اشته شاید بذب ابل شاخ ر خوش و جسی دیگر  
 حبل کرده باشد و همچنین در هفت قسیم کتاب که جلای وطن فوارس  
 قبل از یزدجر و بچل و نه سال در آن مرقوم باشد نخواهد بود فی بحله  
 بسبب رعایت آن کیسه غیر معموله معموله ملک شاه و سایر محاسین  
 فرمودند که سه عدد بر سنوات تمامه یزدجر دی زیاد و بعد طرح هفت هفت  
 آنچه باقی ماند از سه شنبه بشمارند اگر چه ازین قبیل آن بدایت  
 تحفیل حج صحیح کشیره مرقوم که یکی از آنها در تالیفات مستفیدین و مینا  
 جمیع فسر قیامت بظن نخواهد آمد آورده خوفاً للتطویل بهین قدر  
 اختصار و اقتصار تا بر سایر اقوال آن دیندار اهدا شعاع و از انچه کلاً  
 و شرعاً مذموم است یزار و پر هیز کار مرید استبصار مستبصرین حقیقت  
 آثار کرد و اگر چه تصدیق مستفیدین افادات خود مستوث بوده اما فعلاً  
 للتشکیک بعض المتشککین برات بر شاخ آهون نوشته میگوید که هرگاه کسی  
 درین سخن یعنی از دیاد عدد سه و تعداد از سه شنبه تشکیکی دست دهد در ریج  
 جلالی و سایرین را در دست پاره نموده یقین حاصل گرداند غرض ازین تفر

و متعجبش این تعسف در حساب بنام ریج عدیم الوجود ملک شاه  
و سایر ارباب ارصاد که بغیر تزویر و فریب عوام نبوده آنکه حیثاً  
کسی موافق سخن او حساب نماید تاریخ سقیم او هیچ برآید با آنکه بر هیچ  
و استخراجین ظاہر و باہر که هرگاه سه عدد بر سالهای تامة و عدد  
بر سالهای ناقصه یزدجردی زیاد و بعد طرح هفت هفت آنچه باقی ماند  
از یکشنبه و اگر زیاد تمامیند از سه شنبه باید شمار معلوم و احتیاج به پان  
ندارد شاید تمامی محاسبین را از یکدست خود بخبر تصور و ندانسته دنیا  
از اهل خبرت خالی نیست کما قال الاستاد خورده پنهانند در عالم بسی  
واقف اند از کار و بار هر کسی و شاید معرفت و فضیلتش باین سلف  
که دبستان المذاهب را با صحیفه دساتیر که با یکدیگر مباینت کلی دارند  
در صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۱۴ در آن رساله متحد و یکی را عن دیگرى بلا لغات  
دانسته بود که اش بان غایت که در ۳۱ هزار معنی لفظ صاحب خونه که اطفال  
ابجد خوان نیز می دانند که آسیا بست ده و قریه نوشته معذک نام سه چها  
چند کتب دیگر در استنباط کرده آورده که بطریق تحقیق قدرت قرا  
یک خط بل یک کلمه یا صحت عوایب آن نداشته و از هر طریقه ترا که در اثبات جواز

۱۰ کپسه در دین خود اقبال مسلمانانرا منصف کرده و یک قون از اکتساب خود  
 نیاید برده و بغير لفظ زمان و معنی آن کسر نوشته و مرادش از آن کسر  
 زاید بر ۳۶۵ روز بوده در شمس خلاصه چون در آن سال بناچین مناج  
 دین قویم و سالکین مسالک صراط مستقیم یعنی قدیمیان بعضی الفاظ  
 ریخته و نامسره که فی الحقیقه بخود او راجع است آورده و بعضی از پیر و نش  
 آن سال را استغفر الله از جمله کتب منزله بر حضرت زرتشت<sup>۴</sup> بل المرج  
 و افضل و اکمل و افضل دانسته کلمات امانت آمیز بر روی قدیمیان  
 بر زبان جاری و ایتان را از عهده جواب امقولات ماصواب عاجز  
 و از حلیه ادراک بکنه آن محمولات مغالطت اشباب عاری دانسته  
 بنا بر آن اگر چه اینجانب از موهبت حضرت الهی و کمالت نامتناهی درگاه پادشاه  
 با جمیع اهل مذاهب بفرمای لکم دینکم ولی دینی شیوه صلح کل خشنای  
 و با احکام از ارباب ملت عجم ما و با همیدینان کورسی و ذر کما نفس  
 باشند خصوصاً در دل غباری و نقاری نبوده و نیست مگر پس سکون  
 مستلزم اذعان بر بحر و الزام طسرف مقابل بر ذمت بهمت را بهمت و  
 بران عازم گردیده که آبستات تشریق تحقیق بر عالمیان حساس هر دو با

و بمکینان را علی العموم آگاه و متنبه گردانند که باین اقوال مغرضه منتفی  
 نگزیده کالای کرانه‌های دین و ایمان بر باد ندهند پسند ناچل ذلک بخوئیه  
 استادان فن چچم استعلام تواریخ مجهوله از معلومه در ازیاخ و غسبه  
 مقرر فرموده اند اثبات ماه خرس قدیم که پین قدیمیان هست  
 و ایران مستقل و در تقاویم مشخرجه اسلامیة ایران و روم و ترکستان  
 و عربستان و هندوستان مرقوم و متداول است در زبان فارسی  
 و انگریزی و کراتی باین امنیت مطبوع و مشهور گردانند که شاید فایلین  
 اما وجدنا آبا نا علی اُمّیه بر اختلاف یکماه مستشعرو بث همراه بلا  
 اشتباه قدیمیان ره سپر کردند و اگر ارجحاده صواب که باعث حصول  
 در درگاه حضرت رب الارباب است ابا و انکار نمایند باری مهر  
 سکوت بردمان و زبان تکلم پهلو ده نسبت بقدیمیان نکشاند نتیجه  
 برعکس و چون در جولان میدان جواب ابرش زبان خود لنگ و در اقام  
 ارقام حساب عرضه قوطاس برکیت خامه خود شک دیدند بغوی  
 بیت شیخ سعدی علیه الرحمة والمغفرة سره چو نادان فروماند اندر جواب  
 جوابش بود کشفه ناصواب ابواب هرزه درائی و ژاخر خای می مشغول و

اُمّیه

اختلاف یکماه خود که باعث هدم بنسبانی طاعات و عبادات است  
 اکثراً نموده در صد و انهدام بنای اصل دین و آیین برآمده بکیمسه <sup>در حقیقت</sup>  
 سبب احتلال کمال در جمیع قواعد و قوانین و اوامر و نواهی دین <sup>تشریف</sup> بر  
 مستمسک و چون اثر کیمسه در زند و او استامقود و نابود و با اگر باز جسم  
 بودن چهل هزار کس از هم مسلکان مباحی و مفتخر و بوجود چندین دستور  
 دانش پناه دین آگاه ارشاد کائنات اجتهاد و دستگاه که حملگی بعنایت  
 این ذوالافضل بوفور علم و دانش ممتاز و مستثنی و پیهال و جمال  
 ح <sup>ن</sup> و ضایل اشمال همگی بکلیه بصیرت و پیش مرین و علی پوشل  
 و مثال عارف معارف آثار حقایق مسایل فروع و اصول واقف  
 مراقف انوار و باقی معقول و منقول مستبشر و مستظهر معلوم  
 کردید که از چه بگذرد و از کدام مسیر قطع نظر از این حرمان مابان  
 معرفت متبهر نموده حاجی باشم نامی اصفهانی را که در مظهر تجرأت  
 رد پسر و مسلمان فی از طریق اسلام مستحضر و از رویه دین زرتشتی  
 بالمره ناه افشاید و پیوسته و با وجود بغایت در مذہب و مبانی  
 و مبانی شرعیه که در اینجا خاصه و ایقاع تقاضای منازعه میمان غیر



همگیش خویش موجب حصول نیک نامی در دار خسر و رومورث  
 وصول حضور بمقام نخست فرجانی در سردای سرور میداندادی پویند  
 سپیل شریعت و دلیل و رهنمای تکمیل طریقت نمود منعمور و از رنگ  
 و عاریکه بسبب التماس در انفسار تارینج دین خود از و عاید حال لغتال  
 مال ایشان خواهد شد از رعایت نادانی و غفلت بر فوج اطباء انات  
 استطاعت و عدم بضاعت و متسلع دانش چندین هزار نفس نفس  
 مستشعر و مستنجر گشته از حاجتی مرنور که آینده در هر جا بلاء الملمین  
 مومی ایله خواهد بود التماس انکشاف کیفیت تارینج فرس قسیم  
 که معروف میرد سردی است نمودند او نیز مقتضای طننت و مقتضای  
 ظاهر آدر استبح مرام تابعین و باطنی است در توپن عقیده در دین ایشان  
 کوشیده وقوع مانع و شجره فها بین برادران و همگیشان از مقتضای  
 و متغیست و مشوبات و دو بهمانی بحکم خود دانسته اقصی الغایه اهتمام  
 در رساله در اثبات جوار کپسه در دین یکسر زرتشتی بنابر دین موقوف  
 که من بعد متمسکین مدیور خواهند کردید از اقوال ابابا ششم سلیه  
 طالب تراهم دلایلی چند بدون حجابانگی این اقبال مدخسیتی بدین

آئین ندارد فرایم و با تمام آورده بعقیده خود و ملتزمین سنده  
 و نبوء و مستندی مضبوط مرتب و تقویض و باعث ثقیض و شقیض دین  
 و ایمان آن چاهرگان گردید اگر چه محققان طریق تحقیق زرتشتی را  
 که قدیمیان اند برین رساله اصدا و قطعاً اعتمادی و اعتضاد می نیست  
 چه ایشان اعتقاد و استناد بر آنچه در کلام الهی که بر حضرت زرتشت  
 انزل و انکه هرگاه و کیسه در دین جاری می بود بر اندام حضرت زرتشت  
 علیه السلام نایب حکام کسی اندازد ایران و هند مرعی نداشت  
 و الحال آنکه ملتزمین بنهایت بحد و بغایت مستبد در جوار آن چرا و کجوب  
 بعمل نمی آرند همین دوه دلیل قطعی کافی و شافی و با وجود چنین  
 دلایل قاطعه حیف است که کسی تصدیق اوقات در رد آن مقولات  
 که در رساله آورده نماید آقا چون از اقاویل زمره منجمین و یاضین اسلامیه  
 بردارند مغضاب جمیع با سستیها و آنچه موافق مطلب بوده مسطور و از آنچه  
 منافی مقصد اغماض و چشم پوشی و با آنکه بایست بعد مواز  
 اقوال پنج را بر مروج با وجود ادعای مسلمانان از روی انصاف  
 ترجیح داده نصفاً بحکم کرد و چون بر عکس مروج راجع و مانند مواز

سمین با وجه بیان طریق ایقان و معین منکران آن گردید بالضرره  
لازم آمد که قلیلی استثمادات از تصانیف همان استادان مع بعضی  
چشمگیری خود که مبطل مستشهادات اوست آورده شود تا بطلان رساله  
ملاذالملتسین برابر باب فراست و انصاف و دراست و انصاف که  
محمد زار طریق تعلیق بزور و اعتسافند ظاهر و باهر گردد و منه الاستغاثه <sup>التوفیق</sup>

بر دشمنان و قایق حقایق مستور نماید که شهادت شهید واعفی افاضی محمد  
طباطبائی و میر محمد صالح بخاری و عبد الرحمن بن احمد بر طبر و ورق  
اول رساله ملاذالملتسین که اتمام آن در اول شهر شوال المکرم ۱۲۴۲  
هجری بود و بخت شپیه است بمثل آن طفل مسافت پیمای مسحت  
فرسا که در زمانه پدر بعد نکاح مادر عفت اشمای عصمت اختوا بچشم  
متولد و موسوم به یک گردید تفصیل این اجمال و تفسیر این مقال آنکه  
بسیل تحقیق بفسلای هر فریق روشن و مشهود و مبرهن که پس  
به راق رساله نیز مثلی نموده اجمال زبان رنگ سواد گرفته بود که  
قبل از ترجمه راه مانع آن مولود مسعود صاوی التنبیه شود

دیانت معهود و اثنی الشهادة شهادت قلمی و الحقیثانی بجمیع حکمیت  
رسالة اثباته للناس طریقین یادگار گذاشته اند

برای رزین و نظری حق کرین ارباب تمیز و ادراک و هوش که نقادان  
عیسایسم سخن سره از مغشوشند مستور نمایند که حمد و نعت این رساله  
از جودت طبع سلیم و حدت ذهن مستقیم ملاذ الملتسین نیست بلکه ملقط  
از مجموعه منشاء فصاحت آیات بلاغت سمات عالچنباب مقدس القاب  
فضایل و کمالات نصاب صدر اعظم و دستور معظم معتمد الدوله العلیه تومن  
السلطه البهیة الفعلی شایسته مرزاجعد الوهاب دایم برکات انفا سه  
علی رؤس المستغیین که معروف است بچینه شاط بانگ از دیاد و اشتقا  
مسروق و متعل و بنحویکه ملتین کیسه اکتب سایر خلاف مذهب اشراع  
و در دین و این خود میخواستند ابتداع و بدعتی جدید اختراع نمایند  
عنوان رساله خود را بجهت اظهار قوت عبارت ارایه و قدرت معنی  
پیرانی و ترین بساط جعلی غلط ملتسین بجا هر زواهر عاریتی مزین و  
رنجین نموده و عمارت اصل این منشآت منقول غمه حرف بحر ف

ستایش و سپاس خدای ربی را روا

نه ملک و دوازده کی است با حدیاتی جو در کسب از دریای ملاحظه وجود بر سر  
 شهر رسیده و بجز و غار و غار ایست بختش نفس در رحمانی شش از  
 غیب غیب باحت ظهور پیکده قمر اسفر سیف استار است که با شش  
 بر پسر و در زیر تر با نظر ارد و سستی منحل کرده و در جنت مدینه نوار جنت  
 بر لب طایر پیوند و در دود افروز سیفران سافریان و پیران و اسف  
 عهدت فی جهان که بخت راست و کردار نیک ماظم و مصالح دوا  
 و زود کنند ایضا و از ان پس در دو پیام اوران و راهبران  
 که از آن خویش بر و عدت او دینند و با اختلاف امارات و قسار  
 اشارات بر نهادهای یکسایه

تبی نماید بجهت تمیز استخوانی هر کس برین سلاخ حرف (ح)  
 در امت نام حاجی ما ششم و نشان نام حقیر (ف)  
 در می نمره استادان جهم الله بخشنه قلمی و در تحت هر اسمی از ان  
 اسمی که قول امراء الملتین باشد و آورده (ح)  
 و آنچه این حقیر یابد (ف) معطوره خواهد گشت تا مفارق  
 استهدات طرفین باشد ۱۲ صفحه ۱ چون بعضی

جماعت فارسی ازین بنده ضعیف، محمد باشم الاصفهانی الشمس  
 و ستار کفیت تاریخ فارسی که معروف به یزدجردی است و بیان حقیقت  
 آن را نموده اند از مرقوم میشود که آنچه از کتب ریاضی و مصنفات  
 بنحین بنظر رسیده و از اقوال ایشان معلوم شده این است

ف ریاضیه ملل و الملتسین اظهار استحضار در فن ریاضی و تخم نموده لیکن از ایراد  
 عبارات و دلایل و اعیان بر همین و استدلالات چنان تحقیق میرسد  
 که در فن ریاضی و تخم اطلاعی و استحضاری نیست و از مضمون  
 صحت مقبول و انیمال واجب الامثال که لاترین حکمت لم تفهمها ولا تفهم  
 فی منعها عن فهمها غافل و ذاهل چنانچه در رد دلایل و استدلالات  
 و ذوق رب رحمن درین رساله سمت تغییر و صفت تحیر خواهد یافت  
 او نایب که غرض او از تدوین و تالیف این رساله اثبات حقیقت شهود  
 مستعمله تاریخ یزدجردی ملتزمین بوده که ایشان را در معمولات شرعیّه  
 سند و امورات دینیّه مستند باشد و از عبارات این رساله مطلقا  
 نگری که موافق قاعده نجومی و قوانین حساب دلالت بر حقیقت شهود  
 مذکور نماید بنظر نمیرسد مگر طول بلاطایل و اظهار بدیهیات که

بر طغنی را معلوم و بر هیچ با سواد و پی سواد پی پوشیده و مکتوم  
 نیست با اینکه اکثر رساله بل کلاً شتمل بر ذکر تاریخ فرس لکن  
 شاهی و دیلی در اثبات تاریخ ملتسمین که فی الجمله مطابق با قوا  
 منجمین و اهل حساب و موافقه با تاریخ دیگر که عبارت است از رومی  
 و جبری و جلالی و غیره باشد مطلقاً و اصلاً نیامورده که حق از  
 باطل متمیز گردد و آنگاه بنا بر خاطر جوی و رعایت احوال ملتسمین همه جا  
 ذکر کیسه را تکرار نمی آید از شمار داده مگر آغاز کیسه و مبداء آن را  
 با حساب اعصار و تعداد و از منقضیه کبس از عهد کیومرث  
 یا جمشید یا حضرت زرتشت تا عهد نیر و جرد اصلاً مذکور ننموده و سه سال  
 که از کتب علمای اسلامیه آورده و رساله را طولی پفایند داد  
 یک قول از اقوال کتب مذکوره کفایت میگردم اینجانب بر اقوال مذکور  
 بخوبی واقف و مع شش زاید بر آن مطلع و عارف و پختا استدال نموده  
 که سلاطین فرس کیسه می کرده اند و در عهد ایشان کیسه بوده اینمعنی  
 خود ظاهر و مبهره و کسی را درین نگار می نیست چنانچه مدتی قبل از  
 بر آمدن این رساله همین نشره را در فارسی و کراتی چاپ

نموده و اشتباه داده بر صغیر و بسیر مکتشف ساخته و امر بدینی را که آنجا  
آن نموده مکرر در احوال دینی و ملتسمین که از غیر قوم خود که اسلام  
ربطی در این زرتشتی ندارد و معذک و قبیعی مناعت و مشاجرت  
در پیکان کیش از جمله ثنوبات عظیمه در خاطر خود می شمارد و التماس  
انکشاف کیفیت تاریخ دینی خود نمودند زیاده از آنچه در سماچارها پی  
شده بود نیافتند و با آنکه چهل هزار کس اند ثابت گردید که یک کس  
میان خود فهمیم که بر تاریخ دین خود علیم باشد ندارند و شاید آن  
متنبه گردیدند که اینهم گفتم غفلت در تاریخ این زمان طاعات  
و عبادات ایشان مبنا منشور بوده بنا بران بغیر می طلجی که تاریخ  
دین ایشان از احوال مشافیه اسلامیه که آن شافیهات در مجلس  
مذکور خواهد شد واضح و منع گردانند تا من بعد فرائض و وجوبات  
دینی ایشان از وصمت نقصان مصون ماند.

غفلت

۴

صفحه ۲ و ۳ که رسم قدیم این قوم الی زمان یزدجرد بن شهیار  
چنان بوده که سیصد و شصت و پنج روز و پنج شبانه روز را که مدت  
زمان حیات شمس است منطقه البروج را سال می گرفتند و در انقسم بدواز



ماه کرده پیرمایی را سی روز و پیرماه و روز را نامی نهاده اند  
 و پسر و دخترهای که تفصیلش خوابد آمد زیاد کردند و از برای پسر  
 ازین پسر و دخترهای وضع کرده و در ربع روز را مستروک ساخته تا  
 مقدار یکماه شدی در هر صد و پست سال یکمرتبه یکماه در سال  
 صد و پستم زیاد کردند و نام همان ماه که بر آخر آن طحی میست  
 بران گذاردند که آن سال سیزده ماه شای تفصیلش است  
 که ابتدا از فروردین ماه نموده در دوره اول فسر و درین رطل  
 ساختندی و در دوره دیگر روی بهشت و همچنین تا بعد از انقضای مدت  
 یکم از و پسر صد و چهل سال که دو کس تمام می شود باز  
 فسر و درین ماه رسیدی ۱۲

ف

این مضمون را اگر چه احدی از علما بلکه متفکری از جمای زرشسته در کتب  
 حقیقه خود اعلام و ارقام نموده که باید در صد و پست سال یکماه در  
 سنوات و نیت زیاد نموده اما چون التمسین قطع نظر از فرمان پیغمبر  
 خود نموده احوال مؤلفین اسدییه را سندی محکم و مستندی معتبر  
 میدانند بنا بران قبل از تحریر ساله ملاد التمسین مفصلاً و مشروحاً

در خصوص چهارچپاپ و شهرت داده که این قانون رقیم یا  
 رسم سلاطین فرس و دخلی در امور دینیته نداشته معین این افاد  
 که اوقیل تکمیل حاصل است وقتی ضرور بود که حقیر در مقام انکار  
 از پهلای آن اغماض نموده باشد ۱۲

صفحه ۳ و از جهت آنکه مشبه نشود و خمسة را در آخر آن ماه که در و کپه  
 کرده بودند اضافه نمودی چنانچه رومیان ربع زیادتی در هر چهار  
 سال در آخر ماهی افرایند ۱۲

مستور نماید که الحاق خمس به هرگاه در آخر ماهی مستراً تا صد و پست  
 سال بوده و بطناً بعد بطل از آبا و اجداد با ولاد و احفاد رسیده  
 شاید در آن حیوانات غیر ذوی العقول نیز اشتباه نمایند تا بآن  
 که قابل جمیع کمالات چه رسد و عاقل لیب چگونه باور تواند نمود  
 که الحاق آن بجهت مشبه نشدن آنکه ماه مکتوس که ام کلی از ماهها  
 دورده گانه بوده این سخن لا محاله از مصنفین اسلامیته که غرض  
 ایشان ذکر نوازیجکه معمول منجین و اجر ای کار و بار سلاطین بود  
 بدون خونس و شمشیر شهور دینیته و ارس از سلف بخلف

رسیده و آن را بعضی از ارباب غرض با آنکه برایشان مثل آفتاب  
 روشن که نقشل خمس از موضع اصلی نبود از محالاتست بخند و سناود  
 و ینیه خود بر طایفه بسیار نهاده از فرمان یزدان بغی اختیار بغیر  
 آنکه میخواهند سخن بجای خود کرسی نشین و عوام را در پابان کمرای میزند  
 بنی اسرائیل در تیره سرگردان نمایند رسی در بار متصور نیست یاد می حقیقی  
 ایشان را هدایت و معنی اجتناب البغی قائم یرجع الی نفسه تلقین فرماید  
 دیگر آنکه در کتاب خود که در نه و او است است سال دین سینه بر پشت و  
 چرخ و پنجه بر منبر و آن البش قیم مختلفه الایام مقسم و هر قسمی را  
 بخند و سناود که بهر باب است که عبارت از خمس است در آن ماه و آنرا  
 در هر سال پنج و پنج و از آن خلاف حکم داورد و اگر و با آنکه ملتسین  
 و شعبه یکسره در بدیهی است اعم مختلفه مثل مسلم و یهود و نصرا  
 ره سپر متن است این خمس از موضع مقرر که آخر اسفند ماه است  
 جایز شمارند اگر چه آنان که اراده احداث دینی جدید دارند نیز احتمال  
 نمیرود که تجاوز آن از محل اصلی روادارند باین چگونگی وضع  
 خمس در آخر ماه بکس از وجوبات دینی توان شمارد مگر آنکه اگر بود

از ضروریات ملکیت بوده بر ملاذ الملتزمین لازم که چندی در ملازمت  
 دستوران و موبدان بدو زانوی ادب در صف ملازمه نشسته از نزد او  
 احکام دین زرتشتی استفاده و معلوم گرداند که تغییر خمسة از مقرری که آخر  
 سفندار مدست و از یاد یکماه بعد صد و پست سال جایز است یا نه انگاه  
 کیسه سلاطین فرس یکیش ایشان منسوب و اقوال اسلامی که در حقیقت  
 راجع بحاسنین و سلاطین بوده در آن باب باستشهاد آورده و آنرا  
 خود باد لایله بنی خوجیکه نزد قدیمیان صادق العقیده باطل محض و محض  
 باطل است او نیز بهمان پنج دانسته فسخ اعتقاد فاسد خود نمود  
 ملتزمین را که در میان خبرت افتاده اند هم آگاه و متنبه گرداند یا بخوکیه  
 مؤلفین اسلامی در باب تعیین ایام و شورش که بنابر اقوال  
 مختلفه که اصلا مطابقت بکلام خدا که زند و او ستاست ندارد در مولف  
 خود آورده اند و آن اینست که حکیم کویشا رحمه الله که اقسام علم  
 ارباب فن ششم است در پنج جامع آورده که اول کاه اول پست  
 ششم اردی بهشت ماه و اول کاه دوم پست و ششم تیر ماه و اول  
 کاه سیم شانزدهم شهریور ماه و اول کاه چهارم پانزدهم جمادی

در این کتاب از کتب معتبره است  
 و در این کتاب از کتب معتبره است  
 و در این کتاب از کتب معتبره است

فاسد و جنس می. نفوس حکیم که شمارش نزد هم همراه آورده و اول  
 که جسم یازدهم دیمان و اول گاه ششم اول بجه در دیده دستور نماید  
 ایام پنج بعد سب که گاه شمارش غلط معنی و محض غلط است و متاخرین مثل  
 خواب نصیر و میرزا انجیک غاب تراهما آورده اند که اول گاه اول یازدهم  
 دیمان و اول گاه دوم یازدهم سفت دارد ماه و اول گاه سیوم پیست و  
 ششم ردی بهشت ماه و اول گاه چهارم پیست و ششم خورد ماه و اول  
 که پنجم شمارش نزدیک به یازده و اول گاه ششم سی و یکم آبان ماه که اول  
 مسمره باشد و هر گاهی پنج روز انقول سراپا با طلست و صاحب روضه  
 انجین که از یکایک یوشیار بقلیل است متاخر و از خواب نصیر و میرزا انجیک  
 متقدم است آورده که چنانکه در مسما نیست یازده سحانه و تعالی همه  
 عالم و جانوران بتش روز پافرید یا رسیدن کونیند بشش گاه پافری  
 و بهر سرکاهی جانبداری سازند و یکدیگر فرسند و آفرینها خوانند  
 و فرد شناسند و این بهر بهشت است تن خویش کند اول مید یوزرم  
 بتد اخور روزی بهشت ماه و نذرین گاه ایزد آسمان فرید  
 مدت چهل و شب روز دوم مید یوشم ابتدا خور و زهر ماه و ایزد آب

افزید و مدت شصت روز سیوم پیشه استاد در شهر یورماه و ابرو زین فرید  
و مدت بمقادیر پنج روز چهارم ایام سرم و بستان استاد روز چهارم بود و یزد  
از روز نهم تا افزید و مدت سی روز پنجم میدیاریم استاد چهار روز و نیم  
بود و کوسفند و دودام افزید مدت هشتاد و هشتم هسپتیدیم و ابتدا اول  
روز پنجم بود و از این گاه مردم افزید و مدت بمقادیر پنج روز و هر کاه پنج روز  
دارند و بهر کد ام روز که جا بنبار سازند را بود اگر چه قول صاحب رفته  
المنجین مطابق کلام ربانیست که بر حضرت زرتشت نازل لکن منقض  
قول حکیم کوشیار که از مقدم است بالزمان و چون قول اخیر مسلم باشد  
قول اول باطل گردید و بر قول باطل چه اعتماد و چنین خواه نصیر میرزا  
الغیاث متاخر از هر دو آیین جامع و کتاب روضه المنجین بایشان رسیده  
بود که مطابق یکی از آن دو قول در پنجمای خود نوشته شق ثبات که  
من البسایه الی النهایه باطل است اختیار نمودند از اینجا ثابت منسک کرد  
که بدون تحقیق و پی سندی الکتب زرتشتیه نوشته اند و در استعمال کپسه  
مایه سر نیز برخلاف یکدیگر ذوات خود آورده اند اما بر علم الملکین  
رعایت اوست با نسب که عظمای اسلام ارقام فرموده اند نموده اسرار

بان اقاویل جمله موجب از دیاد حسنات و انکار انها مستوجب تراید  
 سیّات باید دانست      زهی تصور باطل زهی خیال محال  
 مخفی نماند که در قول صاحب روضه المنجین لفظ جهنبار بمعرب  
 کهنبار است کسی تصور نخند غلط نوشته ۱۲

صفحه ۳      و سبب عدول فارسیان از قاعده رومیان اخلاص در عبادت  
 ایشان بوده زیرا که در هر روزی از روزهای ماه ربیع الثانی  
 آنروزها که نام فرشتگان میدهند ذکر و زمره کردند پس اگر بقاء  
 رومیان عمل میکردند و زیکیسه که در سال چهارم زیاد می شد  
 ذکر و زمره مخصوص آن نبود عبادت ایشان بتعویق می افتاد ۱۲

باید دانست که با اتفاق علمای اسلامیّه برخلاف زرتشتیه که در کتب  
 ایشان ذکر می از کیسه و مبدأ و معاد آن نیست وضع کیسه از جمشید  
 از آن عهد تا گشتاپ اهل فرس زمره مقینه سی روزه در هر ماهی میکنند  
 مگر عبادت سبعة سواره که هر روز از روزهای هفتم که تعلق بکوکبی دارد  
 بعمل می آورند آن عبادت در کتاب دستاویز موجود و ذکرش در  
 کتاب دبستان المذاهب مرقوم پس کدام تعویق در طاعات روزها

سی‌کانه شهر که آن مخصوص بشریعت حضرت زرتشت<sup>ع</sup> و بعد مدتی متسد  
 از عصر جمید مبعوث گردیده واقع می‌شد که بعد صد و پست سال اختیار از د  
 یکجا به یکپسه نمودند تا تعویق در طاعات<sup>ست</sup> ندهد و ما ذالمتمسین اینقدر زنده است  
 که هر قومی بطریقی و رسمی یکپسه معمول داشته اند و میدارند چنانکه رومیان  
 در چهار سال یکروز اگر چه بموجب حساب بوجهی من الوجوه اختیار ر  
 صحیح از رومیان و فارسیان مطابق صواب نیست و این معنی کالشمس فی  
 وسط النهار بر مجامعین وقت شعار روشن و آشکار و آنکه از طریق حسنا  
 عاریست اگر نفهمد از آن نقضی باطل خبرت لازم نمی‌آید و قطیان بعد  
 یک هزار و چهار صد و شصت سال یکسال را پست و چهار ماه و ایام آن بقصد  
 و سی کرشمه از مثل سالهای متعارف سیصد و شصت و پنجر و یکسال محسوب  
 میداشتند شاید قطیان نیز این وضع معمول تا عذر تعویق طاعات  
 و وفات من العبادات ایشان در مدت یک هزار و چهار صد و شصت سال  
 خواسته آید و سالهای ایشان بعقیده او بعد یک هزار و چهار صد و شصت  
 سال من حیث المجموع شمسی حقیقی گردد و همچنین هفتاد سالها را شمسی و ماهها را  
 قمری و روزها را وضعی و بعضی آغاز شهر را از اجتماع نیرین و برخی از خین



مقبل زرتشت کیوف بعد ۳۲۵ هـ و کیوقت بعد ۲۸۵ هـ او یکم ماس یعنی یکم  
 بر شهر سال زیادی نمایند و یهود در هر نوزده سال هفت سال را سیزده ماه میکنند  
 چون جمیع این مراتب بر ملاذ الملتزمین برین باب بتفصیل قواعد حسابیه هر یک  
 نپرواخت اما با این جامعیت و تجرّیف و صدحیف که مدرک اش در ادراک  
 تاریخ اهل فرس قاصر و قادر بر آن نیست که از اینر مثل تاریخ قمری هجری  
 قیاس نماید و رحمت پیا ب مردم ندهد چه منجین اسلامیه بخو یک در استخراج تقویم  
 قمر و روتیه اهل و غیره در اعمال حسابیه کسر منظور و در ادای افعال شرعیّه از آن  
 مجتنب و محذورند بهمین قبیل بوده تاریخ فرس معلوم نمیکرد و له از کجا  
 لازم دانسته که باید این تاریخ مثل تاریخ هجری دو گونه نبوده باشد و هرگاه  
 رعایت یکماه مکیوس در دین و آیین زرتشتی جایز دارند چه قدر خلاف و  
 اخلال در امور شرعیّه و در دوفاتحه موتی و طاعت و عبادت یومیه و رومیه  
 اگر ملاذ الملتزمین اطلاع در او امر و نواهی شرع زرتشتی نمی باشد و خاطر  
 جوی عوام که باب اول از کتاب علم معاش است و او را ضرورت افتاده بنا  
 بر آن امراری تمام در خصائص کپسه بدین زرتشتی دارد اما بزعم ملتزمین استغفر  
 ثم استغفر الله در ندگاه احدیت قحط فرشتگان و سوای سی و پنج فرشته

پشترنداشته یا قادر بر ایجاد فرشته دیگر نبوده که بوجه عذیده اشتکالات  
 شدید که تخصیصش متعذر است دولت مبعوثه بر نصرت زرتشت<sup>۴</sup> بروداد<sup>۵</sup>  
 اینقدر نمیفهمند که قادر حقیقی یک فرشته دیگر مخصوص زمره یوم حاصله از  
 اربع مقرر و امر میتوانست فرمود که سال چهارم را ۳۶۶ روز گرفته بنام آن  
 فرشته زمره نمایند تا تفاوت در عرض سه سال مرتفع و تا یکماه تفاوت  
 فاحش با آنکه تفاوت یک دقیقه در اوقات عبادات متحمل است بهم نمیرسد  
 یا حضرت زرتشت<sup>۴</sup> اینمغنی که خلل فاحش در اعمال کس تا صد و پست سال  
 واقع خواهد گشت حاشا و کلاً نفهمیده از حضرت عزت مسئلت نفرمود که فرشته  
 سادس مقرر و زمره بنام او معین فرماید و عباد را مامور که سیال  
 چهارم را ۳۶۶ یوم محسوب نمایند تا شرفیلیل که در تفاوت سه سال واقع  
 بکثیر که تفاوت صد و پست سال است منجر گردد بلی در مدت دو هزار و دویست  
 چند سال که از عهد حضرت زرتشت<sup>۴</sup> منقضی گردیده احدی از پیشوایان و  
 مقتدایان زرتشتیه با آنکه چندین ارباب کشف و مشهود گذشته اند بغور  
 این مقدمه کاسده و مکالمه فاسده که فی الحقیقه عین جهالت و جهالت<sup>است</sup>  
 رسیده مگر احوال برخی که هزار برفرق نگرفته اند بی روده اقوال کسانی که از قواعد

دین ایشان با لمزه عاری و ستا و نیز بازار کج بختی و سخن پروری کرم نموده  
اعادنا الله من اجمل المركب ۱۲

هـ

صفحه ۴ و اگر بجای زیادی را با لمزه ترک میکردند هر کمراعات سال را نگذاشتند  
بودند و با این که سال ایشان شمسی است از حد خود تجاوز کرده گاهی بموضع  
خود واقع نمی شد لابد یکسره اختیار کردند یعنی رجبها را ترک کرده تا بعد  
ماه شش در سال آخر از حد و پست سال ماهی زیاد کردند و اسم ماهی که  
ملحق با نماء شده بود بر آن گذارده روزهای از امانند ماههای دیگر نخواهد بود  
ذکر و زمره خود شدند ۱۲

ف

قبل ازین مذکور که مشرعیین اسلامیه نیز کسریین قمریه شرعاً جایز نمیدارند  
پس باید یقیناً نزد ملاذ الملتسین سال شرعی قمری نیز گاهی بموقع خود  
واقع نکرد و جمیع ملزومات دینیه مسلمین در معرض تعویق خواهد بود  
اگر در جواب بگوید بنص الهی اسلامیه شرعاً فضل السنه قمریه در  
افعال دینیه جایز نمی دانند جواب اینجاب نیز همین و اگر بر او از زند و استا  
منصوص گشته بود باینست بشهاوت زند و استا دلیل سپارد و الا آنچه شسته  
و نسبت بدین زرتشتی داده از جمله واهیات است ۱۲

صفحه ۴ و سال ایشان از موضع خود بیرون نرفته مگر قلیلی که در عرض یکصد و  
پست سال یکماه تفاوت پشتر نشدی و بعد از آن بجای خود عود نمودی ۱۲

در مذہبی که قطع نظیر از شهر و ایام و ساعات تفاوت دقیقی جایز  
نباشد این تاویل طریقی دارد که نوشته تا صد و پست سال تفاوت یکماه پشتر  
نشدی بلی اگر طبیب حالینوس باشد از آله مرض جهل فطری از مظهر الجہل  
نیستواند نمود و عقده مالایخل جهالت بطلیوس نمیتواند کشود ۱۳

صفحه ۵ اگر چه سال ایشان شمسی اصطلاحی می شد لکن بعد از تحقیق کیسه  
سایه های ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی شدی

این سخن ناممکن و قوی ثابت و متیقن تواند شد که ملاذ الملتسین صد و نوزده  
قبنای کوتاه بالای رغاویک قبا موافق قامت رپای خود دو خسته  
آن صد و نوزده کوتاه را مطابق آن یکی نماید که برابر طول قامت خود  
ساخته تا امروز احدی از ارباب تصانیف این تاویل مستوجب الطرد  
التخذیل در تصانیف خود درج نفرموده اند مگر آن پیشوایای اہل بدعت  
مبتدع این تغیر سراپا شویر و از خود بتبداع آن نموده اما بغیر کسانیکه  
مقتدای خود می دانند هیچ عاقلی معتبر نداشته این قول را مصحح اہل مجلس خود

خواهد ساخت همین عبارت دلالت تمام میکند بر عدم اطلاع او در علم  
 نجوم و مهارتتش در تالیفات نجومیه چه سال شمسی حقیقی بحسب ارض  
 متاخرین کم از ربع و متقدین قبل از یزدجرد زیاد از ربع یا قه<sup>ان</sup>  
 چنانچه متون کتب اهل تحم برین معنی مطلق شاید محاسین اهل فرس  
 مثل ملتسمین<sup>ان</sup> او که صحیح از غلط و نقطه از خط فرقی نمیتوانند نمود بود  
 که با وجود حکمای محقق و علمای مدقق از عهد جمشید الی یزدجرد معلوم  
 شواشد کرد که کسر السنه ربع تمام نیست و از ارباب مرصوده اهل روم  
 و یونان که اغلب حکمای این هر دو ملک در پای تخت سلاطین فرس  
 میبوده اند بهم خبری بایشان نرسید و این هر دو شق که حکمای فرس  
 معذور شوا نشد نمود و از دیگران واقف نگشتند که فضل السنه  
 ربع تمام نیست لابد محال است درین صورت چگونه قبول توان کرد که پیوسته  
 ربع تمام رعایت نموده امور حسابیه خود را حمل گذاشته باشند یقیناً  
 رعایت ربع مسامحه بوده برای اجرای امور دنیوی و مثبت اینست  
 که رعایت ربع تمام در اهل فرس و روم از روی مسامحه بوده نه تحقیق  
 آنکه با وجودیکه بحسب رصد ایلخانی در مراغه سال شمسی حقیقی ۳۶

روز و ۱۴ دقیقه و ۳۲ ثانیه و ۱۳ ثانیه یومیّه که از ضرب آن در پست و چهل و عبا  
از ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه است چنانچه ۱۱ دقیقه تاشش ساعت باقیست  
برصد الغیک در سمرقند ۱۴ دقیقه و ۳۳ ثانیه و ۶ ثانیه ۳۲ رابعه یومیّه که عبارت  
از ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه و ۱۵ ثانیه و ۵۸ ثانیه ۴۸ رابعه که ساعت تمام ده  
دقیقه ۴۴ ثانیه و ۵۹ ثانیه ۱۲ رابعه کم و بلا تشکیک بحسب هر دو رص در ربع صحیح  
نیست معذک منجین با وجود اطلاع تام بر ناتمامی شش ساعت بجهت  
سهولت در حساب ادوار و قرانات و غیره اعمال نجومیه ربع امرعی  
و کسور مسطوره را محسوب نمیدارند بخلاف رعایت ربع تمام اهل قوس  
و روم نیز همین علت سهولت در حساب بوده و همچنین دانشمندان با فرهنگ  
فرنگ که در احیای رسوم جمیع علوم اعجاز انفاس عیسوی و در ظهور  
قوانین دقت قرین تمامی فنون یدپضای موسوی بکار برده از رای تصا  
و فکر ثاقب چندان حل رموز و کشف غموض علومیه نموده اند که از تقریر  
آن لسان و از تحریر آن بنان ارباب کمال قاصر بل اکمل است ایشان  
تطبیق تاریخ عیسوی شمسی حقیقی میسر نگردیده و با آنکه کسر السنه نزد ایشان  
بر سیل تحقیق ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه و ۷ ثانیه است در هر

چهار سال یکروز در ماه فیبر واری که ۲۸ روز است زیاد و ۲۹ روز نقصانی  
نود و شش سال می نمایند و سال صدم بسبب اجتماع کسری که در ربع تمام  
واقع و آن ۱۸ ساعت و کسریست ماه مسطور را بقرار اصلی ۲۸ روز بزرگ  
از یادی که روز می شمارند معذک چون سنوات مطابق شمسی حقیقی نمیکردند بعد  
انقضای چهار صد سال بجهت اجتماع کسری که از ۱۸ ساعت و کسری تا ۲۴  
ساعتست یکروز بر ماه فیبر واری که در هر صد سال ترک میکند زیاد می نمایند  
اما باز با کثرت دقت سال ایشان با سال شمسی حقیقی در عرض چهار صد  
سال موافق نمی شود و قلیل کسری باقی میماند لکن بجهت اجرای مامور دنیوی  
از یادی ربع تمام مقرر نموده اند هرگاه در عرض چهار صد سال سال  
ایشان با سال شمسی حقیقی مطابق نیست و چسبکونه آنکه در قوانین حنا  
عارف باشد قبول نماید که در صد و پست سال سالهای فارسیان باز دی  
یکماه من حیث المجموع شمسی حقیقی میکردید آنچه در صد و پست هزار سال  
نیز نخواهد شد و با آنکه در ذکر تاریخ فرس از علمای اسلام ابتدا از قول  
مرحوم ملا مظفر بنموده و ملای مرحوم در آخر ذکر تاریخ یزدجردی آورد  
که پس سالهای این تاریخ هر دو اعتبار شمسی اصطلاحی باشد یعنی اگر بعد

صد و پست سال یکماه کپسید بکنند یا نکنند تاریخ فرس شمسی اصطلاحست  
نه حقیقی از کجا معلوم نمود که من حیث المجموع شمسی حقیقی میشد و بکدام دلیل  
قول خود را ثابت می تواند ساخت ۱۲

۴ صفه و بعضی از منکرین با اینکه سلاطین عجم را پیغمبران و پیشوایان دین  
خود میدانند

۵ اگر چه این عبارت تحت تحقیق است که چاره بغیر آنکه بحال نفس آماره در چاه مکار  
افتاده دست و پای پجایان اراده نمیزند که آبی بروی کار ملتزمین که از  
کمال غفلت بمضمون الجنس میسل الی الجنس از خود اغفلی التماس کیفیت تاریخ  
خود نموده اند آورده باشد اما نمیدانند که فارسیان بغیر نبوت حضرت زرتشت  
معتقد نبوت احدی از سلاطین فرس و غیر ایشان نیز نیستند و با آنکه  
مدتیست با ملتزمین محشور و عجب که ایشان نیز از راه مریدی مرشد کامل خود  
از انکار اعتقاد بنبوت سلاطین فرس آگاه ننمودند تا مرگب از قلم شما  
این شطیحات نشده پی بضاعتی خود در علم باخبار و آثار متقدمین بحضور  
عارفان سیر وادیان اهل پیشین زمان بر طبق عرض ننهد در صفه ۲۷ این  
رساله اشاره شده که سلاطین فرس تا زمان کتابت جیا کل سوره میپرسیدند



و بفرمان حضرت زرتشت، کتساب هیاکل را از معابد برطرف  
 ساخت و در باب جمشید که واضح کیسه حسب الارقام علمای اسلام است  
 در زنداوستا مخصوص که حقیقی اورا بسبب نافرمانی معاقب فرموده اند  
 بگوید که در کتاب دساتیر ذکر سلاطین قبل از کتساب که پیغمبر بوده اند مذکور  
 و جمشید یکی از آنهاست جواب آنکه آن کتاب مشتمل بر احکام دین هیکل پرستان  
 و آن آیین در عهد حضرت پیغمبر ماعنفسوخ گردید ما را لازم نیست که مطابق  
 آن عمل نماییم یا آن انبیا را پیشوایان دین خود بدانیم و اگر بخيال محال و البته  
 اقتربا بان کتاب لازمست چون در قرآن شریف که اصل الاصول و کین  
 بر کین دین اوست نام ناهنجی انبیای سابق علیهم السلام بسیار است بر او  
 لازم که اقتدا بدین ایشان که اظهر و اشهر آن کیش یهود و نصاری است  
 و لا بنماید و بعد برویکران لازم شناسد

میکوید در عهد قدیم فارسیان را دو تاریخ بوده یکی با کیسه و یکی پی کیسه  
 و آنکه کیسه داشته تعلق بدین و آیین ایشان نداشته بلکه مخصوص سلطان  
 بوده پی وجه است بچند وجه

آنکه انکار دو تاریخ کرده محض از عدم اطلاع است بچندین وجه

اول آنکه در ایران بلکه در روم تیر قبل از حضرت زرتشت تاریخ پیکس که  
 ۳۶۵ روز باشد مستعمل بوده چنانکه مولفات استادان بران مناطق و  
 تاریخ بخشصر و فیلس که قبل از حضرت زرتشت بوده اند شاهد عدل  
 که هر دو پیکس و کپسه است. دوم آنکه از تاریخ تولد حضرت زرتشت  
 الی جلوس یزدجرد بن شهریار و از یزدجرد الی الان در هند و ایران تاریخ  
 پیکس معمول و متداول هر گاه کپسه از وجوبات دین و بعد از یزدجرد  
 متروک بر او لازم بود که آغاز تاریخ متعده عموماً که قبل از یزدجرد معروف  
 بوده و از مبدأ تاریخ حضرت زرتشت خصوصاً الی یزدجرد حساب تاریخ  
 بکس دینی را با ستشهاد کتب استادان اسلامی و صحف دین زرتشتیان  
 تطبیق میداد تا استحضارش در طریق حساب و آگاهی او در دین زرتشتی گما  
 هو حق بر همکنان ظاهر و باهر میگردید سیم آنکه هر گاه دو تاریخ مستقل  
 اهل فرس بوده منفر در یکی میبود و مولفین اسلامی تعین شهر و ایام  
 شش که با ربند کتب دینی و فارس نوشته بودند بایست احوال مختلفه  
 که آن اقاویل در صفحه ۲۴ تا ۲۶ مفصلاً در قوم گردانیده در مولفات  
 خود نیارند چنان احوال بان میماند که کسی فریضه شهر رمضان را در محرم

و دیگر می در رجب و غیرهما بنویسد ازین محقق میگرد که بدون مستند  
 قیاساً سخنی که اصل اعتقاد انشاید نوشته اند چهارم آنکه هرگاه در اینجا  
 معمول نبوده همیشه بایست آفتاب در اول فروردین دین در اول نقطه  
 حمل باشد و حال آنکه چنین نیست از کتب معتدده استادان اهلایه  
 بثبوت میرسد که فروردین فرس که نوروز دین ایشان است در فصول  
 دایر بوده از انجمله ملا محمد باقر مجلسی طاب ثراه در بحار الانوار چندین جا  
 بودن نوروز فرس با اول نقطه اعتدال ربعی بدلائل قطعیّه رد فرمود  
 از انجمله دو دلیل اینجا ثبت میگرد

ملا محمد باقر مجلسی  
 ف

دلیل اول فمبد اسنی کل من هذا الطوائف کا اول تشرین الاول للروم  
 و اول فروردین ماه المسمی بالتیروز لطوائف الفرس پس بآید  
 سالهای هر یک از رومیان و فارسیان مثل ابتدای تشرین الاول از  
 برای رومیان و اول فروردینماه که نامیده شده است بنوروز از  
 برای طوائف فارسیان ظاهر است که اگر مراد از فروردینماه مبدأ حمل  
 می بود قید نوروز فرس نمیفرمود این قید بجهت امتیاز فروردین نوروز  
 فرس است از فروردین که مبدأش از حمل است و کذا کل خبر و من شبهه

کام غیر مطابق لمبدأ سنی الاخری ولا بحجز معین منها دایماً  
 و همچنین هر جزوی از ماہهای ایشان بود غیر مطابق از آغاز و ابتدای  
 سال دیکری و نه بجزوی معین از ماہهای سال دیکری همیشه

بل کل جزء من کل هذا التواریخ لاختلاف طریق حسابهم و ایر فی کل جزء من  
 الاخر بررر الایام بلکه هر جزوی از هر یک ازین تواریخ بسبب  
 اختلاف و مغایرت طریق حساب ایشان میگرد و در جزو دیکری بگذشتن از من  
 و اوقات و ایضا لم یکن شی من ملک المبادی و سایر الاجزاء

مطابقاً ایماً لمبدأ، فصل من الفصول و لا بشی من اجزایها  
 و همچنین نمیباشد چیزی از سنین و سالهای فارسیان و رومیان و سایر اجزای  
 سنوات ایشان مطابق همیشه با ابتدای فصلی از فصول و نه مطابق با چیزی  
 از اجزای فصول بل کل منها و ایر فی اجزاء الفصول بلکه  
 هر یک از اجزای مذکوره دایراً است در اجزای فصول و بالعکس

هکذا الحال الی عهد السلطان جلال الدین ملک شاه السلاجقی  
 و بعکس یعنی فصول نیز دایراً است در مبادی و اجزای سنوات همچنین بود حال  
 یعنی حال مبادی سنوات و اجزای شهور تا عهد سلطان جلال الدین

ملک شاه سلجوقی این عبارت برابر باب انصاف که بری از شیوه ناصیه  
 زور و اعتقاد کائنات فی وسط السما ظاهر و هویداست که اجزای تاریخ  
 فرس قبل ازیر و جسر دعوماً دایر در اجزای فصول اربعه و آن تاریخ دین ۶  
 ایشان بوده بخوبی که الحال نیز میباشد و سخن حقیر از این قول ثابت میگردد  
 که اختیار اهل روم و فارس ربع تمام را بجهت سهولت در حساب بوده و اگر  
 فی الواقع کسر را ربع تمام میدانستند چهل برایشان لازم می آید چرا که چندین  
 حکمای نامدار و فضلاء عالیهند که صیت فضیلت شان در شریعت  
 عالم دایر و سایر است بر دایر بودن اجزای سنین و شهر در اجزای فصول  
 بر دایره و عارف کشند و نسبت چهل برایشان محال پس لابد رعایت  
 ربع تمام محض مسامحه و سهولت در حساب بوده

دلیل ثانی      تا معرفت من دوران ایام مشهور الفرس قدیم و جدیدیم

فی العسریه و الرومیة بالعکس لاختلاف اعتبار اهتم فی حساب السنین  
 چونکه دانستی گردش روزهای ماههای فارسیان را از قدیم و جدید  
 ایشان در ماههای عربی و رومی و بعکس اشاره بانست که چنانکه ایام  
 ماههای فارسیان در ماههای رومی و عربی گردش دارد و ماههای عربی

علامه باقر مجلسی

و در می در ماهها و روزهای فارسیان نیز گردش دارد مستور نمائید که دور  
 ایام شهر فارسیته هرگاه از قدیم و جدید در ماههای عربی و روحی و لعن  
 بموجب قول ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله تعالی متحقق پس ثابت شد که قبل از  
 یزدجر در بن شهریار نیز بین الناس عموماً از عهد جمشید یا کومرث یا  
 بعد از ایشان چکسه متعلی بوده پس چگونه در دین و آیین زرتشتی که ذکرش  
 مطلقاً در نزد او ستمایا نمیشود متداول و از وجوبات دین بود  
 و بفرض محال بنا بر خاطر ملتسین که بتکلیف عین از ملزومات دینیّه بنا بر  
 میخواستند الان بشمارند بایست پیوسته فروردین را شصت روز گیرند  
 تا اختلاف در ایام یک کهنار اگر چه انهم جایز نیست واقع و پنج کهنار  
 دیگر حسب الامر یزدان برقرار میماند چه ضرور بدوران شهر که اختلاف  
 در هر شش کهنار رود بدلاشک دوران شهر فقط منسوب اهل حساب  
 اجسامی امور مملکت بوده اگر تا عهد یزدجر و چکسه متداول و بعد  
 متروک شد پس مراد از لفظ قدیم که ملا محمد باقر مجلسی آورده بغیر  
 زمان قبل از یزدجر و چه خواهد بود فرضاً اگر بگوئید که لفظ قدیم مراد از عهد  
 ملا محمد باقر تا یزدجر است بخوئید که در عبارت شرح ریج الیخانی در صفحه ۲۵

انکزال فضیلت تاویل نموده و در محاش مسطور خواهد گردید محض از  
روی سکا بره و عام فریبی خواهد بود ۱۲

صفحه اول آنکه بر اول لازم می آید که سلاطین تابع پیغمبران نباشند  
چون جای اینکه خود پیغمبران باشند

۴

ف

این توجیه نامعقول است بوجه عدیده اولاً که خلفای بنی عباس و  
پادشاهان اسلام مثل معتضد خلیفه و الطایع بامر الله و سلطان ملک شاه  
و عازان خان که تابع دین احمدی بودند اختیار تاریخ شمسی بعد  
از اعلان بر غمتش حال فرار عین و استعمال کس سلاطین فرس کینه بدار  
حصول باج و خراج مملکت از رعیت اختیار نمودند اگر این معنی که حصول  
خراج باشد منظور ایشان نمی بود چه ضرور که تاریخ مکی و سن با وجو  
ممنوع بودن در دین خود وضع نمایند و ثانیاً آنکه سلطان به  
ملک شاه چون اراده رسید هیچ نمود حکمای عصر بجهت تن آسانی خود  
تاریخ جلالی که بمدر اش از حلول شمس نقطه اعتدال بر رعیت بنام  
او بنهادند تا اسم سلطان در مورد همو باقی و مشهور بماند و با وجود  
چندین تاریخ متغیر که در کتب محاسبین و منجمین مسطور و مذکور و برابری

حجت ظاهر است که مدار یکی از آن تواریخ مطابق حلول شمس بنقطة اول حمل نیست  
 مگر تاریخ جلالی و یکی از این تاریخ فرس قدیم است چنانچه سابقا مذکور شد  
 مسطور خواهد شد بعقیده ملاذ الملتزمین شاید این سالین مذکور، سلامیه نیز  
 تأیید پیغمبر خود نبوده و از لزومات دین اسلام دانسته این عمل نموده اند اگر چه بدیهی است  
 محکم و یقیناً این تاریخ بوده سخن قدیمیان در باب سالین فرس همان است  
 و ما را خبر نموده که در چهار سال یکبار و در وقت چه عیب داشت که در هر  
 یک سال بنام میارفتند و باینکه قطیان جزا از این سال تا ایام یک سال  
 خانه می نشستند و یکسره می کردند و بعد یکبار و چهار صد و شصت سال یکبار  
 ۲۴۰۰ و بنام آن سال مقصد و سی روز میگرفتند و بخوبی سابقا نیز مسطور  
 گردیده پس معلوم شد که هر طایفه را رسمی و اصطلاحی علیحدّه بوده که موجب  
 اصطلاح خود عمل می نمودند و آنکه از لوازم دین ایشان بوده باشد  
 و از ابعاد آنکه قطع نظر از همه حال در سنه قمریه متجین اسلام عند الحسن  
 کبیر مرعی و در شرح جائز نمی دارند بهمین طریق محاسنین فرس در استخراج و تفسیر  
 شمس و طالع سال عالم و غیره اعمال نجومیه و سلامین در باب مملکت مرعی و در  
 دین جائزند اشتند و حال هم بموجب قاعده مستمره کبیر در دین جائز نمی دارند



اگر جایز می بود قریب هزار و دویست سال چرا جعل گذاشتند ۱۲

۴

صفحه دوم آنکه لازم آید که ایشان بعد از یزدجرد هیچ یک از دو تاریخ  
عمل نگزیده باشند بعلت آنکه با انقضای تاریخیکه درست دارند مبداء آن جلوس  
یزدجرد بن شهریار است و همان تاریخ است که تجدید سلطان بزرگ کیخسرو  
میکردند و آن کپسه است بعد از زمان یزدجرد بن شهریار کپسه آن متروک  
شده با اتفاق جمیع منجمین از متقدمین و متأخرین چنانچه آقا حسین منجم همدانی  
در استبصار ملاک و دس نوشته و شکی نیست که اگر دولت یزدجرد بن شهریار  
برقرار بودی کپسه متروک نشدی و چون کپسه متروک شد پس تاریخ سلطانی  
یزدرد میان رفت و این تاریخ که حال دارد هیچیک از دو تاریخ نخواهد بود ۱۳

۵

این قول نزد ارباب عقل بغایت خفیل استخفاف و نهایت ضعیف  
بل اصغف است چه در نزد سالکان مسلک ایقان بفضل حضرت مسلمان  
تاریخ تولد رسول یزدان حضرت زرتشت ۲۰۰۰ معین و مشخص و از نوشته و تهوران  
و انشور و موبدان دین پرور ایران حاضر و از یوم المیلاد الی مبداء تاریخ یزد  
بن شهریار و از مبداء تاریخ یزدجرد الی یومنا هذایکسر و کپسه و مطابق باشد  
معمول جمیع فلاسفیایان ایران و برخی از اهلای هند که معروفند بقیدی از رسمی

همچنین موضع شمس در روز طوفان حضرت نوح علیه السلام که روز جمعه ۱۴ اردیبهشتماه  
 قدیم واقع در صفر ثانیه حل و در مبدأ سال جلوس یزدجرد بن شیر  
 که مبدأ فیروزینماه دین بوده شمس در جزا از ۲۶ درجه متجاوز و از استخرج  
 حکیم کوشیار که مهارت و فضیلتش در هر فن عموماً و در فن ریاضیه و  
 تجریم خصوصاً از غایت اشتباه محتاج با اظهار نیست موجود و حیناً و بدون  
 کسر الی ایوم شخص و ایضاً موافق با ماه قدیمیان و شاید  
 صحت این مواضع مسطوره شمس یعنی موضع شمس یوم الطوفان  
 مبدأ سال یزدجردی جمیع کثیر از برابره بنود که از آیام کلب که محقق  
 اسلام آن را آیام العالم گویند و در حساب تجریم بغایت معتبر دانند  
 استخراج و مطابق با آن مواضع یافته اند و دستاویز ایشان موجود  
 اگر کسی را در آن تشکیک باشد مجلس امتحان وسیع و مجمع از مایشا  
 فیج است و نیز بحسب استخراج منجم انگریز که موجب استدعای  
 اینجانب تحقیق موضع شمس مبدأ سال یزدجرد نموده مطابق قول  
 حکیم کوشیار و برابره بنود میباشد بر اهل خبرت منجی نخواهد بود  
 که اسامی شهر طوفان بعینه اسامی شهر فرس و بودن

شمس در ۱۴ اردیبهشت ماه در صفر ثانیة حمل یا اگر باسیست  
 در مبدأ فروردین ماه باشد و همچنین در آغاز سال بزرگ و می  
 که فروردین ماه است در او آخر برج جوزا که قریب بانجم خرداد ماه  
 شمسی است بغیر آنکه دو تاریخ که از آن جمله بود مانیک مستعمل بود  
 در اهل فرس و ثانیة محض محاسبین بوده حمل بر چه توان نمود  
 اگر انکار دو تاریخ میسر نیاید از راه کبره و یا اگر سیع باز خود در  
 حقیق مطلقین و خوشنودی خاطر ایشان و یا از پنجوی شمسی خواهد بود در  
 مایه ملتزمین - نه بود که بکتب تقدیم و متاخرین مرد و انعام  
 تمام حاصل نموده بغیر تعمق نظر در تقایم صاحب دیهیم انجم  
 اقتضا با تواریخ فرورده باز دیاد کسریا اسقاط آن الی عهد  
 بزرگ و یا تا او ان تالیف رساله خود او لا تطبق میداد و ثانیاً  
 رعایت پنج تمام دینین شمسی و تحقیق آنکه در صد و بیست  
 سال ایام یکماه سی روز کامل یا چیریه کم و زیاد حاصل می  
 شود و آن تریه یا تنافض را در طاعات و عبادات از کتب  
 فقهیه زرتشتی و دلایل حاسیه که چگونه معمول باید داشت

ثابت و مرقوم میساخت تا معرقتش از تحریر این رساله بخوبی مفید  
العوام ثابت پیش خواص نیست تحقیق سیکرید و الاخواندن و نوشتن یک  
پست یا یک سطر اگر چه ناموزون و نامربوط باشد نزد مردم احمق و پی  
سواد و رابطها رفیقت کافی و احتیاج بانیقدر احتیاج از روی لجاج  
نداشت

صفحه ۶ اگر گویند که تاریخ دین با تاریخ سلطانی یک دفعه در زمان یزدجرد  
بن شهریار تجدید شد یکی برقرار ماند که تاریخ دین باشد و دیگری  
از میان رفت کشف می شود که این قول مردود است بدو وجه اول که  
تاریخ دین پیش هر عاقلی تجدید آن غلط است مگر تجدید دین و ظاهرا  
که دین در زمان یزدجرد تجدید نشد بلی در صورتی که تاریخ دین و سلطان  
هر دو یک باشند تجدید آن صحیح است بسبب امر سلطنت

صفحه ۷ و دوم آنکه تجدید هر دو تاریخ یک دفعه در صورتی است که هر دو منطبق  
باشند و هر طفلی میداند که دو تاریخ که سال یکی از دیگری ربع شصت  
روز کمتر است مطابق نمیشوند بلکه دو تاریخ بودن فرع آنست که مختلف  
باشند بحسب ابتدا و اواخر سال و بر ظاهر است که در زمان یزدجرد

بن شهریار یک تاریخ پشتر تجدید نشد و آن تاریخ سلطانی است  
که کپس نه شده بعد از زوال دولت یزدجرد بن شهریار پس باید  
تاریخ دین از میان رفته باشد یا آنکه یک تاریخ پشتر نباشد اما تاریخ  
دین از میان رفتن باطل است پس یک تاریخ پشتر نخواهد بود ۱۲

ف

این قول مردود نیست بلکه محمود است ملاذ الملتزمین چون بغیر لفظ مردود  
پیش استاد سختی دیگر یاد گرفته که مردود داند باین که هرگاه تجدید تاریخ  
سلطانی بزخم او در اول نقطه اعتدال ربعی باید باشد چگونه مبداء  
فروردین یزدجردی قریب بقطب انقلاب صغری بوده پس یقین قطعی  
همان تاریخ دین است که از عهد حضرت پیغمبر ۴ بلکه قبل از آن نیز در  
اهل ایران در فصول دایر بوده چنانچه در باب ازمنه سالفه سلاطین فرس  
در کتب متعدده اسلامیّه مثل زیج خواجه نصیر معروف بایلیانی و  
شاح آن شمس المنجم و البکوی و غیرها در مولّفات خود که تفصیل هر یک  
موجب تطویل است در ذکر رکوب کوچ مرقوم که آذرماه در آن زمان  
بهار بوده و ابوریحان در تقسیم تفریح فرموده که آذرماه در زمان خسرو  
بهار و زمستان را وداع میکرده اند شاید این مضمون ندیده و اگر

دیده چون در علم هیات و نجوم یک مسئله معلوم او نیست نفهمیده  
 الا بر کسیکه یک ساله محضه در علم هیات و نجوم سجدت معلم دیده باشد  
 محقق که آذر ماه ماه سیم از موسم خریف است در آن بهار چگونه تواند  
 آمد پس تحقیق این آذر ماه منسوب بدین خواهد بود قطع نظر از  
 سایر دلایل مرقومه علمای اسلام اضطراب دلایل آنکه چون یوم المیلاد پیغمبر<sup>ص</sup>  
 که ۴ فروردین ماه روز دوشنبه بوده الی مبدأ سال یزدجردی  
 از روی حساب پکسر و کپسه مطابق می آید اگر چه دستور اسفندیاریا  
 آثار سابق الذکر برعم آنکه تطبیق ماه مغلوط خود نموده باشد بدون  
 سندی محض احدث اعوام در رساله خود یوم المیلاد چهارشنبه نوشته  
 و در روزگار ناپایداری نام نخته فرجام خود پادکار گذاشته معدنک  
 اثبات کسر و کپسه که منظور او در تاریخ دین بوده از روی حساب  
 ثابت نمیشود چگونه نسبت کسر و کپسه تاریخ دین توان داد بلکه  
 از آن نیز از عهد حضرت نوح<sup>ع</sup> کپسه در عموم الناس ایران نبوده  
 و آنچه ملا محمد باقر مجلسی در بحار الانوار در باب تحقیق نوروز فرس  
 میفرماید شاهد این مطلب که فان قلت استعماله فی نزول الشمس

برج الحمل غیر ظاهراً استعمال فی بلاد العجم حتی انهم لا یعرفونه و  
 یگروند علی معتقد یعنی پس اگر کشتی تو استعمال نوروز در نزول شمس  
 برج حمل غیر ظاهراً استعمال است در بلاد عجم تا آنکه ایشان یعنی  
 عجم نیشاندازا و انکار میکنند بر کسیکه معتقد نوروز نزول شمس  
 بجل است فلم خصصت ترجیح العرف الظاهر فی بعض البلاد دون بعض  
 پس چگونه تخصیص دادی تو عرف ظاهراً که در بعض بلاد بوده بدون  
 بعض بلاد بر ضمیر اشراق تویر انصاف بخیر ناظرین این مضمون تحت  
 مقرون از غلطامون کاشش فی الضحی روشن و هویدا و مبرن  
 پیدا خواهد کردید که در عهد سلاطین فرس نوروز شمنی که عبارت  
 از حلول شمس بنقطه اعتدال ربیعی است در ایران علی العموم  
 مستعمل نبوده بلکه انا بی بعض بلاد معلوم نیز نبوده اگر این نوروز  
 نوروز دین بوده چگونه در بعض بلاد معمول و متداول و در بعض بلاد  
 مجهول و غیر مستعمل بوده و معنی ندارد که نوروز دین نزد برخی مقبول  
 نزد بعضی نامقبول باشد بناءً علیه البته نوروز دین دیگر بوده که جمیع  
 بلاد در اهل فرس متداول و این نوروز همانست که از قدیم الایام

مد قوارس ایران معمول و در بعض فارسین اهل بی هند هدایت ربانی  
 قریب بنود سالی است که متداول گردیده الحمد لله العالی هدا ما لهند و ما  
 کنا لهندی لولا ان هدا ما الله ۱۲ و ایضاً فلان ماذکرته حادث و  
 یستی الیزوالتطانی و نیز پس بدرستی که آنچه ذکر کردی توانا  
 یعنی نوروز تحویل شمس بحسب را آن حادث است و نامیده شده نوروز  
 سلطانی یعنی نوروز ملکشاهی ۱۳ و الاول اقدم حتی قیل انه منذ  
 زمان نوح ۴ و اول که نوروز فرس باشد اقدم از نوروز سلطانی است  
 حتی آنکه گفته شده از روز زمان حضرت نوح ۵ است ۱۴ و همین مضمون  
 ملا محمد باقر سبزواری در رساله خود بعد از ذکر هفت قوان که در باب  
 نوروز فرس از ابن فهد رحمه الله نقل کرده آورده و آن اینست  
 اگر چه نسخه که حاضر است بسیار غلط است مطابق آن مرقوم میگرد  
 و برج قول هشتم که رسیدن آفتابست برج  
 حمل نموده و چند وجه ذکر نموده خلاصه وجه اول آنکه این قول اعرف و  
 اشهر است و خطاب منصرف میشود بامر که شایع باشد در استعمال  
 پس بر خود سوالی متوجه ساخته نزول آفتاب برج حمل ظاهر اما استعمال

ملا محمد باقر سبزواری  
 ف



نیست و بلاد عجم حتی ایشان نمیدانند و انکار میکنند و نیز این قول

حادث است چه این نوروز سلطان نیست که در زمان ملک شاه معمول شد

اول اقدام است حتی بعضی گفته اند که از زمان حضرت نوح<sup>ع</sup> بهم رسیده

دلیل اثبات این مدعا که از زمان حضرت نوح<sup>ع</sup>

ن

تاریخ فرس عمو ناپیکر و کیسه بوده مگر نزد محاسین و اجرای امور مملکت

است که طوفان ۱۴ اردیبهشت ماه واقع و از روز با شاق آفتاب در

اول نقطه اعتدال ربعی بوده چنانکه در صفحه ۴۶ این رساله مسطور

گردید چون از عهد حضرت نوح<sup>ع</sup> الی زمان حضرت زرتشت<sup>علیه السلام</sup>

و همچنین تا نزد جردسین و شهر حساب کرده میشود و پیکر و کیسه مطابق

میکرد و اما چون ملاذ الملتسین در جمیع فنون خصوص در ریاضی و هیئت

نجوم و حساب مهارت تام و سایر کتب استادان بمطالعه در آورده

من البدایه الی النهایه بر لوح خاطر کا نقش فی الجود و در حقیر قید

سین و شهر با آنچه نخورده که خود او ملاحظه در حساب نموده تنقین

حاصل و ملتزمین را متنبه گرداند که پیوسته تاریخ اهل ایران عموماً

پیکر و اگر کمتر بوده مخصوص اهل حساب و اجرای دیام سلطان

بوده اگر تاریخ نزد جسد وی همان تاریخ نیکو سر نبود و بخو که منجین  
 اسلامیته بطریق متضاده در باب استعمال کیسه سلاطین فرس  
 نوشته آخر مینویسند که نوبت خمره بابا نماه رسیده بود و بعد از آن متقل  
 با خمرهای دیگر نشد اگر فی الحقیقه این اسحاق در آخر آبانماه از  
 شرایط وینیته بوده جمیع فارس ایران و هند را جبر که ام یکی از جبار به  
 باعث شد که از او در آخر اسفندار ماه ملحق نمودند و تاقیامت خواهند نمود  
 مگر آنکه تاریخ کیسه غمر تاریخ دین بوده بلا تشکیک و آنکه مولفین آوردند  
 که چون منجین دانستند که وضع خمره در آخر اسفندار باید یا بجهت سهولت  
 ترقیم تقاویم در آخر اسفندار ماه آوردند یقین است که این  
 منجین از مسلمین اند و قبل از زمان ملکشاه وضع تقاویم بر شهر فرس  
 بوده چنانچه کتاب تفهیم ابوریحان و روضه المنجین شاهد ایقوا  
 بایست اول از ماه خمره سال گرفته و آبانماه را ماه دوازدهم خمره  
 و خمره آن زیاده میخوردند چه براسلامیته لازم نبود که خوض نمایند  
 در آنکه خمره را سر آبانماه یا اسفندار ماه باید اسحاق نورد و نوشتن  
 تقاویم نیزه خاطر خواه بعلم می آمد سرگاه از راه را خمره

سال میگذشت و این قول مرجوح که نوشته که اگر دولت یزد و جرجین شهرها  
 برقرار بودی کیسه متروک نشدی همین سخن او دلالت بر وجود و تاریخ  
 و استعمال کیسه منسوب بسلاطین میکند چه بعد زوال سلطنت فائیکه  
 در باب کیسه موضوع بوده متروک و تاریخ دین برقرار خود جاری نموده  
 موافق فرمان دین بجال خود در آخر اسفند را برقرار ماند از یک  
 لازم آمد که تاریخ که حال دارند هیچیک از دو تاریخ نخواهد بود از روی  
 حساب الحمد لله ثم الحمد لله که تاریخ دین قدیمیان ثابت و درست  
 بر حق است بلی چون تاریخ ملتین او که رسمیانند فی الواقع هیچیک  
 ازین دو تاریخ نیست در باب ایشان قول او معقول و در باب  
 قدیمیان نامعقول محض است و آنکه نوشته تاریخ دین پیش هر عاقلی  
 تجدید آن غلط است مگر تجدید دین این قول بغایت ضعیف است بلکه  
 مطرود است چه اوساط کواکب سبعة سیاره و مواضع ثابتة بر تاریخ هجری  
 در تاریخ محمد شاهی موضوع و مبدأ آنرا از عهد محمد شاه گرفته قانونی نیز  
 بجهت استعلاام تاریخ هجری از تاریخ محمد شاهی و بالعکس قرار  
 داده اند و معلوم است که همان تاریخ دین بنام او مجدد و در دین

تجدیدی واقع نگردید بهمن قیاس تاریخ یزدجردی و اگر بعد از  
سلطت باقی میماند ثقل تاریخ بنام پادشاهیکه بر جای او جلوس  
میکرد موافق قانونیکه داشتند میخواندند بدون آنکه دین مجد و نمایند<sup>۱۲</sup>

دیگر آنکه لازم نیست که تجدید دینی تجدید تاریخ نیز باید کرد و از  
زرتشت<sup>۱۳</sup> اگر چنین میدانند که تاریخی نیست دانست او غلطت چه تاریخ  
تولد آنحضرت موجود است مثل تاریخ میلاد حضرت عیسی<sup>۱۴</sup> اگر چه در  
طوایف نصاری یوم المیلاد مشکوک است و فرضاً اگر تاریخ از عهد  
حضرت زرتشت<sup>۱۵</sup> نباشد برعم او چون حضرت موسی<sup>۱۶</sup> نیز تاریخی از عهد خود  
وضع نموده الکتاب تاریخ هبوط حضرت آدم<sup>۱۷</sup> نمود غلطی فاحش و زلتی  
مستوحش استقرآنند از آن حضرت<sup>۱۸</sup> صادر گردیده خواهد بود اگر پیغمبری  
احداث تاریخی از عهد خود نکند چه مضایقه چنانکه بنود نیز با اینهمه  
جمعیت و قدامت دین و کثرت تواریخ از رایان خود که از آنجمله دو تاریخ  
مستعمل است تاریخی از آغاز دین خود ندارند ازین ممر حجتی بایشان یثا  
نیکر دودنی توان گفت که تاریخی ندارند<sup>۱۹</sup>

صفحه ۸ سیم آنکه اگر چنین بودی بر مصنفین فن ریاضی که پسان تاریخ

فرسمن قدیم گردان لازم بود نوشته باشند و با بحال در لیب ایشان  
چیزی که دلیل برین مطلب باشد بنظر نرسیده بلکه از آنچه بیان کرده اند  
خلاف این معلوم میشود چنانچه در ذکر اقوال ایشان معلوم خواهد شد<sup>۱۳</sup>

ف

غرض مصنفین فن ریاضی در ذکر تاریخ فرس از آنچه تعلق بشمس  
داشته بوده نه ذکر تاریخ که در دین رواج داشته چنانکه در باب  
تاریخ مجری قمری شرعی که بر جمیع فرق اسلامیّه لوکان صغیراً اکو پرا  
او عالملاً او جابلاً معلوم که از رویت هلال غره باید دانست و اگر ماه  
۲۹ روز باشد و هلال مری نگردد آن ماه راسی روز باید گرفت مطلق  
اطباء نداده در خصوص تاریخ حسابی قمری موسکا فیها کرده مطول و  
مفصل قلمی فرموده اند با آنکه تاریخ دین آن مصنفین و بایست پیش  
از آنچه درباره تاریخ حسابی قمری نوشته اند تفصیل داده باشند  
مغذ لک صاحب شرح ریچ ایلانی مرگابد و تاریخ بودن قبل از  
یزدجو و قلمی و دیگران اگر چه تصریح نداشته اند اما از آنچه مرقوم که آذربا  
اول بهار بوده و تاریخ بودن ثابت و محقق میگردد و الا آن  
و چهارچ معنی دارد و فرض اگر دو تاریخ بودن نوشته باشند از آن

نهی آن لازم نمی آید و دیگر آنکه بنحین و مستوحین که تاریخ فرس می‌دهم  
 پسان فرموده اند تفریق در آیام هجری که دینیه و محاسن ملت زرتشتی  
 کرده اند چنانچه اعیاد فرس که بعضی متعلق بهین و برخی منسوب  
 بر سوم سلاطین و مزراعین بوده مثل رگوب کوب و جشن سده و امثال  
 آن بسبب عدم الثبات بعین و تشخیص آنها را در یکدیگر مخلوط ساخته  
 و در نفس الامر چون مصنفین اسلامیة بعضی عبارات مسابله  
 بدون تحقیق قلمی فرموده اند اصلا و قطعا ایرادی بر ایشان نیست  
 چه ایشان در صد تفریق معاملات دینی و دنیوی اهل فرس  
 بوده اند بلکه سخن بر کیست که الآن نفصیده دخل و تصرف بجای نموده  
 احوال مصنفین اسلامیة را مستندی بجهت ملتمسین و حصول افحاری  
 برای خود که در قلیل مدت بدل با استحقاق خواهد شد میداند  
 غفیر دلائلی که از احوال اسلامیة آورده معلوم او خواهد  
 کردید که مطلقا مطابق بدین و آیین زرتشتی ندارد بلکه عکس  
 صنفه ۸ چه رسم آنکه ذهن سلیم و  
 سلیقه مستقیم حکم میکند که هرگاه سلاطین از قاعده و شریعت

پنجمین آن خود تجاوز نمایند و بدعتی از نو احداث نکنند و در صورت  
 که نفعی از برای ایشان حاصل شود و درین ضمن نفعی بنظر نیاید  
 چه اگر از برای گرفتن باج و خراج باشد از دو حال بیرون نباشد  
 یا خراج مملکت ماه بامه میگردند یا سال بسال اگر ماه بامه بوده اصل  
 تفاوت نمیکند و اگر سال بسال باشد در سال یکسره یکماه ضرر یا دشواری  
 میشود و حال آنکه ظاهر است که خراج مملکت خاصه در ملک ایران سال  
 بسال و هرگاه منظور تخفیف رعیت بود در هر صد و پست سال یکماه  
 غرور با جرای اینقاعده نبود هر وقت میخواهند تخفیف میتوانستند  
 داد و اگر گویند وضع این تاریخ از برای تطبیق سال بفصول بود  
 چنانچه مسموع شد جواب آنست که ازین نوع یکسره مقصود حاصل  
 نخواهد شد زیرا که باز تفاوت میکند بعد از یکصد و پست سال  
 مثل اول شود پس همیشه ماه و سال در گردش خواهد بود ۱۲

و اگر چه او کم و سبکی میلتمین بزمار دلایل بر بسته بسته اما از آنچه  
 در عجز ۴ در اثبات یکسره در امور دینی مرقوم که سال ایشان  
 از موضع خود بیرون زرقی مگر قلیلی که در عرض صد و پست سال

یماه تفاوت پشتر نشیدی و بعد از آن بموضع خود عود نمودی سبب  
 الحاق چه شلیست مشهور که در ونگور الحاقه پیدا شد و در دلیل علیل  
 خراج که هرگاه یکماه یا دو ماه یا این کم و بیش تقدیم و تاخیر  
 شود نقصان دینوی و خسران اخروی بپادشاه یا بر عیان میزد  
 باز دیاد یکماه بخشی بزرگ دانسته و در امور شرعی که مرکب تقدیم و تاخیر  
 عاصی و خسار دنیا و الاخره خواهد بود واجب میداند مرجع باین  
 ادراک و استدراک که تفاوت یکماه در طاعات و عبادات نبرد  
 او مستحسن و در حصول خراج مستقیم ننماید ملوفه نیست از فرط کمالاتش  
 عجب که بگوید شب چور و فرزند شب حیف که سعادت مساعد  
 سلاطین فرس نمود که مثل او فیلسوفی فاضل و فرزانه کامل در  
 عهد ایشان بوجود نیامد تا قواعد شهر یاری و قوانین جهاندار  
 و رسوم عدل و انصاف و آداب حرب و ضرب در مصاف تعلیم  
 نموده از خسارت سال سیزده ماه رویداد نیز مطلع و بطریق  
 رومیان ره سپر میکرد و سلاطین نیز بازی این درایت و  
 حذای این کفایت زعایت پنهانیت بحال فطانت و تناسل



استمال او بنزول و بخطاب مستطاب موبدان موبد مخاطب بلکه  
 در امثله و مناسیر نام او را حلیف و ردیف نام خود میفرمودند  
 زهی مدرک عالمی او که با مثال این اقوال که فی الحقیقه خمیر پایه  
 خجالت و انفعال است موجب اظهار کمال خود و مستوجب  
 استقلال حال آمال ملتزمین تصور ننماید این قطعه مناسب  
 مقام بخاطر فاتر رسیدن بابران مرقوم گردید <sup>خویش</sup> <sup>الکه</sup> عذار زبان و حاتم  
 نه ز دانش کشاید و راند چاره او حکیم افلاطون <sup>بیراین</sup> <sup>عقل</sup> ثواب  
 نه فلان اگر مسیح بود بخدا اگر علاج درماند و آنچه در سر  
 فقره آورده که ازین نوع کیسه مقصود حاصل نخواهد شد زیرا که  
 باز تفاوت میکند مگر بعد از صد پست سال مثل اول شو پس  
 بیست ماه و سال در گردش خواهد بود ازین سخن قول او در باب  
 امور دینیّه نوشته که بعد تحقق کیسه در صد و پست سال و از یاد  
 کیاه سالهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی میشد باطل  
 محض گردید چه هر که حصول خراج که در تقدیم و تاخیر آن اصلا  
 خللی بدین و دنیای کسی نمیرسد در گردش کیاه روا نباشد

در فرضیات دینیّه چگونه جایز خواهد بود اما اگر او بنا بر مشتمّیات نفسانی در  
یکبام دو هوار و دوار و دپنجب و انجا که یاوه پذیران بهر سیدند چرا یاوه گویند  
خود را کرم نماید ۱۲ صفحه ۹ بلکه اگر غرض از کپسه

۴

این بود بایستی هر چهار سال یکروز را کپسه کنند چنانچه عادت رومیان است  
یا ابتدا سال را از فصلی مخصوص گیرند شنبی باشد یا شنبی فصل چهارم سازند چنانچه  
ضابطه تاریخ جلالیست که ابتدای سال را از اول فصل رجب گیرند سال اوشمی  
حقیقی منطبق با فصول و اگر حکمت دیگر داشته باشد بیان کنند تا ملاحظه شود

تواریخ متعدده که در کتب مسطور است بایست اولاً ملاحظه

۵

نماید که کدام یک بر ابتدا یا انتهای فصول یا بخرومی از اجزای منطقه البروج  
موضوع و پیوسته بر آن موضع مستقر است بغیر تاریخ جلالی بعد از آن فرمان  
عالیشان از مصدر علویشان صادر گرداند که بایست فارسیان اقداب <sup>سیان</sup> بر

نمایند مگر مسطور که هر قومی را رسمی جداگونه بوده چنانکه الحال نیز هست اگر عهد  
آن فارس بصورت سرایتگر او بغفلت منقرض و این مثال واجب <sup>مثال</sup> الال

بایشان نرسید تا انتباه حاصل و بسمع رغما اصغاف نمایند چون آن فرصت  
فوت الحال متمسکین را که اذعان فرمان او بارادت تمام باللسان و

بخود لازم بل متحمس میدانند مامور گرداند تا پیروی روی میان نموده سال خراج  
 مطابق شمس حقیقی و موافق بفصول گردانند خلکی باین غایت و پنجمی باین  
 نهایت شاید در مدت العمر از عجز بن عشق با آن طول قامت بظهور نرسیده  
 باشد و بجسی نگفته باشد که باید چنین تا چنان شود یا اگر چنان میکروند  
 چنین میشد ۱۲ اما استدال از نزد و پازند بر بودن سال

دین سیصد و شصت و پنج روز بی کسر و کپسه که مخلص آن اینست که خدا عالم را در  
 سیصد و شصت و پنج روز خلق کرده و باین علت سال دین نیز سیصد و شصت و  
 پنج روز بی کسر و کپسه قرار یافت مرود است ۱۲

بر مضعین انصاف کریں پوشیده که پی روان هر مذهب و ملت در قصایا  
 شریعه و دلیلی که بر اثبات مدعای خود و الزام خصم میارند از کتب و دینیه  
 خود ایشان است نه از اقوال کسانی که بغیر طریقه خود جمیع طرق را باطل میدانند  
 مثلاً یهود از تورات و نصاری از انجیل و بسند و ان از بید و مسلمانیان از  
 فرقان درین صورت پارسیان که تابع ملت حضرت زرتشت میشوند  
 در خصوص اثبات هر مطلب عموماً و اما که سال دین سیصد و شصت و پنج روز است  
 یکسر و الحال در آن باب قیل و قال متمسکین را با قید میان صادق القول

والمقال جاری است خصوصاً باید اندلیل آرند و پاره را بشوند ارا قوال  
 اجنبی و بیان که سر مو استحضاری و مطلب ما نحن فیه نداشته باشند و بلا  
 تشکیک هیچ عامی از فرق مختلفه شق ثانی که احوال پیکانه گشتان باشند و این  
 خود روا نخواهد و افست مکر ملتسمین که معروف اند بر سببی و با آنکه از راه سخن  
 پروری احوال مخالفان کیش خویش را مستند و بزبان میگویند که کیسه از  
 ارومات دینیه است لکن عن صمیم القلب واقف که اصلاً مدخلتی بدین دین  
 ندارد و اقوی دلیل عدم جواز کیسه در دین آنکه احدی از خواریان  
 و هندامات یکبار و دو و سیست سال معمول نداشته و الحال نیز که توب  
 بنود سال است نام کیسه میرند هر گاه فی الحقیقه میدانند که واجبست چرا ایما  
 نموده جمیع اعمال ضروریه دین خود بر باد میدهند اما آنکه موصوف بعدی  
 و سال دین را از قرار آنچه بر صحیفه نازل بر حضرت زرتشت ماطق کنه  
 ۲۶۵ روز و احکام آن در کتب دینیه مذکور و از کسر زاید که قریب ربع است  
 اصلاً مفقود اند که باشد چگونه با وجود عقیده صادق بر صدق آن صحیفه  
 مترکه از ارای دو جهان ایمان نیاید و زندها با جمعی که قریب بچهل هزار و از راه  
 سخن پروری مضمون التار و لا العار اختیار و از فرمان پیغمبر خود پنهان

بر باطل تابان حد و غایت استبداد و اصرار و آنکه با وجود آنکه ملا و ایشان  
استدلال از زند و پازند را مردود و فی الحقیقت اصل کتاب را رد و باطل محض  
ساخته از کمال نادانی باین قفسه ریکه که رکاکش برابر باب فرست ظاهر  
که چه قدر افراط در شفاف و استحقار زند و پازند بکار برده و کتابی را  
که اسمانی میداند کلیته از اوج اعتبار بکمیض احتقار انداخته پی برده رساله او را  
که محض اصل الاصول دین ایشان است صرزا لایمان جان و ایمان خود دانسته  
بتمیز تر کتاب سپیل شمه مانند آن عرب بدوی که حنظل را میوه مانع بهشت تصور  
نموده بطریق هدیه پادشاه شام کذرا یند جایجک فرستادند و در اینجا ملاذ  
نشین اگر چه سحر سمری بکار و مانند کج فهمان بنی اسرائیل جمیع الزام  
بر مردود دانستن استدلال از زند و پازند بیست معکوسه که از تعبیر  
دین زرتشتی ثابت و آنکه استدلال از زند و پازند می آورد مردود است  
شاید چون او از بنو است حضرت زرتشت در اصل فطرت منکرو  
رند و پازند را از تعلقات شیطان اگر استدلال از زند و پازند که اصل الا  
دین است زرتشتیان مردود دانست و پنجه عقیده او بود موافق آن فرقم  
نیز بر او اعتراضی در موضع لازم نمی آید اما نهی علیه کس و خبی ستموار

نهمین که از افتخار آنکه چهل هزار کسند سر بفلک و وار میسایند و باز و حاکم  
 نثار بر بناچین مناسبت حق که قلی اندینمایند و با وجود آنکه یکی خود را در هر فن  
 فرید و یگانه و در هر علم و حید و فرزانه میدانند بجهت این قصه مرده  
 که باضم اساطین مذہب و ما دم اراکین مشرب ایشانست رئسده از اسطقت  
 قویہ اثبات مدعای فاسده خود متصور و مضمون کالطالب القرن فحیعت  
 اذنه در شان خود ثابت ساختند افسوس ازین نحیف نهادان در دین و ضعف  
 اعتقادان در یقین که بسبب غشاوه غفلت که بر بصیرت ایشان افتاد  
 ازین نکات ثقات که بر هر عاقل و جاہل ظاهر است غافل و ذاہل گشته اند  
 که هر که اعانت از دشمن بگیرد و آیین خود جوید بجز مذلت و پاینت نه بیند و  
 آنکه از خابرن کل طلبد بغیر خاردل آزار شامه افکار پنچیند و اگر هزار  
 افسون تلقی بر مار مردم آزار بدایم از مضرت نیش زهر آلود او نشیند اگر  
 این ملتمسین بچاره که از کشور دریافت معافی آواره و پیغوله کرد وادی نافرمان  
 قلیل استعدادی و سواد بی بهره ساینده مفهوم این قصه ملومه بواجبی معلوم  
 می نمودند یقین که ملاذ خود را پی تعلیم و تلقین غری مطعون و ملوم می بین  
 می نمودند و نقد میدادند سبجی نامحق که باستمداد او بر معتقدین او امر و نواهی

شترخ ز رفتنی با دل خود بسند بدتوبه و انابت میکشوند چون مدلول لفظ  
 مردود که فی الحقیقه مردود بودن زند و پازند دال و ضمناً مطمح نظر الملتزمین  
 نیز همین مطلب اما بعد از آنکه رساله بنظر حقیر رسید و نزد بعضی از قدیمیان  
 بر سپیل تعجب از ادراک برخی دستوران رسمی مذکور که باید دید چه قدر عظیم الشان  
 وارد یافت معانی دور اند که بقیه اینکلمه که صریحاً دلالت بر مردود بودن  
 زند و پازند است نیز مستشرق و مستشرقان دیده به تصور باطل گئی از برایین سنا  
 اثبات مطلب خود دانسته و این سخن بقوی کل سر جاوز الاثنین شاع نماید  
 بپوش حقیقت مانوش ملمسین رسیده ایشان بجدت ذی سعادت ملاذ خود  
 معروض گردانیده باشند و نیز بنا بر تسلی و تسکین خاطر تخریرین ایشان  
 حاشیه که هزار درجه از متن اقبح است مرقوم گردانید بابران همان حاشیه بکنسه  
 و نیمقام مطبوع که ارباب فزات و اصحاب دراست بعد مطالعه و تعمق  
 درین تاویل بارده عذر بدتر از گناه او معلوم فرمایند و آن حاشیه نیست  
 یعنی استدلال مردود است لا غیر بسبب آنکه

۴

اول این عبارت در زند و پازند نیست چنانچه در آخر اینکلام اشاره شده  
 و ثانیاً بر فرض تسلیم که این در زند و پازند باشد معنی دیگر باید داشته باشد

زیرا که این معنی نامعقول است چنانچه بیان شده و هرگاه معنی نامعقول شده  
 معنی کلام زنده و پازنده خواهد بود پس البته اینکلام یا معمول و اقرار بر  
 و پازنده خواهد بود یا معنی دیگر خواهد داشت و بر هر تقدیر استدلال مردود و باطل  
 میشود و مردود و باطل شدن استدلال مستلزم مردود شدن زنده و پازنده  
 نخواهد بود و بسبب آنکه این استدلال موقوف بته مقدمه است اول آنکه این  
 کلام یعنی کلام زنده و پازنده باشد و دوم آنکه معنی او همین باشد لا غیر سیم آنکه  
 زنده و پازنده چیست است هرگاه این ته مقدمه صحیح شد استدلال صحیح است  
 اگر یکی از این ته مقدمه باطل شود استدلال باطل خواهد بود اما مقدمه سیم را  
 در مقام حریفی نیست لکن کلام بر سر دو مقدمه اول است که مردود است  
 هرگاه یکی از این دو مقدمه مردود شد استدلال مردود است و صحیح  
 زنده و پازنده بر جای خود است و هر که بعد از مطالعه اینکلام عبارت را  
 حمل بر زنده و پازنده نماید محتاج بعلاج است و ثقیفه و تاج نرود

اینکه نوشته که استدلال مردود است

ف

لا غیر چه دلیل و کدام بینه ثابت نمود و از کجا دانست که این عبارت در  
 و پازنده نیست با آنکه دستور آن و موبدان ملتزمین پیوسته در ایام نهبنا



خانه بخانه همین عبارت رند و اوستا مع ترجمه آن با وانه بلند که بخت  
 همسایه های صاحب آنگاه بلکه به هم آشیانه که عبارت از ایوان کیوان است  
 بان آرزو که خدا بشنود که قاری کلام او و قایل بسید و ششت و خجسته  
 پیکر میخواند و نزد ما در کتب متعدده بخط دستوران رسمی که مدتها  
 بر حمت حق و اصل گردیده اند و از عهد حضرت زرتشت ۳ بتواتر رسیده  
 موجود و مهیت است و آنکه نوشته که باید معنی دیگر داشته باشد کلامیکه  
 صریح دلالت بر ۳۶۵ روز میکند معنی دیگرش کدام خواهد بود و هرگاه دانست  
 که معنی دیگر دارد چسرا آنرا نوشت تا مرتبه اجتهاد او که در مجلس تعلیم است  
 از فرط دکان و ت حاصل نموده بر اهل عالم ظاهر میکرد و آنکه نوشته که  
 این معنی نامعقول است چنانچه پان شده پان او سند و مقصد علیه بوجهی  
 من الوجه نیست و نخواهد بود تا بجای رقی از رند و اوستا که صریحاً مشعر باشد  
 بر آنکه سال دین سیصد و ششت و پنج روز و ربع روز است نماید و آنکه  
 آورده که البته این کلام مجعول و اثر بر رند و پازند خواهد بود یا معنی دیگر خواهد  
 داشت و بر هر تقدیر استدلال مردود و باطل میشود و مردود و باطل شدن  
 استدلال مستلزم مردود شدن رند و پازند خواهد بود هرگاه یکی از مرتدین

اسلامیه جو از صوم در غیر شهر رمضان و پنج در غیر و پنج و آنکه حقیقتی در شش روز  
کسری ایجاد مخلوقات فرموده ادعا نماید و میدانی از قرآن مجید استدلال  
نموده بگوید در شهر رمضان و پنج تجزیه است و خلق عالم در شش روز بلا کسر را بدو  
و آن مرتبه در جواب بگوید که استدلال تو از قرآن مجید مردود است بل شبهه  
بقول اولیغیر حاشا و کلام قرآن مردود خواهد بود نه استدلال و نه استدلال بکسر را  
چه مردود شدن استدلال از قرآن مستلزم مردود بودن قرآن است لاجله  
شاید من بدو ایجاد از کرده نامس بلکه از فرقه ناسس الی یوم التّادین  
باین صراحت در سخافت و خرافت نگه داشته و نخواهد گفت و آنکه استدلال موقوف  
بسه مقدمه و بکمان خود اظهار فضیلت نموده لکن آن تهیدست از سر مایه تیسر  
اینقدر نفی نموده که همین مقدمات مثبت مدعی ما و مبطل قول زور از عقل  
و دانش دوراوست چه هرگاه کلام همان کلام که بر غیب ما نازل و بر عقل  
تفصیل نه اجمال ۳۶۵ روز بلا کسر در آن منصوص دیگر ما را چه احتیاج باین  
خرافات را با عوجاج و طامات ناشی از الجاج اوست و با آنکه دستوران دین پنا  
و موبدان دانش دستگاه مسمی نش که از عهد شاه گشتاسپ الی الان ابا عجم  
ندشتی و تهری پندت تو و سل است که از روی اوستا در جستجوی کیمسه پسند

پریز و کان زبان به زبان میکشایند توانسته ثابت نمایند ملا و الملمین که  
 پیش از بحال و کسری گذشته که میل و رغبت تجس و مغذک بقدر یک تن  
 از این زرتشتی اطلاع بهر ساینده نهایت استعجاب و غایت استغراب دارد  
 که میخواهد باین عبارات و ایه کپسه دروین زرتشتی ثابت نماید و چون در آخر  
 حاشیه آورده که هر که بعد از مطالعه این کلام عبارت تن را حمل بر زرتشتی  
 یازند نماید محتاج بعلاج است و ثقیه دماغ ضرور دارد اگر چه در خوران و سوزان  
 چنان بود که مقتضای منمونی انصراف که کلوح اندازد ایا دانشکست  
 جواب نوشته شود اما نظر باینکه در از دیاد تعظیم و گمیری که او را بعد بر قیم این  
 حاشیه موهبه زرتشتیین عقیدت این حاصل گردیده مباد الفصاحت واقع  
 گردد و بهین اختصار نمود که با آنچه خود آنا فانا تا حین حیات محتاج است حواله  
 دیگران میسپارند این هداشی عجیب<sup>۱۱</sup>

زیرا که گفته میشود که آیا قبل از زمان زرتشت چگونه بوده کسر و کپسه داشته  
 یا نه اگر گویند نداشت لازم آید دو تاریخ یکی بی کسر و کپسه و دیگری با کپسه  
 چه بودن سال با کسر و کپسه فی الجمله ثابت است و سال دین و سال پادشاهی  
 در آن زمان غیر هم بودن بسا با عقا و ایشان غیر معقول است<sup>۱۲</sup>

جواب اینم قوله بطریق احتصار و صواب آنکه بر ملا و الملتسین واجب که چون قیل  
 بعثت نبی عربی اعراب صنین موسوین بلات و غری می رسیدند و قیلاً  
 یهود نموده مانند یهود و یهود در عرض خیال تقریباً دو ماه نسی و سال اند  
 ماه می گرفتند بخو که استعمال کپسه اهل فرس قبل از حضرت زرتشت و بعد  
 هم در دین آنحضرت جایز میدانند خود نیز جایز دانسته مسکرف اصنام از پست  
 الحرام و نهی ماه نسی از حضرت پیغمبر خود کرده و اقداب اعراب قبل از پیغمبر  
 نماید اگر بگویند که درین زمان در عرب این هر دو امر معدوم و معلوم ندارم که  
 چگونه بت می رسیدند و چون ماه نسی استعمال میکردند و مرابان رویه  
 چه نحو سلوک باید نمود جواب آنکه هرگاه عرب منج حضرت پیغمبر عربی بمنوع و آن  
 هر دو قانون از میان رفت یهود و یهود بجای زرقه انداز یهود استعمال  
 ماه نسی و چون اینطایفه بت پرست نیستند از یهود این بت پرستی تعلیم  
 گرفته در زوایای یکی از پست الاصنام که در بن در بنی بود و او را قطع می  
 دور و طلب پست الوشن ضرور نخواهد بود و منروی و بجای کلمه طیبه هر ی هر ی  
 و گرشن گرشن و رام رام کشفه بخوض قران بیدهند و آن تلاوت نماید  
 تا تکمیل دین بشنن قبل از پیغمبر خود کرده قول خود بجهنم که در باب دین دیگران

پیوسته بود و رخی خود نیز بجا آورده باشد الحق محل عبرتست ازین مردارین  
 بود چه اصلانیست اندک قبل از زمان پیغمبرش چه بود و بعد از بعثت پیغمبر  
 چه شد و چرا امت را از ماه نسی که سخی آن تاخیر نمودن شهر حج بشهر دی<sup>ر</sup>  
 و غیر اعمال سابقه یا م جاہلیت منع فرمود استحضار خود در دین دیگران از  
 راه ابله فریبی اطلب روینویسد که آیا قبل از زمان زرتشت چگونه بوده کسر و  
 پیسه داشته یابند و بدانند که تاریخ قمری که منسوب بدین اوست هم کسر و پیسه  
 ندارد و مور شرعیه منوط نیست و بهمین پنج خواهد بود تاریخ شمسی در دین  
 فارسیان و از آنکه لازم آید و تاریخ چه نقص وارد میکرد و اگر  
 نقص وارد میکرد همان نقص در تاریخ قمری بطریق اولی وارد بنا  
 بر آنکه دو تاریخ است یکی با کسر و پیسه و دوم بکسر و پیسه و آنکه نوشته سال  
 دین و سال پادشاهی در آن زمان غیر هم بودن بنا با عقدا و ایشان  
 خیر معقول است بنماید که ازجا و از روی کتاب دینیه زرتشتی بر او ثابت  
 روده که سال دین و سال پادشاهی غیر هم بودن نامعقول است این نوع چها  
 نموده که و متمسکین بمعقول دانند گویند برابر با معقول از روی اندر  
 این زمان از چشمید که بانی این تاریخ است بلکه از یکدست است

زمان زرتشت با عقدا ایشان پیغمبرند و کتاب سارستان و دوسایز ایشان گوا  
ایمعی است و هرگاه پیغمبر و پادشاه شخصی دادند باشد البته سال دین و پادشاه  
یکی خواهد بود ۱۲

در صفحه ۲۷ این رساله کیفیت عبادت سلاطین فرس از عهد کیومرث الی کتایب  
مرفوم که پرستش میا کل سبعة می نمودند و دین صابیه داشتند ایشان را بدین  
زرتشت چه نسبت و دین زرتشتی را با ایشان چه مناسبت و بعد از کتایب  
الی یزدجرد و یحیی که از سلاطین با اختصاص نبوت محض مکرر دیده ملا الملمین الیه  
خود را جامع جمیع کمالات صوری و معنوی میداند محل تعجب است که معنی ثبت الامر  
ثم انقش نفمیده و انیغبارات مفروره مفروره بجهت تسکین شورش  
و مانع کپسه طلبان ساخته ۱۳

پس سال دین قبل از زمان زرتشت با کسر و کپسه بوده است زیرا که بودن  
سال با کسر و کپسه در آن زمان فی الجمله ثابت و دو تا ریج بودن باطل پس ثابت  
شد که قبل از زمان زرتشت با کسر و کپسه بوده ۱۴

اینقول مقول بسخن مقبول کسی مشک که بگوید طفلی را لیوم منواله که یدروماش  
تبسته برار سال بعد ازین از گتم عدم بعوضه ظهور جلوه نمود و با هم ازین

و آنست که سیر این خواهند ساخت برواقین اخبار و آثار قرون خالیه کاشمش  
نصف النهار پیدا و اسکار که واضح تاریخ بقول خود و جمشید و جمشید قریب  
هزار سال قبل از بعثت حضرت زرتشت<sup>۱</sup> بوده پس نسبت سال دین حضرت  
چگونه با سال جمشید توان داد و توان گفت سال دین قبل از ازمنه ممتد با کسر  
و کسبه بوده اگر فضیلتی که آثار و اکتساباً در ذات کمالات سماتش مودحت مجسم  
و وجود خارجی میداشت مردم بشاهده ابعاد ثلثه آن محفوظ و مستفیض معلوم  
میسمودند که پایه غایت است حیف که وجودش ذهنی و مشاهد کسی نمیکرد  
اگر که بعد اولی و قره بعد آخری در اثبات تاریخ با کسر و کسبه در هر لحاظ  
فی الجمله آورده هر یک الدلالة بر آنکه خود نیز کلاً تاریخ با کسر و کسبه ثابت نمیدانند  
آنچه کلاً بر او ثابت نیست ثبوت آنرا در دینی که عارف بادی مسئله آن نیست  
چگونه بطریقی تحقیق واجب میکرد اند مشهور است آنکه شما بقاضی ردد  
بر کرد و بدون مینه بغصبه قوه و اهمه که شیطان عبارت از آن است اگر ثبوت  
که پس ثابت شد که قبل از زمان زرتشت با کسر و کسبه بوده اولاً بگوید که اینجا  
ثابت شد و غیر ملتزمینش انقول اگر ادا یک از اهل عقل مستم داشت و ثانیاً که  
سخن بر بعد بعثت حضرت زرتشت<sup>۲</sup> و دین او مست قبل از بوده که بوده بر

بعد خصوص در دین چه مناسبت دارد ۱۲

اگر گویند که قبل از زمان زرتشت کسر و کپسه داشته در زمان او منسوخ شد دین  
از خاصه دین زرتشت است کفیه شود که نسخ درین مسئله غیر معقول است ۱۳

ف مجمل از مفصل جواب آنکه نوشته نسخ درین مسئله نام معقول است اینست که چون  
همین مسئله را پیغمبر عربی<sup>۱۴</sup> نزول آیه وافی الهدایه انما النسی زیاده فی الکفر نسخ  
ماه نسی که عرب قبل از اسلام معمول میداشتند در سال حجة الوداع امر فرمود  
نیز بدانست و نام معقول خواهد بود و در محفل فسر دی بخاطر فاتر رسید چون سنت  
داشت مرقوم کردید کار که با اهل عقل افتد نباشد هیچ  
زینهار از جهل جاہل امی عزیزان زینهار و سبب نزول این آیه کریمه در تفسیر  
قرآن در سورة التوبة که آن را سورة براءت نیز گویند مسطور من اراد ان  
یطلع علیه فله ان یرجع الی التفسیر ۱۵

ح زیرا که علت بودن سال دین را پس کسر و کپسه شدن عالم و در مدت بنیضه  
شصت و پنج روز قرار دادند مفصلی وقت و استعداد عباد ۱۶

ف چون او در مبارزه تام و در علم با وضاع و احکام شیخ ناقص و نامتام  
بنابر آن مذاتسه که احکام شرعی مثل وجوب صوم آخر شهر رمضان و



حرمت اهل دین است و ظاهر علم فائز و برادر اکت که سبب  
 سی بعیر شارع<sup>۴</sup> قادر نیست و نمیداند که درین چه مصلحت وقت و استعداد  
 عباد است بخوبی که از کثرت معرفت معلوم که در اختیار پیغمبر فارسیان<sup>۵</sup> سال  
 سیصد و شصت و پنج روز درین مصلحت وقت و استعداد عباد نیست و در  
 استعمال تاریخ قمری هلالی که در شرع رسول عربی<sup>۶</sup> امت را امر فرموده و آن  
 و پنجاء و چهار روز علی الظاهر بغیر امر شارع<sup>۷</sup> هیچ مصلحت وقت و استعداد  
 عباد در آن متصور نیست بنا بر قول او برای لازم که امور دینی خود بر تاریخ شمسی  
 حقیقی موقوف و اندک هلالی چه تحقق است که گردش فصول اربعه در سنوات  
 نرزی و بالعکس مدت سی سال شمسی تقریباً واقع بخلاف سال شمسی<sup>۸</sup> است  
 که در عرض یکجزار و چهار صد و چهل سال اتفاق می افتد و اینهم  
 حساب که آینده مکشوف خواهد گشت درست نیست و اگر بفرض محال درست  
 باشد گردش فصول بر اغلب اناام بسبب طول مدت محسوس نمیکرد و بخلاف  
 تاریخ قمری چه در صورت عمل بان تاریخ در هنگام احرام حج که گاهی موسم  
 سرما و گاهی در فصل گرما واقع و مسلمان از سورت بروز و جدت تحریر  
 ساداتی و همچنین در ادای فریضه صوم شهر رمضان که بر هر مکلفی واجب است

آنرا محض و ساقب خواهد بود در بلا و کثرت العرض که طول ا طول نباشد پانزده  
 دست زده ساعت تجاوز و بشمار پست و چهار بلکه از آن نیز بیشتر و زبان حرا  
 بکوه اشر میرسد طول و متر بر میگردد و بنا علیه بعضی مستطیعین باز پرور از  
 خوف مشقت برود و ترسفر از مناسک حج متعاده و برخی از عدم تحمل عطش و  
 جوع بیکسند از حیل شرعیه رجوع ننوده از ثواب صوم محروم میمانند ایشان  
 نیز قنیه و ترک تاریخ دین خود که در آن اینهمه مشقت حاصل است مامور گردند  
 تا از اجر آخرت بغرض این حسن عمل بی بهره نمانند و در یوم الحساب هرگاه  
 از و سوال رود که چون تو عارف کشتی بانکه در بودن سال دین مسکین  
 سیصد و پنجاه و چهار روز نصیحت وقت و استعداد عباد بنوده چرا اعمال  
 صالحه خود بر سال شمسی حقیقی بعمل نیادردی و سایر فرق اسلامیته را نیز  
 آگاهی ندادی بانکه در دین دیگران بجهت تمام جایزدانستی گاه جواب  
 در کرپسان نجات نکشد زهی دانای زمانه و فرزانة یکانه که ندانسته که هر یک  
 از انبیا و مرسلین علیهم السلام با انواع مختلفه تاریخی در دین خود معتبرند  
 هیچیک در استعمال مطابق دیگری نیست پیغمبر فارسیان نیز اگر سال دین  
 خود سیصد و شصت و پنج روز بموجب وحی سماوی معین و بنسب آن سال

وینیه بران نب و چه مانع واقع مکشوف نمیکرد و که در خاطر مناکرت مطهر  
منافست مآثر مآذ الملتزمین کدام محال و چه اشکال دارد می آید که انیمایه  
کج باطن مردم را در فریب و فتنه انداختن بر خود لازم گرفته از مضمون الفتنه  
من الکفر و الفتن اشتر من الشیطان غافل گردیده ۱۲

و هر وقت که علت متحقق است معلول باید متحقق باشد و علت که عبارت از خلق  
عالم در سیصد و شصت و پنج روز باشد پیش از زمان زراشت متحقق بود پس

معلول که سال پیکر و کپسه باشد باید متحقق شده باشد چون متحقق شد معلوم  
شد که این علت علت نیست و هر گاه این علت پیش از زمان زراشت  
علت نشد بعد از آن نیز علت نخواهد شد ۱۳

و این که علت بودن سال پیکر و کپسه خلق شدن عالم است در سیصد و  
شصت و پنج روز بنقض کلام الهی ثابت است سخنی در آن نیست و مدار امور  
شرعیّه دین حضرت زراشت عیتر بر آن واحدی از عهد بعثت انحضرت خلا  
آن بعمل نیامده نیز متحقق و هیچ مرتدی از دین انحضرت نیز برجهت مغالطه  
کافرانعام سخنی بر بودن سال دین با کسر و کپسه در نسخ از نسخ وینیه نوشته تا  
کسی را تشکیکی در بودن سال پیکر و کپسه دست دهد و در ورطه حیرت افتد

و همچنین بر مکلفین هیچ دینی نیز واجب نیست در اوضاع دینییه نظر بمصلحت  
وقت و استعداد عباد و مکر ایمان آوردن با آنچه پیغمبر فرموده اگر چه عقل در  
دانستن مصلحت آن قاصر باشد و اینکه نوشته که چون متحقق نشد معلوم شد که آن  
علت علت نیست و هرگاه این علت پیش از زمان زراشت علت نشد  
ازو نیز علت نخواهد بود و اولاً عدم تحقق آن بچه دلیل و کدام بینه ثابت نمود که نوشته  
چون متحقق نشد و ثانیاً اگر تحقق علت قبل از پیغمبری که آن علت معلول بنی آدم  
شده باشد بجهت مصالح معیشت و اولاً لازم دانست که بعد ازو نیز علت باشد و  
ترک آن لغو علت ماهی قبل از حضرت رسول<sup>ص</sup> باشد و شیعی<sup>۲</sup> موجود بود و بگوید چرا آن  
حضرت<sup>۳</sup> در دین خود لازم ندانست و امت را منع فرمود اما چون او که ملائمت<sup>التمت</sup>  
باشد علت قبل از انبیا را در بعد هم لازم میداند شاید استغفر الله نزد او  
پیغمبر خودش هم از اعمال لغویه خواهد بود و ثالثاً آنکه حضرت واجب الوجود که  
ایجاب عالم است قبل از ظهور عالم موجود بود و معلول له عالمست وجود<sup>نست</sup>  
و بعد موجود کردید و کجمل این وجود نزد او باطل و علت نیز متحقق نباشد و زرا<sup>بعاً</sup>  
آنکه هرگاه نسخ پیغمبر فارسیان<sup>۴</sup> کیسه در دین خود نزد او نامعقول فعل باری  
تعالی در بعثت انبیا علیهم السلام بجهت نسخ ادیان هم بعقیده فاسده او

عموماً مأخوذ خواهد بود تعالی الله عما یفهمون الجاهلون ۱۲

۴۰ اما تسک بسا لهای تاریخ طوفان و امثال آن از قیل غریق دریاست که دست به رخس و خاری گیرد ۱۳

۴۱ تسک بسا لهای طوفان و امثال آن نوشته تا چنان نوشت که دیگر تواریخ که پیش از آنست کدام است تا استحضارش در علم تواریخ معلوم گردد و آنکه نوشت که از قیل غریق دریاست که دست به رخس و خاری گیرد چاره ملا و الملتسمین کذب او بگو خود بخاوره علمای نامی و فضلی گرامی و فصیحی سامی و صدق جالست باا<sup>سیان</sup> عامی از غایت خامی و نامقامی ظاهر گردانید چه خواست مثل مشهور الغریق تشبیه بگل حشیش ز بغاری ترجمه و مضمین را بفهماند که من باین طلاق پیمان و قوت آسان که نامور مثل آن نصیب دانشمندان جهان گردیده این مثالی چنان در سبک و کمال بلاغ خرج و طعنه بمرکب مقابل زده ام اما غافل که خود موز و طعن زبان فیهان بنی نوع انسان خواهد گردید چه معنی لغوی تشبیه است چنگ زدن است نه در دست و چنگ گرفتن و در محاوره فصیحی فارسی زبان نیز بغیر چنگ یا دست زدن به رخس و خاری نیامده شاید تصور معنی فی کل عهد و<sup>لله</sup> این اصطلاح را مضمونی تازه و بر عارض با ماه معارض شده فصاحتنا

و آنست که ایشان و پیغمبر که نیکو بر خوار قلعه دار محبوب بلاغت کشفه و با آن  
فارسی زبان اصلی اوست رکات آن را بیکال دانش نپیخته و اگر این چنان  
غیر مستحسنة از مصطلحات اهلای قریه یهودیه امضا ناست العلم عند الله ۱۲  
زیرا که خود میداند که کسانیکه سالهای این تاریخها را مشخص کرده در کتب خود  
ثبت نموده موافق اصطلاح خود نوشته چون بعد از زمان یزدجرد بن شهین  
بودند و یکسره تروک شده بود لکن بحساب سال پیکر و یکسره مشخص نموده  
نوشته تا استنباهی حاصل نشود ۱۳

ف چون آن مسکین کشور دانش از آنچه مؤلفین در مولفات خود کیفیت تواریخ مکتوبه  
و غیر مکتوبه مرقوم ملک وقت و تحت سلک فرموده اند مطلق عاری و بجز و  
اینکه تاریخ حضرت نوح ۴ پیکر نوشته نیز ازین حقیر در حضور جمعی از اغزه و تجا  
ایران شنیده و الا از ان نیز غیر مستحکم بوده و مصدق اینقول آنکه اگر اذقیقت  
تواریخ مختلفه کما بیننی واقف دار کیفیت وضع هر یک عارف بهود و تفصیل تواریخ  
مکتوبه و غیر مکتوبه که در کتب مشهوره و مجهوره استخوان مرقوم است میشود  
و آنکه اجماع آورده که سالهای طوفان و امثال آن موافق اصطلاح خود نوشته  
اینقدر نمیداند که فردا سلامتی جمیع فنون حکیمات از عهد مامون الی رسید از کتب

اهل یونان و غیره در عربی شروع ترجمه نمودند و آن حکما و محاسین قبل از  
 یزدجرد بوده اند نه بعد از و تا بسبب ترک کپسه که بعد از یزدجرد واقع تاریخ حضرت  
 نوح ۴ با و تاریخ دیگر غیر مکتوب محسوب نمایند تا اشتباه حاصل نشود و همچنین  
 استادان اسلامی که بعد از یزدجرد بودند و تدوین این کتب نمودند سال دین  
 ایشان ۳۵۴ روز یکسر چراغ الحساب هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه  
 محسوب و در هر سی سال یازده روز افزوده رعایت کپسه نمایند بایست موافق  
 اصطلاح زمان ۳۶۵ روز مثل سالهای فرس یزدجردی در سنوات قمری  
 نیز معمول دارند تا اشتباه حاصل نشود آری چون خود مدت انحراف حسابی نشود  
 بحسابات محاسین دانش و مهارت قرین پی برده و گاهی قدم و تلمیذ  
 معلمی کامل و محاسبی فاضل نفرسود و فرق تضعیف از تضعیف و جمع از تفریق  
 که از ادنی اعمال هندسیه و نجومیه است ننموده و بسبب عدم وقفیت خود بمصدق  
 این مصراع جاهل همه را چو خوش جاہل داند دانشمندان را قیاس بنفس خود  
 نموده و نوشته که چون بعد از زمان یزدجرد بن شهریار بودند یک کپسه بود که  
 شده لهذا بحساب سال یکسر و کپسه مشتمل میوه نوشتم که اشتباهی حاصل  
 چون این سخن خام حجتی تمام و بیشتی تمام بر عدم وقفیت او و نیز تا وقف دانستن

جمیع متقدمین و متاخرین است بر تفریک القطر که خود از ادنی شاکر دساکردان  
 استادان عجم اندیشمارد و در این موضع لازم گردید که ذکر سنوات غیر مکتوبه قبل از  
 یزدجرد در مملکت فارس و غیر فارس مستقل و کذا یک پان برخی از رساله های مکتوبه که وضع  
 آنها قبل از یزدجرد و بعد از او نیز بوده و بهمان هیچ الی الان جاری و استواران از  
 خوف حصول اشتباه بر رساله های فارسی یزدجودی یکسر محسوب نداشته اند نموده پایه  
 قلت ربط او در مدونات استادان فضیلت انتساب و کثرت سماعت و ابرام  
 بر اقوال صاحب اب و اتهام نادانی یا هرین حساب که پایه غایت است مکشوف ضمیر  
 انصاف تحمیر مالکان کشور معنی گرداند اگر چه در صفحه ۵۲ و ۵۳ این رساله از قول ملا محمد  
 باقر مجلسی و ملا محمد باقر سیر واری محقق که نوروز فارس از قدیم الایام مختص بچند  
 شمس بچل نموده و اهل فارس مگر این نوروز بوده اند حتی از زمان حضرت نوح اچنان  
 سخن یکسر بودن تا رنج حضرت نوح ۴ از عبارت رنج میران مستقیم علامه محقق  
 حسن بن قاضی محمد الملکی غفرما الله استبصاراً للمستبصرین و انتباهاً للعالمین و المنکرین  
 عموماً و ملاذ الملتزمین خصوصاً قوم میگرد

من رنج میران مستقیم  
 ف

و اما تا رنج الطوفان فهو طوفان التی نوح علی نبینا و علیه افضل الصلوة والسلام  
 و از آن به بعد و سوره فارسیه و کذا یک شهره و البته منها ملا ثماله و خسته و سینه



یوماً بل بعد از آنست سه سوره ای عشر شهری اسماء الشهور الفرس و کل شهر منها ثلثون

یوماً بعد اسفندار ماه یحسون خسته ایام بسمونها المسترقه

و اما تاریخ طوفان و آن طوفان نبی نوح است بر پیغمبر ما و بر او بزرگترین و بهترین درود و سلام  
و اول طوفان در پنجشنبه است و سالهای طوفان فارسیست یعنی سالهای قاجار  
پنجمین ماههای فارسی و هر سال از سالهای طوفان سیصد و شصت و پنج روز بگذرد  
یکصد و پنجمین ماههای سال طوفان دوازده ماه آن ماههای شهر فرس و هر ماه  
از آن یعنی از سالهای طوفان سی روز و بعد اسفندار طقی میماند پنج روز و میماند  
آن پنج روز را مسترق یعنی در دیده هرگاه سالهای فرس قبل ازیز در یک سبزه  
چرا سالهای طوفان را با سالهای فارسی نسبت داده مخفی نماد که از آنکه در جماعت  
پنج میران المستقیم اول سال یوم پنجشنبه نوشته غرض مباد فروردین ماه سال اول  
طوفان است نه یوم الطوفان چه طوفان روز جمعه ۱۴ اردیبهشتماه واقع شده چون  
ثبت کردید که تاریخ طوفان من بدو وضع یکسره است از پنج استاد ابوریحان یار  
منجشهر و فیلفس که در بلاد غیر بودند و تاریخ ایشان نیز مثل تاریخ اهل فرس یکسره  
بوده مسطور میگردود ۱۳

ف معلوم ان التواريخ المستعمله فی هذا الزمان ثلثه احدى تاريخ الهجره والثاني تاريخ

الاسم المذکور پس معلوم است اینکه تواریخ مستعمله در این زمان سه تاریخ است  
یکی از آن تاریخ بحیرت و ثانی تاریخ اسکندر است در این مقام چون کلام در تاریخ و ثانی  
ترقیم کیفیت این دو تاریخ خوفًا للتطویل ترک و ثالث که تاریخ یزدجردیست مرقوم میگردد

والثالث تاریخ یزدجرد و هو علی سنی الفرس

غیر مکتوبه و اسهل الثلثة استعمالاً و یثابره فی ذلک تاریخ مختصر فی المجلد و تاریخ  
فیلس فی ریج ثان

و سیم تاریخ یزدجردیست و آن تاریخ بر سالهای غیر مکتوبه است و اسهل سه  
تاریخ است بحسب استعمال و مانند و شباهت در غیر مکتوبه و اسهل الاستعمال  
ست تاریخ یزدجردی تاریخ مختصر در مجلدی و تاریخ فیلس در ریج ثان و ملا محمد باقر  
سبزواری در رساله خود در باب تاریخ یزدجردی میفرماید بعد از آن تاریخ  
یزجردی شهریار است و بنامی آن بر سالهای فرس است پکیسه

مفهی نماید که ازین هر دو کلام علی التحقیق محقق میگردد که تاریخ فرس قبل از یزدجرد  
یزغیر مکتوبه بوده چه تاریخ یزدجردی را تشبیه تاریخ غیر مکتوبه فرس نموده  
و نزد علمای هر فریق و فضیلهای هر طریق بر سپیل تحقیق ثابت که مشتبّه به اقوی از  
مُشتبّه باید هرگاه مُشتبّه به مفقود الجبر و معدوم الاثر باشد عقل چگونه ویر تشبیه

ملا محمد باقر سبزواری  
ف

مُشَبَّه مُشَبَّه بغير موجود تواند نمود یا کسی که عاقل باشد تواند گفت که بنای فلان  
 شیء بر فلان شیئی عِدیم الوجود میباشد و احدی از ارباب شعور در چنین تمثیل نخواهد  
 فرمود که بنای طاق کسری مثل بنای ایوان عِدیم البیان فلان پادشاه  
 یا فلان سلطان است و همچنین معلوم گردید که بخضر و قنفس که قبل از یزدجرد  
 تاریخ غیر ملبوسه داشتند و الی الان در محطی دریچ تاون بهمان هیچ مستعمل  
 بلکه قبل از یزدجرد کیسه متروک گردیده بود متقدمین از یزدجرد در اچ ضرورت  
 که اختیار تاریخ غیر ملبوس نمودند اگر ملاذ الملتبیین از راه انصافی که ندارد بگوید  
 بجهت سهولت در حساب اعتبار تاریخ غیر ملبوس کردند و الا جوابش آنکه زعمای  
 تاریخ ملبوس و حساب و استخراج تقویم کواکب خصوص در استخراج تقویم کسری  
 عِدیم البیان است و الزم و اخضر و واجب از آنست که در دین لازم دانند و چون  
 سخن او بعد از یزدجرد است که کیسه متروک گردیده بگوید که بجهت عقلت قبل از  
 یزدجرد ملک و حکمای غیر مملکت فرس بر تاریخ غیر ملبوس عمل نمودند از منعی  
 در بین محققان که سؤالیام بغیر ایران در آنکه دیگر نیز مثل فرس تاریخ غیر ملبوس  
 نموده اند و مائنا که هرگاه کیسه بعد از یزدجرد متروک و محاسبین بجهت  
 رفع اشتباه و التباس محاسبات را بر تاریخ غیر ملبوس بنا و هماس نهادند چرا

شیخ شهاب الدین حلبی در ریج خود موسوم بر ریج اختیاری بر تاریخ اسکندری  
و ابن شاطر در ریج لمعه و قاضی حسن بن قاضی محمد در ریج میزان مستقیم و میرزا <sup>العنبک</sup>  
در ریج العنکی و محمد شاه باری در ریج محمد شاهی بنای حساب و استخراج تقویم  
بر تاریخ قمری نهادند هرگاه این توجیه وجیه او که چون کپسه متروک و هرگاه بر تاریخی از  
تواریخ مکتوبه عمل نمایند اشتباه حاصل خواهد شد بایشان میرسد یا محاسبی مثل  
او حضور دانش ظهور در پیش ایشان میداشت و تنبیه میکرد اندک بسبب اختیار تاریخ  
اسکندری یا قمری بعلت آنکه کپسه ندارند اشتباه حاصل خواهد شد لا محاله در  
آن مثل فوض و رایض خنثیه و یسیر بر خود فرض و اجتناب از محصیت اختیار تاریخ  
مکتوبه موجب حصول نجات از عذاب درکات و وصولی به رجاستهات در علوم  
الحساب میدانند مشهور است که ابن زکریا <sup>ابن زکریا</sup> آسانا <sup>آسانا</sup> است که شنیدن مشکل و  
تواریخ مکتوبه قبل از یزدجرد و آنچه بدین جاست هر قسم <sup>در حساب</sup> هر یک بر سجد  
معلوم اینست تاریخ اهل خطام ایغرو و اسکندریه <sup>ابن زکریا</sup> الغنیم و دقلیطا  
بعد از یزدجرد و تاریخ ملک شاهی معروف بتاریخ ملکی و تاریخ نازان خانی موصوف  
بتاریخ خانی و تاریخ اکبر شاهی مشهور بتاریخ الهی و تاریخ شاه جهان پیرا که  
شاه مذکور بتاریخ الهی شاه جهانی اگر چه سه تاریخ اخیر که تاریخ خانی و اکبری و

شاه جهانی باشد درین ایام متعل و معلوم خاص و عام نیست لکن حسب  
استقام هر یک مضبوط و محاسبین را در رعایت کسبه اشتباهی نیز حاصل نمیشود  
بخلاف قول ملا و الملتزمین و اینکه نوشته که عجب است که مثل این امور را مرد  
صاحب سر رشته اشتباه نماید فی الواقع اگر او فاضل و صاحب سر رشته بود  
هرگز این سخن نمی نوشت اما افسوس که قضیه منعکس است ۱۲

و باید دانست که فارسیان قدیم که کسر را ربع تمام میکردند مدت زمان طی شمس  
منطقه البروج را سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز میدانستند و ابالیوس  
که از حکمای یونان و از اهل اسکندریه مصر بود مقدار یک جز را سیصد و چهل و شش  
روز کمتر تشخیص داده و همچنین بعضی دیگر از حکما چیزی علاوه دانسته اند ازین  
جهت رو میان مقداری که وسط آنها است اختیار کرده کسر را ایشان نیز  
ربع تمام گرفته اند ۱۳

اینکه نوشته که فارسیان قدیم کسر را ربع تمام میکردند بنا بر آنکه علمای اسلامی  
نوشته اند قول او درست است اما آنکه نوشته ربع شبانه روز میدانستند غلط است چنانکه  
علمای نوشته اند بفرمان سال فرس بمقدار سال و میان بوده لکن آن کسر را بیدرا  
جمع میساخته اند و دست سال یکماه تمام میشده و آن سال را نیز ده ماه میکردند

برگاه فرق معنی گرفتن و دانستن که بر هر طفلی آسانست کرده و ندانسته که از لفظ  
 گرفتن معنی دانستن محقق نمیشود ادراک دیگر معانی دقیقه از وجه توقع توان داشت  
 و اگر احدی از مولفین در مولفات خود آورده که اهل فرس بر صدی از ارسا  
 ربع تمام یافته بودند یا آنکه ربع تمام میدانستند بر آن مولف لازم بود که این سخن  
 با خط ارسا نام آن رصد یا کتابی غیر رصد از کتب قدماى حکماى فرس بنویسد تا  
 معتمد باشد و ایا آنرا در کتابی بنیض را آورده سیده چون در رساله بهین لفظ نمیدانستند  
 اختصار داده و آن کتاب را سند خود مکرر دانیده چگونه قطع نظر از گروه ناس نزد  
 فزونستائش مقبر خواهد بود جمیع فرق نزاری نیز ربع تمام میگیرند بنا بر رواج  
 دنیوی اما بر واقفان حساب باکمل و جوه ظاهر است که ربع تمام نیست که غوام  
 ایشان ندانند و بهین پنج بوده عمل فوارس چه معنی ندارد که در مدت دید  
 سلطنت بان عظمت و شوکت و کثرت و جمعیت حکماى محقق و علمای بدقی که  
 در هر عهد بوده اند بر زیادتی و یکی ربع احدی از ایشان واقف گردیدند و  
 بفرض تسلیم اگر اهل فرس مطلع بخشند چون خود میدوید که بطلمیوس مقدار جزو  
 که بواسطه باید نوشت نه باهمراه اخرازی صد جزو شبانه روز کمتر تشخیص داد  
 بعضی حکما چیزی علاوه دانسته اند و در میان وسط اختیار و ربع تمام گرفتند بگوید که

اهل یونان و روم و مصر را با وجود اطلاع و آگاهی بر یکی و زیادتی رجب شبانه  
 روزی چه باعث شد و بکدام بلامبتلا گشتند که ترک یکی ازین دو شق و اختتام  
 وسط نمودند و نیز محاسبین حال با استحضار کمال بر کسر که تقریباً از یاد و دقیقه  
 تاسیر زده دقیقه کمتر از ربع است چه اربابای استعلام و استیضاح ادوار بر ربع تمام  
 بنهاده اند چون یقین قطعی مشخص که نزد او جوابی پسند عقلا که روی سخن بایشان  
 نخواهد بود و لاجل ذلک بیاس سابقه معرفت حقیر خود از طرف او جواب میدهند که  
 ربع تمام علی الدوام در این مقام محض مسامحه و مساهله بوده چه بر عارفان حساب از  
 جمله محال است که کسی حساب سال و ماه و روز شمسی حقیقی را چه در اجرای امور و  
 چه در ضبط اوقات و یتیم تواند مضبوط نمود و بان عمل کرد و مگر در بعض امور که در آنها  
 نیز احتیاج به این حساب سال شمسی حقیقی نیست مثل نماز صبح و ظهر و عصر و زلزله  
 و تحقیق سیمت قبله و قیامت و فرائض یومیة در اسلام و چون بدون تحقیق سیمت  
 قبله نماز درست نیست و تحقیق آن باینسر وجود شمس تقریری تمام دارد و چون  
 وقت نماز فجر و عشا در هر روز و هر جا بسبب اختلاف عرض و عرض و زمان متفاوت و  
 مختلف و آن نیز توقف بر این متن موضوع سه و تفاوت است و اینست و اینست  
 طلوع فجر و غروب شفق است باین بر این برای هرگز که واجب بر اینست که

بسیار معاطات دینیه خود بر تاریخ شمسی حقیقی بخلاف فرمان یغیر جو نبه  
 ترک تاریخ قمری نماید چه فارسیان را بغیر آنکه ناز صبح بعد از طلوع تا ظهر و بوقت  
 از ظهر تا غروب و بعد مغرب و بعد مغرب و بهر روشنی که حاضر باشد یا  
 او انمود چندان ضرورت در معلوم نمودن اوقات فرائض شمس نیست و هرگاه  
 در اوقات فرائض هر روزه که رکن رکن دین است چندان ضرورت با قیاب نباشد  
 مگر وقت طلوع و غروب که آن بر حیوانات هم ظاهر است بگوید که کدام احتیاج  
 در دیگر امور دینیه خواهد بود ۱۲

انچه اطلاع ناظرین بعضی از اقوال و عبارات متخین و علمای که بنظر رسیده  
 ذکر می نمایم از آن جمله قول ملا مظفر است در شرح مست باب ویران نیک  
 فرس قدیم گفته

سیم از تواریخ مشهوره تاریخ فرس قدیم است چه مستعمل فرسیان بوده و کسب  
 وضع اقدم است بر سایر تواریخ و از آن چون با سم نزد جردین شهریار  
 شده است تاریخ نزد جردمی نیز گویند و وجه این در آخر باب مایه و اسامی  
 شهر ایشان اینست خورد دینماه اردی بهشت تا خردادماه تیرماه  
 مردادماه شهریورماه مهرماه آبانماه آذرماه دیماه بهمنماه



اسفندماه و چون اسامیچ در میان ایشان مستعمل نبوده هر روزی را  
از ماه نامی نهاده اند برین ترتیب روز فردا بهمن اردیبهشت  
شهریور اسفندارند خرداد مرداد و سپارد آذر ابان  
خورد ماه تیر کوش دیمهر مهر سروش رشن فروردین  
بهرام رام باد دی بدین ارد اشتا اسمان زامیاء  
ماه اسفند ایران

ف کبرنجوش پست بایست که نزد ملایک الملتسمین بوده و در آن اسامی بعضی ایام  
عطل نوشته یا اسم و زمی ترک یا واقی الما نبوده یا کبر و زرا مثل ما اسفند  
روز نوشته ایم مفصل و او بخو که دیده بان بخو نوشته بسبب عدم و قنیت  
پسند و روز و بیشک و اغماض از حق از ایراد اعتراض هزاران فرسنگ دور است  
بنا به سبب استناد انبی و ستوران که خود را اعلم علمای روی زمین و رکن کین  
دین و از حد و مین آیین رزشتی میدانند و نام پاک او فرود که بان همواره  
رجب غسان و مذاب البیانند از روز فردا فرق نمودند و نام روز پست و چهارم  
که دین است بسبب شرط تعلی و کمال تعقی که با دین دارند و از عایت غیبت  
نیخواهند که می نام آن نیز بر زبان آورد و ترک آن در اعداد ایام شهر اولی درسته

هر ماه اریست و نه روز نیست هر روز و پنجشنبه است و در میدان و نیداری هر قدر که  
 این ماه مظفر و سایر مؤلفین نورالدین رحمة رضا جهم مرقوم که ایام اسبوع  
 در میان ایشان یعنی فرس مستعمل نبوده محل مآل و چون خاطر فایز تحقیر درین معنی متا  
 بنا بر استطلاع و استعلام نه تو این کلام مؤلفین جنت مقام بر سپیل ایجاز و  
 اختصار در خدمت ذی نصفت اولوالابصار عرض و اظهار میس نماید که این معنی  
 از تصور بعید که گروهانوه با چندان شوکت و صولت و شکوه و از دحام فرزندان  
 و نانش پروده که مدتی مدید و عجمی بعید پریش تیا کل سبعة سیاره مشغول کلونه  
 در میان ایشان نامی بجهت تمیز آنکه هر روزی از روزهای هفتگه بکدام کواکب  
 منعلق است نبوده باشد و عند الحساب اگر فرضاً ایام کیساله باشد خاطر جماسب از پیش  
 سهو و خطا بکدام میسران بغیر میزان ایام اسبوع ایمن و منظمین تواند کردید که  
 در دست نام ایام سی کانه شهورد داشته باشد و مؤید این مقال آنکه بعضی از فو  
 اهل هند بعد از آنکه بر اشتباه یکماه مطلع و آگاه گشتند احقاق ماه حق از ماه باطل  
 بتقویت و معونت ایام هفتگه نمودند و اگر ایام هفتگه نمیدو تمیز صحت و سقم  
 تمتع و حصول اطمینان محال بود و این معنی نیز متر و ضمیر تردد و تخمیر میکرد که یا  
 واضع این ماههای هفتگه که از شبانه تا آدینه باشد بغیر این فرس در زبان فارسی

که خود بود و غیر اهل فرس را چه لازم که در زبان فارسی وضع نمایند و معنی  
 و در دین تشکیک که عقلاً قریب تحقیق است بر ضمیر حقیر آنکه در فرینک برمان  
 قاطع در ذیل لغت شنبه نام روز اول هفته نوشته لهذا نزدیک بقیاس است  
 که پنجشنبه بتوالی اعداد بسبب خفت در تکلم شمرده و بجای شش شنبه که اجتماع  
 سه شین علی التوالی در یک کلمه واقع و باعث ثقل و تعقید لسان است این  
 نام نهاده و باشند و العلم بالتحقیق عند الله تعالی ۱۲

ملاحظه  
 ص

و سال ایشان همچون سال رومیان است چه این نیز شصت و پنج روز و رست  
 انا که از شهر شاهی عشرتیه رومیه هفت ماهی و یکروز است و چهار ماه  
 سی روز و یکماه پست و هشت روز و دین تاریخ هر ماهی را سی روز گیرند و تقاضا  
 پنجبروز زاید بر شهر را در آخر ابانماه یا اسفندارند ماه افراینده و وجه این  
 عقربت ظاهر شود و از اتمه المسترقه خواند پس برین تقدیر ماههای این تاریخ  
 نیز شمسی مصلحی باشد و اسامی ایام ختمه اینست اینگونه اشود  
 اسفند و هشت بهشت و شوش

جواب از دواخسته در آخر ابانماه یا ماهی دیگر بغیر اسفند از دواخسته  
 معقوله ملا مظهر داده مطلق از دواخسته در آخر شهر و دیگر بطا هر خواهد کرد

اسمی خسته تیر که ملاذ الملتسین غلط نوشته گزشتی براو نیست چون کاتبان  
نسخه اهل اسلام دستکستین ازین نامها ناواقف و یکنام را دو نام تصور نمودند و چهار  
نام را پنج نام نوشته اند لکن عجب از برخی دستوران که درینولاز و جمعی اهل المهره وین  
زرتشتی و ایمایه فهمیده اند که دال مجمه مطلقاً در زبان زند و پهلوی نیامده بردا  
مجلسه اینود و اسفند مد که در اصل اسفند است نقطه نهاده آن را صحیح دانسته اند  
بی نقطه را غلط و نام روز چهارم خمه که و هوشتر است و بسبب کسر لیه در نوشتن  
ملاذ الملتسین بعلت عدم و قیقت واقع حیران نیز نموده اند المتی نقصانی فاش  
خسرافی موش و رتی خود و طالبان کیرج زیادتی برسیصد و شصت و پنجر و زرو  
داشته اند کیرج که مطلوب است حاصل نموده از دوازده ماه یکیک روز و از  
خمسیر که در که جمله سیزده روز است از دست داده سال دین را سیصد و پنجاه و  
دو روز قرار دادند و تخفیف تکلیف عبادت سیزده روز بر خود و طالبان  
کیرج احسانی بزرگ و اتقانی ترک نهادند اگر چه درینموقع چند بیت از رساله  
زاد الماس فرین مناسب بود که مسطور کرد اند لکن بنابر پاس اوب و دستور  
ایشی ایشان بیک بیت اکتفا رفت      انکس که نپسند خد برون گام  
اینست تراز می او سر انجام ۱۲      و آن کسر زاید

که در تاریخ رومی بعد از چهار سال یکسبه میشده درین تاریخ در مدت صد پست  
 سال یکماه تمام شود سال صد و پستم را نیز ده ماه گیرند و انما هر که یکسبه است  
 بنام آن ماهی خوانند که باخر آن ملحق باشد تفصیلش آنست که در اول نوبت  
 که ماه زاید شده آن را در آخر فروردین ماه اضافه میکرده اند و آنرا فروردین  
 میگویند و در دوره دوم در آخر اردیبهشت ماه اضافه می نموده اند و آنرا نیز اردیبهشت  
 میگویند و در دوره سوم در آخر خرداد ماه اضافه میکرده اند و در سالها  
 غیر یکسبه در آخر ماهی الحاق میکرده اند که یکسبه درین نوبت سنی انماه بود

ف

مکرر مرقوم که در کتب دینیّه زرتشتی رعایت ربع شبان روزی یکسال و از  
 اجتماع ارباع در صد پست سال حصول یکماه و از یاد آن در آخر ماهیکه  
 نوبت یکسبه بانماه رسیده و الحاق خمسّه در آخر شهر مکیوس مطلقا و اصلا  
 مذکور و مسطور نیست و همچنین تجا و زخمسه از آخر اسفند ماه چون ملا الملتین  
 و قیسی در دین زرتشتی ندارد مع ان خود را اعلم و افهم پیشوایان ملتین  
 پندار و این قول ملا مظفر و سایر مولفین رحمهم الله را از لزوم  
 و وجوبات دین زرتشتی بشمارد و بر فرض عین و عین فرض این بود  
 که یک قول از هضامی زرتشتیه سند می آورد و پیوسته اوقات در تقویم قوا

مستعد بود اسلامیته که اصلا باطلی بدین و این حضرت زرتشت ندارد و غیره  
 کوشش کوشش بکشاید و زنگ جمل مرکب از لوح خاطر زباید و یقین قطعی اعتقاد  
 نماید که هرگاه همین یک عمل که تغییر خمسة از موضع مقسره و وضع آن دیگر  
 محل مخالف فرمان ایردعتر و جل در دین باشد آنچه استادان اسلامیته طاعت  
 تراهم در باب عمل کپسه وارد یاد یکماه بعد صد و پست سال و الحاق خمسة  
 اخر ماه بکسوس در موافقت خود آورده از لزومات دینی نیست محض اجرائی  
 همام امام و مخصوص سلاطین عظام بوده چون دست تسلط اهل فرس از  
 کوتاه و ضرورتی در اعمال دینی که ملائمت بین تبلیغ و اهمیت و این  
 ضرور میداند نماید کپسه متروک گردید<sup>۱۳</sup>

و سبب زیادت کردن یکبار است که بزعم ایشان هر روز از ماه تعلق بمکلی  
 دارد و در آن روز با اسم آن ملک زمرمه داشته اند و آن عبادت  
 ایشان بود که اگر در هر چهار سال یکروز اضاف نمودندی بطریق ریونیان زمرمه  
 ایشان در تعویق افتادی و نیز گویند که در هر روز این روز با طعامی خاص خود  
 بکر مسطور که قبل از بعثت حضرت زرتشت  
 در ایران از سلاطین و غیرهم بر دین صابییه و میاکل سبعة سیاره پرستش نمودند

بخیر عبادت ایام هفتمه که هر یک منسوب یکی از آن کوکبت عبادتی بدستند  
 بخو که در دین حضرت زرتشت ضروری که بعد فراغت از عبادت لامحاله اسم  
 آن روز و ماه که عبادت در آن بعمل آمده باید یا و نمود تا در درگاه باری تعالی آید  
 ملک شاهد عبادت او باشند و اگر کسی یا در تمایذ عبادت او مقبول نیست  
 برخلاف دین ایشان که اصلاً ذکر آن ملائک بعد عبادت ضرور نبوده و عباد  
 زمره روزهای سی کانه شهریور مختص دین حضرت زرتشت است و عباد  
 سبعة سیاره که اهل فرس قبل از بعثت آنحضرت داشتند و در سایر موجود  
 ذکر ایام مشترک ایشان نیز که بخلاف ایام معظمه دین آنحضرت است در اینجا ذکر  
 آنکه سایر مولفین اسلامیه مرقوم که سبب اجتماع اربعه تا صد هجرت سال و  
 زیاده یکماه بسبب آن بوده که تعویق در عبادت و زمره ایشان که هر روزیم  
 ملکی بوده واقع نگردد بر ملائک الملکین بکالت آن مولفین لازم بل مستحکم که  
 عبادت مختصه سی روزه قبل از زمان آنحضرت بنماید و الا آنچه مولفین بر  
 سبب حکایت سخنی بدون خوض در آداب و رسوم و فیه و دینیّه مرقوم نموده  
 آنرا دستاویز عام فریبی ننماید و نظر تعمق بر مضمون این فرد که سخت مناسب  
 بحال اوست بخواید از پی رد و قبول عامه خود را نه رانند از عامه بید و جعفری

اگرچه کتاب و سایر ترجمه آن در زبان انگریزی قبل ازین پسران زده و در این  
 سال قیمر مطبوع و چهارپای و در محاکم منتشر و بر دین قبل از حضرت پیغمبر  
 خود که در ایران رواج داشته و الحال مندرس مستحضر ساخته اینجا بعضی  
 از اعمال و عقاید و طرق عبادت ایشان تنبیهاً للغالین علی الخصوص طایفه  
 الملتین از کتاب و سایر با تشهاد ثبت نام معلوم نمایند که قبل از پیغمبر  
 اهل ایران زمره سی روزه با اسم ملائکه نموده که بسبب تعویق در عبادت  
 اختیار یکماه بعد صد و پست سال نموده باشند بر عموم الناس  
 از عام و خاص نیز هویدا کرد که آنچه مولفین اسلامیّه باعث اختیار از دیاد  
 یکماه بعد صد و پست سال نوشته اند محض عدم اطلاع است بر چگونگی عبادت  
 قبل از عهد پیغمبر ۴ و بعد از آن حضرت که چگونه میباشد در باب نماز قبل از زنا  
 پیغمبر ۴ از دستیر نوشته شد ۱۲

و سَابِ کُلِّیْمٍ چَارِ یَاتِیْمٍ یَادَامُ وَاخَ زَمَیْرِیْدِ وَایْدُ وَاخَ شَمَنِیْنِ  
 و هر روز چهار یا سه یاد و بار نمازید و یکبار هر اینه

فحی نماند که این حکم خلاف حکم پیغمبر است در نماز چه در دین آن حضرت پنجوقت  
 فرض و تارک یکوقت آن عاصی و در تعیین اوقات و ادب نیز مختلف است



بر طایب تفصیل لازم که بدستیر رجوع نماید و سه نقطه زیر کاف علامت  
کاف فارسیست و در خصوص جشن که برخلاف جشنهای دین زرتشتی است  
میفرماید

دستیر

چشم سائب کیام هنرشارستار هوباج کپژانند یادم کدیر نود پامند  
هنر شار شالید چون هر کدام از هفت ستاره گردنه که ایشانرا شارستار  
نامند چرخ انجما مانند و با انجام رسانند و بکران آرند یا در خانه خود باشند جشن  
دیند معلوم ملاذ الملتین باد که در دین حضرت پیغمبر ۱۴ هرگز این  
جشنها که بعد اتمام یکدوره سعه سیمه در منطقه البروج است یا در خانه خود  
باشد جشن داشتن فرمان نیست و هر یک از جشن دین ما زمره مخصوصه  
دارد و اگر از راه کجختی که فطرش بان مخطور و او در کج گفتن مجبور است بگوید  
که چرا روز تحویل شمس بجل را جشن میشناسید جوابش آنکه چون این منوط  
بامور معاش و قدای ما از سوالف ایام بدون آنکه از ایام متبرکه و دینیّه  
دانند معمول داشته اند ما نیز اقتدا با آنها نمائیم و از امور ضربه و ریه شعریّه  
نمیدانیم و مثبت این سخن که در ازمنه قبل از زودجرد تحویل شمس بجل را نوروز  
نمیدانستند و نوروز اهل فارس غیر آن بوده و الحال نیز هست قول ملا

محمد باقر مجلسی و سبزواریست ۱۲

فان قيل يظهر من كلام كوشيار و ابی ريحان في بعض تصانيفهما ان الاعتدال  
الربيعي معتبر عند الاحكاميين في طالع السنه و حساب الادوار ۱۳  
يعني پس اگر گفته شود که طاهر میشود از کلام کوشیار و ابی ریحان در بعضی از  
تصانیف ایشان اینکه اعتدال ربیعی معتبر است نزد احکامیین در طالع  
سال و حساب ادوار ۱۴

و فهم المشهورون من اهل الفرس كردت و جاماسپ فعلی ذلک یکن ان  
یكون المراد بالنور المعبر ذل سنة الفرس فی الروایة ذاك الوقت لا  
المذكور ۱۵  
و در ایشان یعنی در احکامیین که مشهورند از اهل  
فرس مثل زردشت و جاماسپ پس نابراین ممکنست اینکه بود باشد مردی  
که اعتبار کرده شده باول سال فرس در روایت الوقت برای اعتبار که  
ذکر کرده شد یعنی بجهت اعتبار طالع سال و حساب ادوار ۱۶  
اکنون ملا محمد باقر مجلسی رد و باطل بودن نور و فرس در نقطه اعتدال ربیعی  
فسروده میگوید که

قلنا اولاً سلمنا اعتبار الوقت المذكور عندهم فيما اعتبروه فيه ولكن لم نقل

انهم يعبرون عنه باليروزا ويتباركون فيه ويحجسونه عيداً كما يفهم من الروا  
 كيشم ما اولاً مسلم وثابت داشتيم اعتبار و  
 مذکور نزد ایشان که مراد از احکامیین یا کسانی که اعتبار کرده اند نوروز فرس  
 نقطه اعتدال ربی باشد و لکن نقل کرده اند که بدرستی که ایشان یعنی اهل فرس  
 تعبیر میکنند از آن یعنی از روز تحویل شمس نقطه اعتدال ربی نوروز یا مبارک  
 و نخستین روز از روزهای دوبرکت میدانند و میکنند عیدی

و ثانیاً ان التبعیر عن الاحکامیین بالفرس محض کون بعضهم منهم بعد جلد  
 و ثانیاً آنکه عبارت کردن و بیان نمودن از  
 احکامیین بفرس یعنی تمام اهل فرس مجرد بودن بعضی احکامیین از اهل فرس  
 بعید است بحقیقت غرض از این عبارت آنکه چون بحث در نوروز اهل فرس  
 جمیعاً است و هرگاه بعضی از احکامیین اهل فرس نقطه اعتدال بجهت استعمال  
 طالع سال و حساب احوار مقبره دانستند آن را نوروز جمیع اهل فرس دانستند  
 صحیح و معتبر نیست ۱۲

الم معلوم لاهل اللسان ان اطلاق الفرس المستعمل فی مقابل الروم و العرب  
 یس الا علی الطایفة العظيمة التي من رعایا الملوک المشهورة من جیشة و افرید

الی کسری ویزو جرد بلکه معلوم است بر صاحب لسان و اهل زبان  
اینکه اطلاق فرس مستقل در مقابل روم و عرب نیست مگر بر طایفه بزرگ  
انچنان بزرگ که از رعایای ملوک و سلاطین مشهوره از جمشید و فریدون تا کسری  
که نوشیروان عادل است ویزو جرد باشند ۱۲

فالمؤید و نیر و نهم و اول سنهتم یوم کان جعله عیداً فی کل سنه معمولاً عند الملوک  
المذکوره فی زمانهم و لا خلاف بین اهل الجریه فی انه کان اول فروردینهم الذی  
فی الفصول بالاسباب الّتی قرنا پس مراد بنور و

ایشان و اول سال ایشان یعنی اهل فرس روزی بوده که می نمودند آذر در  
عید در هر سال که معمول بوده نزد سلاطین مذکوره در زمان ایشان و نیست  
خلافی میان اهل خبرت در آنکه بوده اول فروردین اهل فرس و ایر در فصول با

انچنانکه مقرر ساختیم ۱۳ و الثالث ان من قاتل و انتصف

علم ان التبعیر عن ذلک الیوم نیر و ز الفرس مآرة و اول سنهتم اخری لاجل  
لیس یوماً معیناً بحسب الفصل و الا فاما المانع من التبعیر عنه باول الربیع و اول

الجمیل المعلوم لكل احد بدون احتیاج الی التفسیر اصلاً  
و سیم آنکه آنکس که قاتل و غور کند و انصاف نماید میداند که تعبیر و ذکر و شکر و

از آن روز نوروز فرس یکمرتبه و اول سال فرس تغییر نمودن دوم  
مرتبه برای آنست که نوروز یعنی نوروز فرس نیست روزی معین و مقرر کرده  
شده بحسب فصل و اگر نه یعنی اگر نوروز فرس معین میبود بحسب فصل  
پس چه مانع بود تغییر کردن نوروز فرس باول بهار و اول حمل که معلوم است  
از برای هر یکی یعنی بر هر یک از مردم معلوم است که اول بهار و اول حمل کدام  
روز است و بر کسی پوشیده نیست و احتیاج بتفسیری ندارد که یکدفعه بگوید نوروز  
فرس و بعد از آن بنا بر تنبیه کاینکه تصور نمایند اول بهار را نوروز فرس بگوید

اول سنه فرس ۱۲ و رابعاً ان اهل اللغة صرحوا بتفسیر النوروز

بادا ایوم سن فروردین العرس و اطلاقه علی اول الربیع من زمان ملک شاه  
و چهارم آنکه اهل لغت تصریح کرده اند نوروز

باول روز از فروردین فرس و اطلاق نمودن و جاری ساختن نوروز بر  
اول ربیع و آغاز بهار از زمان ملک شاه است یعنی قبل از ملک شاه اول ربیع را  
کعبه بارت از نوروز ملک شاه است کسی نوروز نمیکشته ۱۲

برابر باب بصیرت که از موهبت و اهب پیمت و اشان شریعت انصاف و عار  
طریقت انصاف و تجارات این واضح الدلالات بر بودن نوروز اهل فرس از

عهد جمشید که واضح کیسه است الی یزدجرد بن شهریار و ایر در فصول دهم  
نسبتی بخجروی از اجزای منطقه البروج داشته ظاهر و استبداد و اصرار ملاذ  
الملتمین که در کمان حق تا چه غایت و اعلان باطل تا چه نهایت است مکتوف  
آنکه همیشه در ابل فرس قبل از حضرت زرتشت و بعد از آن حضرت نیز در سلاطین  
غیر هم تاریخ غیر مکتوب جاری و نوروز ایشان موقوف بکلول شمس در نقطه  
اعتدال ربعی یا نقطه ارتفاع دایره بروجه نبوده و کیسه در محاسین و احکامین  
اجزای امور ملک ملوک با ملکن مستعمل بوده معلوم خواهد گردید؛

قبذلک مرقوم که رساله ملا محمد باقر سبزواری که حاضر است بسیار مغلوط لکن  
بنا بر آنکه محلی از مفصل قول ملا محمد باقر مجلسی بستمهاد می آید

و اعتقاد فقیر آنست که روز اول حمل در قدیم الایام روزی معظم بوده و آنرا عظیم  
میدانسته اند لیکن اصطلاح نوروز در زمان فرس از زمان جمشید یا پیشتر یا بعد  
بروز اول فروردین بوده و آنروز را نوروز عامه میگویند اند

این نوروز فرس که غیر روز اول حمل است از طوفان حضرت نوح که چهار  
هزار و نهصد و چند سال الی الحال منقضی گردیده با نوروز جمیع فارسیان ایران  
بعینی از اهل هند که معروف بقدیمی بدون کسر و کیسه مطابق است برخلاف نوروز

ملا محمد باقر سبزواری

۱۲  
 ملقبین موصوف برسی که با تاریخ از تواریخ غیر مکیوسه و مکیوسه مزبوره در کتب  
 استادان واقعی نیست اگر چه اشتباه آن بر کسی که عیافت چه حاجت به نیست  
 و بر مقام بنا بر رفع اتهام ملاذ الملتزمین بعد موقوفت محاسبین اسلام اکتم الله  
 فی دار السلام بخاطر گذشت که تاریخ یزدجردی که قبل از ان نیز از عهد طوفان  
 یکسر و همان تاریخ دروین زرتشتی نیز جاری و تاریخ اسکندری که با کثرت و  
 است با اول فروردین ماه قدیم ۱۱۹۷<sup>هـ</sup> ناقصه یزدجردی بطریق حساب مطابق  
 بنماید که تاریخ طوفان اگر بجهت آنکه اشتباه حاصل نشود بعد یزدجردی بسبب متروک  
 شدن یکسره یکسر گرفته شد چه در تاریخ اسکندری نیز خوفًا للاشتباه همان عمل  
 نمودند چون در تاریخ حکیم که بسیار و در کتاب روضه المتجین و کتاب استخراج قرائت  
 مولفات نحاسین مقرر که مابین مبدأ طوفان و مبدأ سال یزدجردی سه  
 هزار و هفتصد و سی و پنج سال فارسی و سیصد و هشت و دو روز و ایام مبسوط سالهای  
 تمامه طوقانی و سیصد و هشت و پنج باضافه ایام سال ناقصه ۱۳۶۳ و ۵۹۹  
 و ایام سالهای تمامه یزدجردی که ۱۱۹۶ است در ضرب ۵۶۳ با الحاق یک روز  
 از ۱۱۹۷<sup>هـ</sup> ناقصه یزدجردی شد این ۵۴۱۶۳۶۳ روز و ایام را از طوفان تا یزد  
 از یزدجرد تا مبدأ ۱۱۹۷<sup>هـ</sup> ناقصه یزدجردیست جمع کردیم شد این ۱۸۰۰۱۳۸ این

بر نیام سالهای فارسی که ۳۶۵ است قسمت کردیم بیرون آمد سالهای نامه طوفان  
 این ۴۹۳۱ و باقیمانده ۳۲۳ روز یک عدد بجهت سال ناقصه طوفانیه بر سالهای  
 افزودیم شد ۴۹۳۲ بر هفت هفت قسمت کردیم باقیمانده ۴ از جمعه که مبدأ سال  
 طوفان است شمردیم منتهی شد بدوشنبه پس معلوم شد که مبدأ ۴۹۳۲ ناقصه طوفانیه  
 که ۱۴ اردیبهشتماه است روز دوشنبه و ایام سال ناقصه که ۳۲۳ است بر هفت  
 کردیم خارج قسمت ده ماه تمام که ۱۳ اسفندار ماه باشد و بجهت استغلام مبدأ ماهی  
 ده کانه دود و روز افزودیم شد ۴ و عدد دو که مبدأ سال ناقصه است بر آن زیاد  
 کردیم شد ۲۲ هفت هفت طرح کردیم باقیماند یک پس ۱۴ اسفندار ماه روز شنبه  
 باقی از ماه ناقصه که اسفندار ماه است هفده روز و پنج روز و نیم که جمله ۲۲ روز است  
 بایک روز از سال ۱۱۹۷ ناقصه یزدجردیه جمع کردیم شد ۲۳ روز از آن هفت  
 هفت طرح کردیم باقیماند ۲ که روز دوشنبه است مطابق آمد با مبدأ ۱۱۹۷  
 ناقصه یزدجردیه که روز فوارس ایران و برخی از امالی هند که معروفند نقدی نه سیم  
 چون تاریخ پیکسریزدجردی که قبل از وینر پیکسری بوده معلوم کردید برای اعتبار ملل متحدین  
 استخراج تاریخ مکرر اسکندری از تاریخ یزدجردی که پیکسری است در اینجا ضرورت دارد  
 که بعد ملاحظه اگر چه نخواهد فهمید بدانند که تاریخ طوفان نه با غلت پیکسری گرفته که اشتباه



حاصل می‌ت. بلکه از بدو وضع یکسره است مثال خواهیم که تا مبدأ ۱۱۹۶ هجری قمری  
 یزدجردیه تا پنج اسکندری معلوم نماییم ایام سنوات تا می‌یزدجردیه با یکروز  
 از نه ناقصه که بود ۵۴۳۶۴ با ایام ما این تاریخ اسکندری یزدجردی  
 در این تاریخ مرقوم است ۳۴۴۳۲۴ جمعه گردیم شد ۶۸۰۸۶ این را بر ۵ غرض  
 قیمت گردیم حاصل شد ۲۱۳۹ سال ۱۳۰ روز و بجهت ربع سالهای تا می‌یزد  
 که ۲۱۳۹ است ۵۳۵ روز و سال از حاصل قیمت که بود ۲۱۳۹ نقصان و از  
 ایام نمودیم شد ۶۳ روز با ۱۳۰ روز که باقیمانده بود جمعه گردیم شد ۸۶۰ روز  
 از این ایام اربع سنوات اسکندری که بود ۵۳۵ کم کردیم باقیمانده ۳۲۵ روز  
 این را بر شهر اسکندریه قیمت کردیم باین نحو که تشرین الاول ۳ تشرین الاخره  
 کانون الاول ۳ کانون الاخره ۳ شباط ۲۸ اوار ۳ نisan ۳ ایار ۳ خیزران  
 شمور ۳ روز جمعه شد ۳۰۴ و باقیمانده ۲۱ پس معلوم شد که ۲۱ آبان ۱۳۸۸  
 ناقصه اسکندریه مطابق مبدأ ۱۱۹۶ هجری قمری است چون مجموع ایام اسکندریه  
 ایام مبدأ ۱۱۹۶ یزدجردیه بر هفت هفت طرح کردیم باقیمانده یک چون مبدأ  
 اسکندریه و و شبانه است محقق گردید میزان ایام اسبوع ۲۱ آبان ۱۳۸۸ اسکندریه  
 مطابق اول فروردیماه قدیم ۱۱۹۶ یزدجردیه که نوروز قدیم است شبانه ۱۲

و چون از دور کس ایشان که هزار و چهار صد و چهل سال است نه صد و شصت سال  
منقضی شده است نوبت کس با نام ماه رسیده بود و خمسة مستقره در آخر آبان ماه می

افزوده اند ۱۲

و در باب آنکه دور کس اهل فرس یک هزار و چهار صد و چهل سال و در هر صد و پست سال  
یک ماه زیاده و سال را سیزده ماه گرفته در آخر ماه مکه کس خمسة را الحاق می نموده اند چون  
جمع محاسبین و مؤلفین در تدریسات خود آورده اند و احدی برخلاف این قول در تدریسات  
خود هیچ نفر نموده و در دور کس اختلاف نموده تا کسی از تحقیق انکار یکی بنا بمقتضای  
رای احتجاج آرای یا اقوال یکی بحسب مصلحت هوای اعوجاج نتواند نمود و اینچنین در صفحه  
۷۷ این رساله و غیره مذکور که مدت دور کس یک هزار و چهار صد و چهل سال نیست  
نیست بنا بر توضیح ضمایر اولو البصایر عارفان معارف حساب و واقفان مواقع و احوال  
مشهود میگرداند که بنا باعتبار ربع تمام اگر چه تمام نیست در هر صد و پست سال یک ماه  
کمی بی و در باشد حاصل و در یک دوره کس دوازده ماه هرگاه دوازده در بی ضرب کنیم  
سبعصد و شصت روز بطالم و زیاده حاصل میشود و سال دین بر زشتی سیمصد و شصت  
چهار روز است و بجز آنکه از دور کس حاصل نمیشود چون جمع علماء قوم که خمسة در آخر  
مکه کس الحاق مینماید و اندر بلاد الملتزمین که اشغال این اقوال را سه و یکصد و دین بچهار

متممین ثابت نموده فرض عین و عین فرض که از طرف آن مولفین وکیل بوده جواب  
 اینسئله مقرون بصواب بگوید که آن پنج روز عیدیم الوجود که از لواحق ماه مکتوبس شمرده اند از  
 کجا حاصل میشده و از کجا آورده طبعی نموده اند ای غافل از حساب بر تو لازم بود که اول  
 سیصد و شصت و پنج روز از دور کس ثابت نمایی انگاه بر پنج روز که بمثل پنج انگشت شخص  
 سال دین و از آن مانند پنج انسان احسن التَّقْویم در کمال زیبایی و زیب و ترین است  
 ربع را مثل انگشت ششم که در نظر ارباب انظار که ناظران حسن صنعت حضرت آفریدگارند  
 سخت قیچ مینماید و از عوج جاج سلیقه نزد تو مستحسن است الحاق کردانی و سر خود و متممین را  
 رطل آساند روه فلک تدویر رطل رسانی هرگاه اینقدر ندانی که پنج روز خمره که اشرف ایام  
 دینی است از میان وقت اثبات ربع بر آن چگونه محقق میتواند شد اگر از بدستی که  
 در لزومیت کیسه در دین زرتشتی دارد بگوید که سال دین سیصد و شصت و پنج روز بود و  
 نامعقول و سیصد و شصت روز است بالغت که از دور کیسه همین مقدار ایام حاصل  
 میشود از کرامات آن ولایت آیات و از آیات عینات آن ولی کرامات سمات پرتعبیه  
 متممینش بعد استماع این سماع از غایت وجد و حال پایی کوب و دست افشان  
 بزرانه ای عطفه که از فکر خام انجیر است مترنم خواهند کردید مرشد ماهر آنچه فرماید  
 پیکان بر حکم نیردانت کرده جای نوش دار و زهر در دما را بجای نیست

ترک فرمان ایچین پری موجب غن دین و انیت پنجر و زار سال کم سازد  
 عین اکرام و لطف و احسان زند و پازند ساخت کر و زو سخش مستحق ادعاست  
 هست واجب قبول آن بر کرمه در دین کمال نقصا ترک حکم خدا و پیغمبر  
 نزد امانت آن خسرا هیچ از ترک حکم بشد انکه چون غول کول و نادانست  
 که بتغین پادشاه این میسر از که موقع نیست اگر ارامات پیر ما عجب  
 که پشاید گفت باز بعد ازین پت و در خود انکه این کجاست شایانست  
 آنچه نمود راه و نماید یکسره راههای شیطا لیک هر کس که او را شیطا  
 سپرد عاقبت پشیمان هرگاه از بکار الانوار ملاد الملمین عبارت ثم لما اتی  
 زرادشت الی اخره بخیمکه در صفحه ۳۱ ساله خود آورده و جوایش داده خواهد شد  
 بایست اول از دو رکس فارسیان ثابت نماید که ۵۰۳ روز حاصل میشود یا فی بعد  
 این عبارت را دلیلی قاطع و حجتی ساطع بجهت فریب عوام که زرتشت کیسه کرده بود  
 و اگر بنا بر آنکه فرق مراتب احاد از عشرات کرده شوانست بغور نقصان دور و از  
 باری ملاحظه این عبارت بکار الانوار که دال بر بودن سال پیشدا ۳۶۰ روز است  
 نموده ثم لما اتی زرادشت تیر تیرینوشت تا نزد ارباب معرفت و کمال باعث شرم و  
 و افعال او نکرد و ملا محمد باقر مجلسی بعد از آنکه ذکر اختیار نمودن متوکل خلیفه کیسه را از

مبدأ سلطت یزدجرد و معین گردانیدن مقصد خلیفه بعد زوال سلطنت یزد  
 بتوهم انکه فاریسیان نیز مثل رومیان بعد چهار سال کپسبه می نمودند اند با بعضی ادکا  
 دیگر که درین مقام موجب تطویل و محل آن نیست میفرماید ۱۲

ملاحضه  
ملاحظه

و بالجملة الامر فی الاخبار الواردة فی ذلک مردود برین امور الاول ان یکون نابا  
 علی اسقاط ارباع والخمسة ایضا لما كانت سنة الملوك البشدا ویه او بعض  
 ملوک الهند کما اودانا الیه سابقا ۱۳

مختصر انکه امر در خبرهای وارده در این یعنی در نوروز فرس مردوست میان چند  
 امر اول انکه بنای سال و سنه فارسیه بر اسقاط ارباع و پنج روز نیز باشد مثل انکه  
 بود سنه ملوک پیشدادیان یا بعض پادشاهان هندی یعنی سال پادشاهان پیشدادی  
 یا بعض فرمایان هندی ۳۶۰ روز بوده باسقاط ربع یا پنج روز بخوبی که اش  
 کریم ناسوی پیش ازین ۱۴

ملاحضه  
ملاحظه

و یومی الیه قوله فی خبر المعلق ہی ایام قدیمه من التشیهر القدر کل شهر ثلثون یوما  
 بل زیاده فیه ولانقصان ویؤیدہ الاخبار الکثیرة الدالة علی ان السنة تملأ  
 ستون یوما فیکون اول الف و ردین علی هذا الحساب نوروزا ویر و علیہ ان  
 حواله التیروز السنة علی اصطلاح متروک لایعلم تعیینه ولا ابتداء شهر و

عن مقنن قوانین الحساب و اشاره کرده شده است بسوی آن یعنی نوروز

فرس از قول امام جعفر صادق<sup>ع</sup> در خبر معنی که آن ایام یعنی ایام نوروز قدیمست از شهر قدیمه که همراه آن سی روز است بی زیادت در آن نقصان و تأیید یاری گفته

آن اخبار بسیار است که دلالت میکند بر آنکه سال ۳۶۰ روز است پس چنانچه اول فروردین بر این حساب یعنی ۳۶۰ روز نوروز و بر سیکر دد و در میشود بر او یعنی بر کسی که می کند

حواله مبدأ و نوروز سال بر اصطلاح متروک که دانسته نمیشود تعیین آن و نه ابتدای شهر آن سنه که بعید و دور است بر راست دارد<sup>ت</sup> قوانین حساب یعنی نوروز سال ۳۶۰ روز

شهور تاریخی که متروک گردیده تعیین نوروز آن سال یا شهر آن سال دشوار و بعید است نزد محاسبی ملاذ الملتزمین هرگاه سال پیشدایان ۳۶۰ روز و از دو بر کسی که قرار داد

ایشان است نیز ۳۶۰ روز حاصل میشود بی زیادت و نقصان و سال دین بر<sup>ت</sup>ست

بالاتفاق و الاقرار بآنفاق و الاکار نزد قیامان و ریمان ۳۶۵ روز و ترابع بر کرب و زاید بنا بر طاعت و جهالت<sup>ت</sup> است و احوال مولفینی که مرقوم چون تقویتی در عبادت

ایشان با اختیار دارد و یا در هر چهار سال مثل رومیان واقع میشود بعد صد و ست سال یکماه مکرر و ختمه در آخر آن ماه می افزودند تا تقویتی در عبادت دست ندهند

و هنگام جهالت کرم نموده و باین علت نزد مردم عامی و بیسواد تشخصی بهم رسانیده بر تو<sup>ت</sup> بگا

آن مولفین ضرور بود که عبادت سی روزه پیش از دیان بنمای و حصول ۳۰۰ روز  
از دو کس ایشان ثابت گردانی آنوقت ایندلائل مولفین که تطویل بلاطایل است بخوا  
نه آنکه تصدیق بلا تصور نموده بان عقیده فاسده که این خرافات را بخوبی مقلدین از  
من مسموع و مصدق میدارند پیش همه کس مسموع و مصدق خواهد بود ندانستی که  
برگزید تو و دلالت بمت کماشته ترا و رساله ترا نا بود و معدوم خواهند انگاشت  
چون پامیدان مردان حساب نهاده و خود را مردی خائب قرار داده بسم الله  
ولایلی که در باب عدم ثبوت ۳۰۰ روز از دو کس فارس موافق حساب باصفا  
باستشهاد قول اعلم علمای اسلام ملا محمد باقر مجلسی نموده شد جواب بکوی والد  
خود بار رساله بمخالف بشوی<sup>۱۲</sup> و ایضا شاهد صدق این حساب که از دو کس  
فارس ۳۰۰ روز حاصل نمیشود و دو کس قبطیان است که در تاریخ ایران در  
تفہیم ورنج خود آورده که یک هزار و چهار صد و شصت سالست<sup>۱۳</sup>

ابورحمان  
مین

اما قبطیان که اهل مصرند این چهار یک روز را پیش از زمانه اغسطس علیه گردنی تا  
از وی سالی تمام حاصل شدی نیز از چهار صد و شصت سال انگاه از جمله سالهای  
تاریخ یکسال افکنده نمی زیرا که همانست اگر یکی افکنند یا یکی بساها افزایند انگاه دو سال  
یکی شمرند<sup>۱۴</sup> و دررنج بعد ذکر استعمال و انواع آبکی که فرقه

در چهار سال یکروز میگذرد و طایفه در صد و پنجاه سال یکبار میگردند و بس که در نیم

که قبلیا نذیر میاید ۱۲ و الله اعلم من يستعملها او اتم مننی الف و اربعه

البورجیان  
ف

ستین سنت عام واحد و سوالو قلنا انی طلی بالسنه فیکون شهرها اربعاً و عشرين و ایامها

سبعایه و ثلثین او قلنا انی سقط من جمله سنی التاریخ ۱۳

و سیم کسیکه استعمال کرده است کپسه را هرگاه تمام میشده از آن در یک هزار و چهار صد

و شصت سال یکسال و مساویست اگر بگویم ما آن یکسال که طلی میشود بسال پس میشود

آن سال پست و چهار روزهای آن سال بقصد و سی یا بگویم آنکه یکسال ساقطی

گشته از جمله سالهای تاریخ ۱۴ مراد آنکه بعد یک هزار و چهار صد و شصت سال که یکسال

از این پست کپسه حاصل میشده این سال را با سال یک هزار و چهار صد و شصت یکسال شمرده اند

پست و چهار ماه و روزهای آنرا بقصد و سی گرفته مثل سال متعارف ۳۶۵ روز

میشمر و نیا سال را ۳۶۵ روز شمرده آن یکسال که از کپسه حاصل میگشته در تعدیلونها

نمی آورند ۱۵ سکن اهل فرس خود زیادتى و کمی ربع نفهمیدند و آنچه حکمای غیر فرس

از ربع زیاد و کم یافته اند نمیشنند آیا آوازه در کس قطیان مصر قبل از اغسطس که پیش از

زمان یزدجرد بشصت و شصت و یکسال و کسری بوده اند و در کس یک هزار و چهار

صد و شصت سال میگردانند و اغلب اوقات آنملکت در تصرف ملوک فرس بوده هم



بایشان نرسید و آگاه نگردیدند و دریافت نمودند که دوبرگس ناقص و از آن سبب  
 شصت و پنج روز که امور دینوی و دینیة ما بران منوط و مربوط است حاصل نمیشود و  
 تمام درکار دین و دنیا واقع میگردد و اهتمام در رفع این خلل کلی هم بر خود لازم گرفتند  
 یا آنکه یکی ازین شقوق آگاه گشتند اما مثل متمسین که با وجود حصول علم بمآه غلط خود  
 رویه آبا و اجداد از دست نمیدهند ایشان نیز بر دوبرگس ناقص آبا و اجداد استنداد نمود  
 دین و دنیا از دست دادند ۱۲

چون اساس دولت فرسیان بصدت سپاه نصرت پناه عرب در هم شکست  
 بر طرف شده و خمره را در آخر ابانماه افزاید و تغییر این جایز ندارند و گویند که از ستمهای فرس  
 است هر چند کیسه متروک شده باشد و بعضی از مسلمین سلف نیز تقلید میکرده اند اما اینجا  
 که بغور این معنی رسیده اند و میسرند از در آخر اسفندارند ماه که آخر سال است زیاد  
 میکنند چنانچه مقتضی قیاس است ۱۳

طامطم  
 ۴۵

ف فحقی نماید که ملائمتتمسین تا اینجا که کیسه بر طرف عبارت را بخلاف نوشته و بعد از آن  
 چند کلمه چون متضمن مصلحت تداعی متمسین ندیده از میان انداخته بنا علیه آنچه در دست  
 موجوده عزو بر است مسطور میگرداند تا همگان را معلوم گردد که این مستند بیچاره  
 بجهت جمعی از شاه راه منزل دین و دوش او آواره خود را چقدر مستوجب سزایش و بیچاره

میکردند و آن عبارت اینست ۱۲

و چون اساس دولت فرسیان بصدت سپاه نصرت پناه عرب در هم شکست یکپسه  
 بر طرف شد و خمره در آخر ابانماه بماند و جمعی از اهل محوس که مانده اند خمره را بچنان  
 در آخر ابانماه افزایند و غیر آن جایز ندارند و گویند که از ستهای فرس است هر چند یکپسه  
 متروک شده باشد و بعضی از مسلمین سلف نیز تقلید میکرده اند اما بنحیثان که بغیر این  
 معنی رسیده اند و میرسانند از در آخر اسفند ارد ماه که آخر سالست زیاده می کنند  
 چنانکه مقتضای قیاس است ۱۳ شاید ملتسمین بوالاجاب در ایتیماب ملاذ  
 خود بالتماس تمام و الحاح تمام معروض که تجاوز خمره از آخر اسفند ارد ماه الحاق آن در  
 آخر ماهی آخر دین ما اصلا و قطعا جایز نیست و اگر این فقره بعضی از محوس که مانده اند  
 الی آخر در دست قدیمیان صادق العقیده و الایمان از مرقومات ارشاد علامت  
 ملاذ ما برسد و بر سبیل حجت از ما سؤال نمایند که تغییر خمره از موضع اصلی در کدام کتاب  
 دین زرتشتی نوشته است بنمایند ما لاجواب خواهیم ماند اولی آنکه در ابرقام این فقره  
 دست و پنجه بازیکن که لطف از دست علما و انظار از پنجه حور العین است  
 رنج نمایند و ما را با زاری این منت محزون شهادت لاجتیم نقصان عبارت کتب است <sup>دین</sup>  
 که علامت نقصان دین و ایمانست جایز و از عبارت کتاب ملا مظفر این فقره

ف  
 ملا مظفر

جمعی از اهل مجوس که مانده اند خسته را همچنان در آخر ابا ماه افزایند ترک و  
 الحی رساله ناقص خود را نقص کرده اند و فی الجمله آنچه ملا مظفر و غیره در تالیفات  
 خود آورده اند که جمعی از اهل مجوس که مانده اند تغییر خسته از آخر ابا ماه جای نمیدانند  
 از بیعارت برابر باب اوهان سلیمه واضح میگردد که این قول شامل جمیع و تمامی  
 فرقه زرتشتیه باشد چه جمعی از اهل مجوس نوشته اند نه تمامی مجوس و زرتشتیان  
 اهل ایران و هند از قدیمیان و رسمیان جمیعاً محقق که باید خسته در آخر ماه اسفندار  
 باشد و کسی که معتقدین حضرت زرتشت باشد یقین قطعی و از اسکان  
 یارامی انکار نیست و اقرار بجز تغییر خسته از آخر اسفندار نخواهد نمود شایدین  
 جمعی از اهل مجوس که مولفین اسلامیّه مرقوم فرموده اند از تبعه به فریدین  
 فروردینان خواهند بود که ذکر ایشان در کتاب مفاتیح العلوم که اسمی بامسمی  
 و مولفش ابو عبد الله ابی بکر محمد بن احمد بن یوسف الکاتب الخوارزمی و در  
 عهد انطابیع بالله تالیف فرموده مرقوم است و بی بده

ابها فریدیه جنس من المجوس یسبون الی رجل یتبى بها فریدین فروردینان حج  
 بر ستاق خوف من رسایق نیسا بور بقصبة سر او ند بعد ظهور الاسلام فی ایام  
 ابی مسلم و جاء بکتاب و خالف المجوس فی کثیر من شرایعهم و تبعه خلق منهم و خلف

جمهورم<sup>۱۲</sup> جداره و کرا صاحب مانی و منزل در باب به آفریده میفرماید که گفته  
 یعنی طایفه و یک فرق اند از نجوس که نسبت داده میشوند بسوی مردی که نامیده شد  
 به آفریدن فروردینان و پیرون آمد و خروج کرد و آورده خوف از دوات نیشا پور در  
 قصبه سر او ند بعد ظهور اسلام در ایام ابی مسلم و آمد بکتابی و مخالفت کرد و مجوس  
 در بسیاری از شرایع ایشان یعنی راههای راست ایشان و تابع او شدند خلقی از  
 مجوس و مخالفت نمودند بسیاری از ایشان<sup>۱۳</sup> و اگر آن جمعی از نجوس که  
 علمای اسلام در باب ایشان مرقوم که تغییر خمسة از آخر آبان ماه جایز نمیدانند از تابعین  
 به آفریدن باشند از تابعین بابک خرمین مزدکی خواهند بود که در عهد خلافت با مومن  
 الرشید در نواحی آذربایجان و سیلکان خروج کرده قلاع قبیله و حصون حصینه بسیار  
 عمارت نموده استقلال کمال بهم رسانیده با مومن و بعد از او با معتمد خلیفه محاربات  
 نموده در اغلب اوقات غالب آمد آخر الامر در زمان معتمد اسیر پنج تقدیر و اقامت  
 و ام تزیور سهیل بن سبطا گردیده بفرمان معتمد بعقوبت تمام در سنه ۲۲۳ هجری  
 به جمیع اقربا و وابستگان مقتول گردید چون ذکر بابک خرمی مکتب تواریخ شرح  
 بساط مرقوم است اینجا همین قدر اختصار اقامه خلاصه چون سخن مولفین در باب  
 جایز دانستن تغییر خمسة از آخر آبان ماه بر سالکان مسلک دین بین زرتشتی در نیست

جواز کسب فیقه بوجه تمام و طریق الکل درست نخواهد بود و فخرس محال از رزق سنی  
انتقال خمسة از آخر آبانماه جایز نماندند آنچه ملا مظفر و غیره مرقوم که منجیان که بقدر  
اینمغنی رسیده اند از آخر اسفندارده ماه که آخر سالست زیاده میکنند چنانکه

و یاس است ضغنی تمام دارد و چه هرگاه فارسیان جایز نمانستند مسلمین را  
بجای خرد رقی و احتیاجی برسیدن بخور اینمغنی نبوده بسبب آنکه قبل از ملکشاه اگر چه تقیم  
لها ویم منی بر شهر و فرس اما آغاز از فردینماه نبوده تا نوشتن تقاویم بر منجیان  
و خمه در آخر اسفندار حواصی کرد و در شهادتینده عا که در نصف النهار اول آبانماه  
۹۹۱ زیروز و در شمس در میزان ۱۷ درجه و ۴۰ دقیقه و در اول خرداد ماه ۹۹۲

در ثور ۱۷ درجه و ۴۰ دقیقه بوده و بعد ملکشاه که منجیان را مقرر برت بغور اینمغنی رسید  
نماند چه نوشتن تقاویم را از ابتدای فردینماه و الحاق خمه در آخر اسفندار و  
که دید چون ملاذ الملتزمین چند سطر از ذکر تاریخ فرس از قلم انداخته تا کذب سخن او  
که آخر صفحه ۲۰ در رساله خود نوشته لکن بعد از تحقیق کسبه سالیهای ایشان من حیث  
شمسی حقیقی شدی ظاهر مکرر و حقیر بنا بر انمام کلام و اظهار ارتکاب او بجدیعت و  
منجیان یکیت با وجود شاهده غت و احترام از ایشان مرقوم که بر خاص و عام کثرت  
اهتمام او در دام جهالت افکندن عوام انام مشکوف کرد و در ۱۲

و مبدأ این تاریخ اول سال ملک یزدجرد بن شهریار بن کسریست مخفی نماند که وضع  
این تاریخ از زمان جمشید کرده اند و بعد از آن عادت چنان بوده است که هر پادشاه  
والی ملک شاهی تاریخ را از وقت جلوس او گرفتند و چون ندان او آخر شاهی از  
ترک کرده بنام آنکس که استیلا می یافتی تجدید کردند تا آنکه که ملک بملک یزدجرد  
رسید تاریخ بنام او نقل کردند و از روز پستم ربیع الاول سنه احدى عشر هجری بود  
چون در زمان عثمان بن عفان از لشکر عرب منہزم شده بمرور کریمه و چنانچه در تواتر  
مذکور است آسیابان مرو او را بکشت دیگر کسی در عجم استیلا نیافت که تاریخ بنام او  
مقتل شود لاجرم تاریخ فارس بنام او قرار گرفت و بدو مشهور شد و درین زمان این  
تاریخ را پیکسر استعمال کنند یعنی سید و شصت و پنج روز پیکسر که نذیر آن قاعده  
در اول حال متروک شده بود و در ثانی اعاده آن کردند پس سالهای این تاریخ  
بهر دو اعتبار شمسی اصطلاحی باشد و ختمه المسترقه را در آخر سال افزایند و نادیده  
که در آخر ماه افزوده شود ۱۲

باید دانست که هرگاه لامظفر مرقوم که پس سالهای این تاریخ بهر دو اعتبار  
اصطلاحی باشد یعنی هرگاه که پیکسه بکنند یا نکنند در هر دو صورت تاریخ فارسی اصطلاح  
۱۲ و ۱۱ شمسی که نوشت بکنن بعد از تحقیق کیده سالهای ایشان من حیث الیقین

شمسی حقیقی شمس اگر چه جواب این مقوله کما لصوت البقرة در صفحه ۳۳ این رساله  
 ادا نموده اینجا بطریق اختصار مرقوم که بایست در عالم ادعای مسلمانی رعایت  
 اسلام ملاحظه نموده سلسله نظام عبارت از خوف متمسکین که مبادا بر دو  
 مضمون مختلف آگاه و او را مورد ایرادی نمایند از هم بکشد و هیچ اندیشه نکند  
 چه ایشان را که مرود گردانیدن زند و پادشاه از قصور و نداشتن نفی کند بجا آن قوه  
 میز که تناقض قول ملاذ خود با قول ملای مربوط میز نموده خواری غریز کرده خود بر تو  
 از انواع رو دارند و اگر اتفاقاً لا علی بر قولین تناقضین متنبه گردند اجتماع نقیضین  
 اگر چه متفق علیه جمهور آنکه محالست از چنین مرشدی صاحب کشف و کرامات محال  
 شمارند و باید بیان که صد و نوزده سال شمسی اصطلاحی در سال صد و ستم  
 بانکه اعاده زمان گذشته اگر خود یک آن باشد محال است عود نموده من حیث  
 المجموع شمسی سقایی شدی اعتقاد نیارند چون مال کلام ملا مظفر و علامه  
 قطب الدین شیرازی و شایر شیرازی و قاضی عبدالرزاق و ابی یحیی  
 متقدم و بنابر آنکه جوابیکه بر قول ملا مظفر داده شد جامع جواب جمیع اقوال و مطلق  
 آنهاست اجتناب از طول واجب دانسته آنچه از قول فاضل برجندی دلیل بر  
 سال شمسی حقیقی فارسیان آورده نفی نموده که مخذل دلیل واجب التخیل است

که در آخر صفحه نهم نوشته لکن بعد تحقیق کپسه الهامی ایشان من حیث المجموع محسبی  
 حقیقی شدی چه فاضل برجندی فرموده سال شمسی بر دو نوع است اول اصطلاحی  
 در بیان آن سالهای رومی و فارسی مع رعایت الربع داخل اصطلاحی ساخته  
 کذب و بطلان قول ملاذ الملتزمین بر اهل عالم ظاهر و موهوبه انموده همان بجا تر باشد  
 ثبت تا معلوم ناظرین گردد ۱۲۲

فاضل برجندی

دیگر کلام فاضل برجندیست در شرح پست باب اسطرلاب تصنیف خواجه نصیر الدین  
 طوسی در باب یازدهم گفته است اما سال شمسی بر دو نوع است اول اصطلاحی و آن  
 چنان بود که سال را سیصد و شصت و پنج روز و ربعی گیرند و آن ربع را یزداد در چهار سال  
 روزی گیرند و بر ایام سال چهارم افزایند و این معتبر اهل روم است و اهل فرس در  
 قدیم آن ربع را در مدت صد و پست سال نگاه گرفته بر شهر سال صد و پست می افزودند  
 اند و درین زمان ربع را ترک کنند و سال شمسی را سیصد و شصت و پنج روز گیرند یک سال  
 چون اقوال بعد انکار عقلا و عرفان و عقلا جابر و فلاح

ف

الملتزمین در اینجا اقوال گردانید که تاریخ رومی و فارسی با رعایت ربع شمسی است  
 بعد از آنکه بعد از آنکه در روز و تیره اصرار و ابرار است آشکار و بار بجهت اثبات  
 شمسی حقیقی بودن تاریخ فرس از روی ساجت بعضی اقوال آورده لاجل ذلک



فروشد که سطر چند در باب ثاقص احوال مولفین در خصوص وضع تاریخ و فس  
اثبات آنکه در عهد جمشید دو کس نیز بموجب آنچه بدرطری در شرحی فصل تواتیر  
طوسی در معرفت تقویم و غیره نوشته اند موافق حساب درست و مطابق نمی آید  
بچنین بعضی مراتب دیگر که بدون خوض در باب تعیین تاریخ و فس قلمی فرموده اند  
انجام مرقوم نماید تا منظور نظر اصحاب خبرت و آنچه برابر باب غفلت مکتوم است معلوم  
کرد ۱۲

بدرطری  
ف

اینست فروردین الی اسفند از مدماه و روزهای هرامه سی سی باشد و پسر و زور  
آخر آبان ماه یا اسفند از مدماه افزایند و از آنهمه ستره خوانند یعنی پنج دزدین  
این ماه را قدیم خوانند و مبدأ این تاریخ از اول ملک ملک یزدجرد بن شهریار گیرند  
که آخر ملوک عجم بوده است و نشان روزها رقم عدد هر روز باشد و گاه بود که  
روزها را بنام هر روزی نویسند و نام روزها بزبان فارسی اینست  
معلوم باد که نسب شهرت جدول نام روزها و ختمه نوشته نشد

بدرطری  
ف

و قصه این تاریخ چنانست که چون کیومرث پادشاهی بنشست خواست ایام و  
سال را نام نهد و تاریخ سازد تا مردمان آنرا بدانند و بدان عجم را که دانیان آن روز  
حاضر گردانید و اینمضی بایشان مشورت کرد ایشان گفتند ایندو تعالی مرا مقاب را

از نور خویش پافزید و آسمان و زمین را بدو روشن کرد و ایندو نباتها از او برپسید  
و پرورش داد و جهانی چشم بروی دارند که نور است از نورهای یزدانی و دروی  
بجالات و عظمت بگرد و در آفرینش آفتاب باری تعالی را بیش از دیگران بود صلاح  
چنان دیدند که یکدور خاص او را سالی خوانند که مدت سیصد و شصت و پنج روز و ربع روز  
است و بمبدأ سال آفتاب باول حمل باشد چه اول سال است بالطبع و بمبدأ نشو و نما از  
از برای بزرگ داشتن آفتاب آن روز را جشن کردند و چون دور آفتاب سیصد و شصت و  
پنج روز است و ربع روزی سیصد و شصت را بر دوازده قسم کردند حصه هر قسمی سی باشد  
هر یکی ازین را ماهی خوانند و باقی اند پنج روز دیگر که آنرا خمره مسمیه گویند و بدانکه در  
اهل فرس ملایکه سی و پنج اند پنج از ایشان که براتب فرو بردند ماههای ایشان را  
خمره مسمیه کردند چنانچه در سالی یکبار ذکر کنند و همچنین هر یک از اسمای ملک  
سی گانه را بنام روزهای هر ماه کردند چنانچه در سالی هر یک دوازده بار مکرر شود  
اسمای دوازده ملک از ان سی گانه که عطای ایشان بود و در حق سبحانه و تعالی  
ایشان را بر جمیع عالم کما شته بود در هر ماه استعمال کردند و چون هر روز را از ماه خمره  
مسمیه و شهر را نام خاص کردند از اسمای ملایکه و ایشان را زغرمه بوده است  
باسم هر ملک پس هر روزیکه بانم ملک آن روز میرسد زغرمه در آن میگردند و همچنین

روزیکه نام ماه و آنروز با سم یک ملک بودی آنروز را بزرگ داشتندی و جشن کردند  
مشلا در ماه تیر که سیزدهم روز تیر است آنروز را بزرگ داشتندی و جشن کردند  
هر عمل که در آنروز کردند بخود نگاه داشتندی تا بر ایشان مبارک بودی ۱۳

ف

برای نصفت آرای منصفت پرای محمد و مان انصاف آیین انصاف قرین واضح  
لا یج باد که اقسام بالله و آیات اگر انخیره را که در یوزده که دانه خرمن دانش علمای فریق  
خاک پای نمایند فضلی هر طریق است کاهی در خاطر فاتر اراده ایرادی بر آنچه بود  
اسلامیه رحیم الله تعالی در باب وضع تاریخ فرس و از دیادیکماه از اجتماع ارباب  
در صد و بیست سال با آنکه بطریق تحقیق میدانند که بدون تحقیق و استناد بسندی  
از اسناد قدمای فرس قلمی فرموده اند خطور نموده باشد اما چون ملاذ الملتسین که  
خود را از نسلیان می نپندارند محرک این سلسله و دلایل با موجه او که ماخذ میسندش  
اقوال علمای اسلام و جمیعاً بر رد عقیده حقه انخیره که مطابق دین زرتشتی است  
متوجه آنچه بنا بر بطلان آن اقوال مرقوم گشته و خواهد کرد دید در جواب اوست نه توان  
اقوال مولفین جنت لیکن چه ایشان در صد در دو اثبات کپسه در دین زرتشتی  
آنچه نزد ایشان صواب نموده مخالف یکدیگر بر سپیل حکایت که تحمل الصدق و الکذب  
نوشته اند ملاذ الملتسین که بطیلسان رهنمایی و عمامه پیشوایی جمعی بخبر

دوش و سرفراخته و این اقوال را مرقوم مستندی برای پروان خود باخته بگوید  
که بآنکه در جمیع کتب ذکر تاریخ مشهوره و مجهوله مرقوم و نام واضح هر یک نیز معین معلوم  
یک سبب در بدو وضع تاریخ فرس اختلاف و بعضی کیومرث و برخی جمشید نوشته اند  
اینچک ازین موافقین سندی بجهت اثبات قول خود از حکای قبل ازین میروند یا بعد از آن حضرت  
نیاز و نه تابر قول و اعتماد توان نمود و بر آن داتی و راسخ توان بود درین صورت هرگاه تا  
بگوید که واضع تاریخ نه کیومرث است و نه جمشید سخن او نیز باور داشت و چنین در بدو  
سلطنت کیومرث که کسی از روز و ماه و سال نام ننشیده بود بکدام بعد و کدام سند  
دانستند که مدت یکدوره شمس سیصد و شصت و پنج روز و پنج شبانه روز است بآن  
تاریخ وضع نمودند و چگونه دریافت نمودند که تحویل شمس بجل چه وقت خواهد شد  
تا در بمدا سال ایشان آفتاب در حمل باشد و چون سلم الثبوت که زمره معنیه سی  
روزه در آنوقت باسم ملک نبوده و سال را از بمدا حمل گرفته چه احتیاج تقسیم سیصد و  
بر دوازده تا قسمت هر ماهی سی روز باشد چه امواتی بود آن آفتاب در هر برجی ماهی  
مکرفته و آنکه بعضی مزبور که از اسمای ملایک سی بماند دوازده که عطای ایشان بود  
در ماه استعمال کردند شاید با الهام انجمنی را دانسته باشند و ملک محمود ملایک  
پنج حسابی شاه جهانی که محسوب از پنج الفیکی است مسطور که اسمای شهرآوردی غیر

اسما الله است یحیی از روی مکاشفه دریافته باشد با آنکه بغیر نام اول و ششم و  
 پانزدهم و بیست و سیوم در هر ماه و نام دهم از اسما الله نیست و آنکه  
 نوشته اند که بزعم اهل فرس ناکه سی و پنجم این سخن مخالف عقیده قدمای اهل  
 فرس که قبل از پیغمبر بودند و بعد از آن حضرت نیز میباشند چه هر دو فرقه با آنکه در درگاه  
 باری تعالی و تقدس فرشتگان بسیار و پشمارند منخریسی و پنج نیست و آنچه آورده  
 که پنج از ایشان که بمراتب فروترند ما جمای ایشان را ما جمای خمسة مستتره کردند اولاً  
 دو بر کس که ۱۴۶۰ سال است ثابت نمیشود که سال ۳۶۵ روز بوده چه اگر ۵۰۰ روز  
 میبود بایست دو بر کس ایشان نیز مثل قطیان ۱۴۶۰ سال باشد تا پیر و زازان  
 حاصل تواند شد و ملا محمد باقر مجلسی نیز اشاره بان فرموده چنانچه سابقاً مرقوم  
 کردید بر ملا الملتین که دستگیر از افاضادکان در مرحله دین است بایست اول  
 حصول پیر و زاز دو بر کس فوارس ثابت نماید نگاه رساله خود را باین اقوال لاطایل  
 چاق حاصل از غیابی باطل سپاراید و همچنین از کجا معلوم و بکدام سند مفهوم نموده نوشته  
 که این پنج ملک بمراتب از سی ملک فروترند اینکلام موافق دین زرتشتی باقصی  
 الغایت نامعقول است چه قرب و منزلت این پنج ملک در حضرت عزت عزت اسماء  
 بان مرتبه و درجه است که درین پیر و زاز رحم الرحمن ارواح اشقیاء را از عذاب

الیم جمیستخلص و مرض میفرماید که در دین امر بجهت و بجانهای خود آن از استرج  
 رواج معطره و استساق فواج معبره که خانه بجان فارس و مناقل بخوره از هشتام  
 بوی اطعمه لذیذه و اثره لطیفه که هر کس بقدر گشت طبع و حیای مبارز است بضاع و انتفاع  
 حاصل نمایند درین صورت چگونه که زرتشتیست باور تواند نمود که این پنج ملک براتب از  
 سی ملک فروترند یا جرح سخن مولین اسلامیه قبح دانسته بنا بر رعایت ادب الملتین  
 که خود را مسلمان میدانند این اختلاف کلی با دین دارد قبول باید کرد و کذلک  
 مولین جمیعاً مرقوم که هرگاه نام ماه و روز با اسم یک ملک بودی آن روز را بر یک ششم  
 جشن میکردند این سخن جمیع مولین عین خطا و خطای عین است و بنوعی از انواع بستی  
 بجهت بنای فارس قبل از پیغمبر ما مذکور چه هرگاه ایشان بحکم شرع خود مأمور باشند  
 با که مدت قطع سبوعه سیاره یکدوره ملک البروج و نزول ایشان در بیوت خود  
 چنانکه در صفحه ۱۰۱ این رساله نموده شد چگونه خلاف حکم شرع خود جایز و از ان عذول  
 نموده در همراه که اسم ملک آنگاه و روز یکی میاید جشن قرار دادند ایضا  
 للملکین و اتباعاً للملکین مدت قطع هر یک از سبوعه سیاره یکدوره منطقه البرج  
 ثبت نمود باید دانست که آفتاب دوریکه دوازده برج است در حدود سال و قمر در دست  
 هفت شبانه روز و کسری و زحل در سی سال و مشتری در دوازده سال و مریخ در دو سال

کیماه و کسری و زهره و عطارد در حدود سالی تمام دوره تقریباً بینایند پس در دوازده روز مگر که تقریباً ۳۲۸ روز میشود ۴ جشن از اینجمله ۱۲ جشن بجهت اتمام دوره دوازده گانه و ۱۲ بجهت نزدش در هر ده بجهت نمودن جشن در سالی برای آفتاب از قطع دور استقلال بخانه خود و سه مرتبه جشن بخمسبته متحرکه در مدت انجام دور و نزول هر یک در دوازده خانه خود که جمله ۴ باشد ملاذ الملتزمین که نایب بالاستقلال مولفین است زمره آن جشنها بنماید این جشنها که مولفین مرقوم آنچه در وقت خود از فارسیان زرتشتی دیده و بعضی که از قدیم علی رسم القوم جاری و مدخلیتی بدین و آیین ندارد مشاهده نموده تصور آنکه عهد کیومرث یا جمشید بهمین قانون بوده نوشته اند و هر جشن که منسوب بدین زرتشت زمره معینه آنها نزد فارسیان ایران و هند از قدیمیان و رسمیان موجود و محسوس و آغاز قرائت هر یک نام حضرت زرتشت مذکور و آن ایست فره ورانه نیز کی میخوانم مزدیسنو مزدیسنی زرتشتیش زرتشتی یعنی نیز کی میخوانم دین خدا پرستی زرتشت را و مطلقاً از کیومرث یا جمشید در آغاز آنها ذکر نیست و شاه صدق این دعا که مولفین اسلام بعضی از جشنها و غیره که در عهد خود از زرتشتیان دیده مکان برده اند که قبل از بعثت حضرت زرتشت نیز نهان نهج بوده و در موفات او و اندکلام سبحان العجم فرود سی طوسیست رحمه الله در شاهنامه که من البدایه الى النهایه

موتی چون دین که جسد زرتشتیان در دخمه میسپارند دخمه آورده و حال آنکه هر  
بکس است چنانچه از کتاب دساتیر واضح میگردد و آن نیست

ناستار را دم موکاو بادزاب یامادوزد یا آذینجان پاشیز  
مرده را در دخم تیراب و تذاب یا دلتش یا خاک سپرد آنچه فرستاد  
درباره مرده کرده اند آنست که پس از جدایی روان تن را باب پاک شوید و جاساک  
نیکو و بویاد رو پوشانند پس بدینگونه تن او را در دخم تذاب اندازند چون گذاشته شود آن  
آب را بجایی دور از شهر برده ریزند و ندین آرایشش باتش سوزانند یا کنبندی  
سازند و درون آن چاهی بکنند و آنرا بسنگ و خشت و رشت استوار و سفید سازند  
در کنارهای آن جایها باشد و تجمها گذاشته مرده را بر فراز تخت خوابانند یا خم و خا  
فروریزند و در آن مرده را جاده نیا تا بود بر زمین نهان سازند و آنچه بیشتر بدان فرستاد  
کار کردنی ختم تذاب بود<sup>۱۲</sup> ازین انواع که در باب موتی قبل از  
پیغمبر از کتاب دساتیر نموده شد یک نوعش که مرده را با خم در خاک دفن مینمود  
حقیر از آن خجما دو خم در بندر مبنی که از بندر ابوشهر بجهت زنده اکابر و علمای عیسویّه مستقر  
ارکین صاحب آمده بود برای العین معاین و در کتابیکه از تصنیفات صاحب مخر  
الیه و در آن کیفیت آن هر دو خم با تصویرش مرقوم و مصور و آن کتاب الحال کتابخانه



بنذر بنی که استوم بلژری موسی تری موجود پیدا شد و ایضاً قدوه عظام و فضلات مسیحیه  
 سراولم اونی برادر بخته سیر عالیجاه متانت و فطانت دستگاه سفیری نظیر سر کور  
 اونی در حینی که با اتفاق نبه خوانین آفاق خان رفعت بمغان میرزا ابوالحسن  
 از بنذر بنی بغرم استعاده حضور سعادت ظهور پادشاه خورشید کلاه ایران فتحی  
 قاجار نصره الله بنصره و از بنذر بوشهر گردید قریب یک میلی بوشهر خمها یک با مرده در  
 دفن نموده بودند خود رفته بر آورده و گزارش از امفضل در کتاب که در باب انچه بین سفر  
 از غریب روز کار و عجایب او آورده تالیف و در دفتر اول آن کتاب در اوراق  
 ذکر خمها و در و رقی علیحج صورت خمها نیز بجه انساط باطاشا طاهر الملتین  
 در اواخر همان کتاب کشیده تا به مشاهده غبار بخت از لوح ضمیر بمقتل عبرت برد  
 معلوم نماید که قبل از پیغمبر ۴ در باب موتی چه اعمال بوده و بعد از بعثت آن حضرت  
 منسوخ گردیده و این کتاب پیش کی از دوستان که کائنات و حقیر میاشد همیشه  
 چون خمها از قد و قطر آدم کوتاه و بار یکتر است قیاساً شاید بعد از ریشش گوشت و  
 اضحال جثه استخوانها را در خم نهاده دفن نموده اند و الله اعلم بحقایق الماحول  
 مخفی نمائند که جمیع این اعمال که بعضی الحال نیز در فرق هندو جاریست قبل از پیغمبر <sup>ایران</sup>  
 مروج و بعد از آن حضرت بشدت تمام ممنوع و منسوخ گردید بخوبی فردوسی و قد

العمر و خمه دیده و بتصور آنکه همواره در اهل فرس بین قانع مستتر تا بران همه جا و خمه  
آورده بعین طریق مولفین در باب جشنها گمان برده در موافقات خود ایراد فرموده اند  
اما مباحث کلی دارد با جشنهای قبل از زمان پیغمبر و اغلب جشنها که الحال در کتب  
اهل اسلام مشهور میگردد و منسوب بدین زرتشتی است ندین قبل اهل فرس که بعضی  
از رسوم که سنت بوده در اهل فرس مثل جشن سده و بادبره و مثل ذلک که الحال نیز در  
زرتشتیان ایران معمول و در امانی هند متروک است ۱۳

پس بنابرین مقدمه آن ربع روزیکه از دوره آفتاب حاصلست اگر در هر چهار سال  
یکروز یکسره گردنی چنانکه رو میان که آنسال سیصد و شصت شش روز شدی آن فرقه  
و جشن و عبادت درست نیامدی و نام ملکی دیگر بایستی از برای آنروز بگوسس و  
تیرایشان را بعد از آن پنج معین نبود تا ما پین دوزمان معلوم کنند خواستند که ما پین دوزمان  
از ماه کس و در کس معلوم کنند پس ربع آنگاه میداشتند و در هر هشتاد و  
سال از ربع ماهی حاصل میشد و آنماه را در هر صد و پست سال بگوسس میکردند و آنگاه  
ایشان ماه زایده را از هر ماهی بگای نقل میکردند مثلاً اگر در سیالی فرودین مکرر شدی  
بعد از صد و پست سال از پشست را مکرر گردنی هم بدین نسق تا آخر آنها و خسته  
مسترف را با ماه مکرر رفتی تا نوبت محفوظ ماندی و بسبب طول مدت برایشان

مشتبه نشدی و از غلط در تعین شهر ملبوس ایمن گشتندی چنانگاه رانامی خاص  
 نمیبود بل چون کبس در فروردین بود ایام آزا سبی و پنج کفشدی و مبدأ سال تازه  
 نهادندی و آنرا فروردین کفشدی تا انقضای صد و بیست سال و هم برین ترتیب تا وقت  
 با سفندار مداه رسیدی و ایام او سبی و پنج شدی و مبدأ سال با فروردین آمدی و  
 این در حدود هزار و چهار صد و چهل سال باشد و این را در کپسه خوانند

و

آنکه جمیع مولفین مرقوم فرموده اند که خمسة در آخر ماه ملبوس با نجه طحی میفرموده اند که بوقت  
 یکسبه سبب طول مدت برایشان مشتبه نشود و جمیع بغایت نامعقول موافق قوانین  
 آیین زرتشتی قنزد احدى از وضع و شریف زرتشتی مقبول نیست بعلت آنکه با عیال که  
 در باب ایام خمسة مامور و باید سال بسال بدون تکاسل و اجمال بعلل آزند هرگاه تا  
 صد و بیست سال خمسة مثلاً در آخر فروردین ماه ملبوس طحی گردد و تا صد و بیست سال  
 از آبا و اجداد با ولاد و احفاد انعمل هر ساله برسد چگونه اشتباه دران واقع میشود  
 بلی اگر در یک سال با خرمای ملبوس طحی و بعد از آن هر سال رسوم و آدابیکه بجهت آن  
 معین است پیوسته بوقوع نمی آید اگر چه امکان تشکیک نزد محاسبین که عارف علم  
 تخم و تقویم اند از قبل محالاتست در عوام ممکن بود لکن بعد از آنکه عوام و خواص در آداب  
 رسوم آن علی السویه باشند بلا تشکیک تشکیک را در آنجا بل دخل نیست بنابراین

هر که از دیادیکماه بعد صد و پست سال و الحاق خمس در آخر ماه مکتوس بجهت انکه التباس حاصل نشود با مورد ضرورت دینیه نسبت دهد محض جهالت و حماقت اوست مگر انکه کسی که مولفین استعمال آن با قوال مختلفه مرقوم فرموده اند و ذکرش خواهد آمد گویده رسمی بود در اهل فرس لاعلی التبعین و الاستمرار و الاستقرار ۱۲

ف  
در طری

انگاه در زمان هر پادشاهی بزرگ که ایشان را بودی تاریخ را تجدید کردند بنام آن پادشاه تا سید باول پادشاهی جمشید و از زمانیکه وضع این تاریخ کردند تا اول پادشاهی جمشید هزار و چهل سال گذشته بود و آقاب باول فردر دین آمده بود برج نهم بر خلاف توالی یعنی برج سرطان و چون از حکومت جمشید چهار صد سال گذشته است از دور یک هزار و چهار صد و چهل سال تمام شده بود و آقاب باول حمل و بغیر دین باز آمده و دور کس تمام شده بود و جمشید آنرا جشنی عظیم ساخت پس بدین سبب وضع این تاریخ بد و منسوب شد ۱۳

ف

هرگاه ابتدای وضع تاریخ جلوس کیومرث بر سر سلطنت است و مبدأ تاریخ بر همین دوزمان معلوم نمایند چگونه از آغاز وضع تاریخ تا اول سال جلوس جمشید معلوم نمودند هزار و چهل سال گذشته بود با انکه اقوال مورخین در مدت سلطنت کیومرث همونک و تهمورس و جمشید مختلف و بموجب یکی از آن اقوال هزار و پچمن سال تا بدو عهد جمشید از آغاز وضع تاریخ نمیشود بنا بر آن حقیر چند قول مختلف در میان

بطریقیکه از باب عقول نه مردم ظلوم و جهول پسندند ثابت میکردند که نه از بدو وضع  
 تاریخ تا ابتدای سلطنت جمشید مدت هزار و چهل سال گذشته بود و آفتاب بجلالت  
 نوالی در اول سرطان آمده بود و نه بعد چهار صد سال از سلطنت جمشید دور تمام  
 گردیده بود مخفی نمائند که تاریخ طبری که او ثقی تواریخ است ذکر سلطنت کیومرث است  
 اما مدت سلطنت نوشته و سلطنت هوشنگ چهار صد و تهمورس یکصد و جمشید هفتصد  
 و پست و نه و جایی هفتصد سال آورده و فردوسی طوسی مدت مملکت کیومرث سی و  
 هوشنگ چهل و تهمورس سی و جمشید هفتصد سال و صاحب لب التواریخ مطابق فردوسی  
 در تاریخ معجم کیومرث چهل و هوشنگ پانصد و تهمورس سی و جمشید هفتصد سال  
 صاحب روضه القفا کیومرث قریب چهل و هوشنگ چهل و تهمورس سی و در باب جمشید  
 بروایتی هفتصد سال و بروایتی سیصد سال و کسری آورده چون مورخین بعضی سلطنت کیومرث  
 به و بعضی به سال و از این بیشتر نموده اند بنا بر قول طبری مدت سلطنت هوشنگ  
 تهمورس پانصد سال و چهل سال نیز بقول یکی از مورخین بابت ریاست کیومرث بر آن  
 اضافه نمودیم شد پانصد و چهل سال از وضع تاریخ تا مبدأ سلطنت جمشید پس قبل  
 از وضع تاریخ بعد و پست سال آفتاب در اول حوت و قبل از دو بیت و چهل سال  
 آفتاب در اول دلو و قبل از سیصد و شصت سال آفتاب در اول جدی و قبل از چهار صد

هشتاد سال آفتاب در اول قوس و قبل از پانصد و چهل سال آفتاب در او وسط  
 عقرب بوده بخلاف توالی تقریباً چگونه تا اغای سلطنت جمشید که هزار و چهل سال از دور کس  
 منتقضی و با آنکه مبدأ تاریخ معین نبود تا پین دو زمان معلوم کند که آفتاب باول سرطان بنگاز  
 توالی رسیده بود و بعد چهار صد سال دور با تمام رسید و آفتاب باول حمل آمد و جمشید  
 آنرا جشنی عظیم ساخت حال آنکه اگر قول طبری معتبر دانسته و چهل سال نیز بر آن اضافه نمود  
 از عهد سلطنت کیومرث تا جمشید پانصد و چهل سال اعتبار نمایم تا اتمام دور نهصد سال  
 باقی و منتهی میشود بعد دو بیست سال از سلطنت ضحاک تقریباً و همچنین نوبت کس و فاد  
 ماه باین دلیل که چون قبل از وضع تاریخ در عهد کیومرث تاریخی و حسابی از روز و ماه و سال  
 نبوده و کیف از نوبت دور آفتاب که کدام ماه رسیده و آنرا مکرر نباید نمود. در میان  
 ایشان بوده باشد پس لابد بعد وضع تاریخ بعد و بیست سال و دو فرودین و بعد دو  
 چهل سال دوازدهمشت و بعد سیصد و شصت سال دو خرداد و بعد چهارصد و شصت  
 سال دو تیر ماه مکرر کرده باشند و در اوایل عهد جمشید که پانصد و چهل سال است  
 نوبت با واسطه مراد رسیده باشد و در نهصد سال باقی از دور بعد از وضع نهصد سال از  
 سلطنت جمشید بعد از انقضای دو بیست سال از سلطنت ضحاک تقریباً یکدور و دو  
 ماه مکیوس تمام و شروع دور دوم شده باشد و اگر قبول مورخینی که از بدو سلطنت

کیومرث تا جسد قریب صد سال گزشت اند حساب کرده شود باید در سال بیستم  
 آفتاب مایل حوت بخلاف توالی و نوبت بغرور و غماه مگس رسیده در سال ششم  
 چیم از سلطنت ضحاک تقریباً دوازده سال و نیم مگس و وصول آفتاب بخلاف توالی  
 بول فروردین در حمل واقع و آغاز بدورثانی نموده با ست کما لایحی علی من له درایتی  
 الحساب اگر چه ایراد اشکالات کثیره بر تمام دور در سال چهارم چشمید و وضع تار  
 فوس و امثال ذلک ممکن تا بهین قدر اختصار تا موجب اکناد طال ناظرین حمیده آثارها  
 شمار نکرد و کذلک اختلافی که مورخین در تواریخ در باب زمان ظهور انبیاء  
 از سلاطین مرقوم فرموده اند اگر تمامی ارقام نماید مجلدی ضخیم میگرد و بنابراین بر سبیل  
 برخی از شاقص قول جبریطری باستشهاد می آرد که یکی مینویسد حق تعالی حضرت نوح را  
 به پور اسپ که ضحاک باشد فرستاد و بعد دو سه ورق میگوید ضحاک بعد طوفان بهر  
 خروج نمود و پادشاه تمام روی زمین گردید و قبل از او هر کسی یک قطعه از زمین  
 فرما بوده و صاحب جدول التواریخ فرمود که وفات حضرت نوح ۴۰۰ در عهد موسی  
 بوده هرگاه کسی کلام خود قاضی و بامعان نظر ملاحظه فرماید انصاف خواهد فرمود که  
 حضرت نوح بر ضحاک و خروج ضحاک بعد از سال از طوفان چقدر تفاوت تأیید  
 دارد یا انکه وفات حضرت نوح ۴۰۰ در عهد موسی چه صورت خواهد داشت و بر

این احوال شافعه که اجماعت و سند اعتماد توان نمود و ایضا جریر طبری قتل ایرج بدست  
برادران بعد فوت فریدون و دیگر مورخین در حسن حیات او نوشته اند و کدک بعد از آنکه  
منوچهر بچند واسطه بفرزدان فریدون میرساند در آخر میگوید مردمان علم و خداوندان تفصیحین  
گویند که در نسب او یعنی منوچهر اختلاف بسیار است گویند که از پشت فریدون بود و دختر ایرج  
ایشان و شتر خوست همان داشتندی استغفر الله ثم استغفر الله از آنچه نوشته که ایشان  
دختر خود حلال داشتندی چون در دین ایشان زن پیکانه حرام و حذرنا بر زانی و زانیه لازم  
در سایر این معنی مُصرح است چگونه دختر خود حلال میدانستند از هذا البهتان عظیم و از همه  
زیاتر آنکه بعد از این که از پشت فریدون بود و دختر ایرج مینویسد که پس فریدون ایرج را از جهت  
پسر خویش بخواست و نام این دختر کرشک و از و دختری آمد نام او برک و از و دختری آمد  
نام او شخیرک و از و پسری آمد نام او سحر پس این برادران خواهر بودند تا منوچهر پادشاه متواری  
زنده بود و بعد از قتل ایرج بسیصد سال منوچهر بقصاص خون ایرج سلم و تور را در محلی  
بجست بر متبیین کتب آثار و اخبار واضح و لایح که در نسب و تولد منوچهر یک شخص واحد  
که جریر طبری است چقدر احوال مختلفه آورده که عقل سلیم از قبول یکی از آنها ابا و امنا  
کلی دارد و هیچیک را عند التیمز درست نیست و اگر حقیقه سندی از قدمای فرس نزد  
او میبود این شتر کر بهادر کتاب خود درج نمیکرد و میگوید فی آورد و همین نه بدون حجت و



بیت است اقوالیکه در باب و غیره تا پنج فی سس و استحقاق پس  
 ازین متفاوت آورده اند چنانچه در باب و غیره تا پنج فی سس و استحقاق  
 فقه از اینست که در باب و غیره تا پنج فی سس و استحقاق  
 سال حسب الامر و اب مستطاب کورنر جو ماثن دکن بهادر فرمان فرمای بندر بمبئی  
 بر سپیل اختصار از زبان ارمنی بفارسی ترجمه نموده و نام آن تمام است تمام است تمام است  
 مورخین اسلام دارد از آن جمله کیو مرث را از سلاطین نشمرده اند و هوشنگ که از آن  
 اورا وریاکس میخوانند مدت سلطنتش هفده سال و بعد او ماثوکیس کبیر کاف عربی که  
 همورس باشد چهار سال و بعد او سوساروس که جمشید است هشت سال و از آنجا که  
 ضحاک است سه سال و کاریکیاس که فریدون است پنج سال بوده ای ملایم بن بکو  
 بکدام ازین اخبار مورخین اعتماد توان نمود و بران واثق توان بود استدلالات تذبذب  
 علامات که نوشته هر دو شعوریکه باین آیه شریفه از کتب مورخین نظر از صف  
 بکشاید و از راه خدا شناسی غوررسی فرماید و او چاره مخیر بآنکه زبان تسخیر و استنار بر تو  
 دلالت بکشاید و هر که این معجزی که بر هر گیاه نادانی و بشیره زقوم پیچیدنی سرشته تا  
 غلبه فی الحال طایر روح نورانی عقیده صادق اش از پخته پیکر ظلمانی برآید و بودای کمرای و سر  
 کردانی گراید و تا ابد الابد بودای حرمان رحمت رحمن به پیامید و خسرانش از غفران حضرت

یزدان اماناً بیفزاید چون مشاجره در باب جوار و عدم و انکسار و غیره در اینست  
اقوال علمای اسلام و غیرهم در ثبوت آن منوط و مرهون نیست اگر دلیلی از زند و پارانید  
که توانرا موافق عقیده خود مردود نوشته و متمسکین از ضعف عقیده بدان همه تنهان گشتند  
چه مضایقه نویسی تا بر مایک نهادان قوی اعتقاد که موسوم بقیدی ایم تحت عبود و الا بیاید  
عدم این دلایل بر وجودش نزد ما راجح است ۱۲

دیگر کلام ملا محمد باقر مجلسی است در بحار الانوار در تعین نور و زو بعد از پیمان تاریخ فرس  
گفته است در صفحه ۱۴ ثم لما اتی زرادشت کسالتین بالشهور الخمسة من

ملا محمد باقر  
علی

الارباع و عاد الزمان الی مکان علیه و امرهم ان یفعلوا کفعله و انتم و ابامره و لم یسموا  
شهر الکبسه باسم علی حده و لم یکرروا اسم شهر بل کانوا یحفظونه علی نوب متوالیه  
خافوا اشتباه الامر علیهم فی موضع النوب فاحذو ینقلون الخمسة الایام و یضعونها  
علی اخر الشهر الذی انتهت الیه نوب الکبسه یعنی بعد از آن چون پدیدار شد  
زرادشت و کبسه کرد سالها را باهاها یک جمع میشد بود از بعد از برگشت روزگار بسوی  
آنچه بود بران و فرمود ایشانرا اینکه کبسه نمایند بعد از و و چنانچه او میکرد و ایشان نیز  
فرموده او را و نام نهادند ماه کبسه را بنام جداگانه و مکرر نمیکردند نام ماهی را بلکه بودند  
که نگاه میداشتند او را نوبت بنوبت و میسر شدند مشبه شدن امر را بر خودشان در وضع



این عبارات آیته بخاند و اگر مسلمانیست بداند که این زردشت نه آن خضر است که پیغمبر است  
 ملا علی بر جندی در شرح زیچ در مقاله زیچ العیسی که در باقی اعمال نجومیه است  
 میفرماید در خصوص نمودارات حکما

مقاله علی بر جندی  
 متن زیچ و اهل صناعت را نمودارات بسیار است اما مشهور تر نمودار بطلمیوس است  
 بقیاس نزدیک تر نمودار هرئس حکیم که بعضی گفته اند که او ادیس پیغمبر است علیه السلام  
 یصواب نزدیک تر بنوع احکام میان نمودار زردشت حکیم است شرح و از نمودار  
 مشهوره یکی نمودار ماث الله المهریست که معتبر نزد اهل نجوم درین زمان است  
 دیگر نمودار اهل هند که اقدم از همه است و در قدیم الانایام مستعمل آن بوده است دیگر نمودار  
 و ایلس اسکندرانیست که حکیم حمی الدین مغربی و جمعی از اهل این فن از معتبر داشته اند  
 و بطلمیوس اختلافیست بعضی گویند این بطلمیوس احکامیست و بطلمیوس را صدق  
 که صاحب مجسطیست و محارک و شیارانیست و محقق طوسی در اول کتاب ثمره  
 آورده است که بطلمیوس صاحب کتب احکام همان صاحب مجسطیست چه در اربع مقالات  
 که در احکام نوشته بعضی اشیا حواله بحسطنی کرده و گفته بحسطنی من تصنیف کرده ام  
 همچنین در هرئس خلافت بعضی گفته اند بنوس پیغمبر است و بعضی گفته اند ادیس و  
 تحفه در شرح حکمه اشراق مابین تصریح فرموده است و قیصری در شرح خصوص آورده است

که این سخن سهو است بلکه حکیمیت که او را منس الهمر می‌گفته اند بسبب آنکه  
 جمعی از حکما در آن زمان بوده اند که همه را منس می‌گفته اند اما زراوشت از حکمای  
 قدیمست و بعضی از اهل حکمت بر آنند که از جمله حکمایست که بشرف پیغمبری مشرف  
 گشته و این آن زراوشت نیست که دین مجوس و آتش پرستی وضع کرده است

از شرح زیچ ملک محمود ملکانی ضابطه ثالث نژاد

حکیم زراوشت است بعضی از حکما بر آنند که این زراوشت از جمله حکمایست که بشرف پیغمبری  
 مشرف گشته و این آن زراوشت نیست که دین مجوس و آتش پرستی وضع کرده بود  
 چرا که تفاوت در زمان این وقت ظهور است<sup>۲</sup> و بعضی اگر نوشته اند زراوشتیکه

ف

کیسه کرده پیغمبر فارسیانست بلا تشکیک بنا بر بودن هر دو یک نام اشتباه و خلط  
 تفاوت زمان ظهور هر دو مکرده اند چنانچه از عبارات این فرق زمان هر دو واضح  
 خواهد گردید چون از قول علمای اسلام ثابت میشود که دوزد

بوده اند و زمان ظهور ایشان نیز تفاوت داشته بقدر یکصد و نود و هشت سال چه ولادت  
 با حادیت پیغمبر ما قبل از جلوس زید و در قریب هزار و پست سال و کسریست چنانچه

نوشته دستوران دین پناه دانش دسکاه ایران که قبل ازین به پنجاه و چهار پنجاه مخفی  
 در باب ابطال کیسه در دین و اثبات ماه قدیمی که مستعمل فارسیان ایران تمامه و بعضی

اهل هند است فرستاده اند و اصل آن زرقه و سوادش پیش بعضی از قدیمیان و سیمیان  
 در زبان کراتی میباشد و همچنین کتابی در کتابخانه عالیه مغفرت پناه محمد علی خان حبیب  
 شوشتی طاب ثراه بود که استکتاب آن در سال ۱۲۰۲ هجری و در حاشیه آن تاریخ تولد پیغمبر صلی  
 دستوران ایران نوشته بود بنا بر آن وقت روانگی اخلاف شرافت و نجابت انصافان  
 مرحوم میرزا علی محمد و میرزا عباس سلمه الله تعالی بسمت بحاله معرفت عالیه و معلی جایگاه  
 خیر الحاج حاجی محمد صالح خان دام غزه از آن هر دو صاحبزاده درخواست و ایشان آن  
 یاکلدی ریج محمد شاهی از کمال مرحمت بطریق یادکاری غایت فرمودند و الحال موجود است  
 چون آن حاشیه مرقومه رقم اقلام صدق ارقام اهل اسلام است تحریر آن در مقام تمام  
 دانسته اولاً با آنچه اهل ایران قلمی داشته اند مرقوم و بعد از آن عبارت پنج است  
 ابوریحان که دلالت میکند بر آنکه زردشتی که شهر مجتبه را پس گرفته قبل از پیغمبر صلی  
 استشهاداً ثبت میکردند تا منظور نظر حقیقت منظر صاحبان رای انصاف آرای کرد  
 اگر چه یقین قطعی میداند که مفید فایده بجهت ملاذ ملتین که طبعش را غلبه کج باطنی و پیش  
 که بعضی کجای خلل در دین و ایمان جمعی خیر مثل خلل در دین و ایمان خود انداخته است  
 نخواهد بود چه بنویسد گفته اند این فرد گفته خروشان انگلیدیم چو فلان از یقین شد  
 که عاجز میتوان کردن بحث کج فاطمونها بدانکه تاریخ حضرت

آدم علیه السلام با قول صهای فارس و اهل اسلام بر روز یکشنبه بوده و از زمان  
 آن حضرت تا طوفان حضرت نوح علیه السلام ۲۲۲۲ سال فارسی و چهل و سه روز  
 میباشد و روز جمعه چهاردهم اردیبهشتماه قیامی طوفان واقع شده و از روز طوفان  
 الی تاریخ شاه یزدجرد بن شهریار ۳۶۳ سال فارسی و ۳۲۲ روز میباشد  
 پس تاریخ حضرت آدم مقدمست بر تاریخ طوفان حضرت نوح بچندین روز ۸۱۱۴۳ و  
 آن باشد و روز و تاریخ فارسی مقدمست بچندین روز ۳۱۷۵ و  
 آن باشد و تاریخ طوفان مقدمست بر تاریخ یزدجرد بچندین روز ۳۵۹۷ و  
 مرفوعش باشد و تاریخ تولد زردشت واضع ملت مجوس و آن بر روز و  
 بوده و آن مقدمست بر تاریخ یزدجرد بچندین روز ۳۶۶۰ و مرفوعش چنین باشد  
 ۱۶۱۴ تنبیه هرگاه ایام ما بین تاریخ حضرت آدم تا طوفان و همچنین تاریخ یزدجرد  
 از طوفان تا یزدجرد و از تولد پیغمبر ما تا یزدجرد و در ۳۶۶۰ قسمت کنند سنوات یکسر خارج  
 محقق میگرد که از حضرت آدم تا نبوت و پنج بلا کسری علی الرغم عقیده ملاذ الملتسمین مستعمل بود  
 نه از عهد یزدجرد ۱۲  
 میان تاریخ طوفان حضرت نوح  
 تا ابتدای تاریخ شهنشاه یزدجرد بن شهریار که روز و روز اول و پنج فروردین ماه  
 یوم سه شنبه که مراد از روز عامه بوده باشد سه هزار و هشتصد و سی و یک سال قمری و

بخبر دستور ان ایراد  
 م

پست دور و زتقاوت است اینکه تاریخ تولد حضرت زرتست اسفتمان نوشته روان  
مروست که روز دوشنبه ششم فروردین ماه قدیمی گذشته از طوفان حضرت نوح هزار  
هفتصد و پانزده سال تمام و شش روز از سال شانزدهم ناقصه ۱۲

معنی نماید که دستوران ایران سالهای طوفان تیز در دوازده و شش طوفان و از  
تولید پیغمبر تا مبدأ سال طوفان که اول فروردین ماه باشد ارقام فرموده اند ایضا قالی  
کسی را تشکیک دست ندهد هر گاه از سالهای تمامه طوفان که ۳۷۳۵ است تیز در  
دو هزار و هفتصد و پانزده سال تمام که مابین تولد پیغمبر تا مبدأ سال طوفان است  
استقاط نمایم کمترین و پست سال باقی میماند تا جلوس یزدجرد چون این معنی که  
مابین تولد تیز در دوازده و اول اسلام بخوبی که از حاشیه کتاب مرحوم محمد ثلثی جنب  
شوشتری طاب ثراه و قول دستوران ایران ثابت گردید که تفاوت سال تولد تا  
جلوس یزدجرد پیش از هزار و پست سال نیست و شاهد صحت این در قول شهادت  
دستور دیانت ظهور دیندار است کثبار دستور اسفندیار سابق الذکر است که در رساله  
خود در سنوات پیغمبر تفاوت نیارده مگر آنکه بجهت مخطبه چندی از پیغمبران و دست  
بر آوردن ماه باطل خود روز دوشنبه که یوم المیلاد است چهارشنبه نوشته غافلانه  
اورا مغفرت فرماید که عجب حجتی استوار و یقینی پایدار برای قدیمیان مطیع فرمان



پروردگار در روزگار گذاشته و زبان پیروان خود را از آن سال اول پیغمبر  
حضرت و او همچنان بقبل سنگین آئینین بسته چون با ساد مکره مستند گردید که از اول  
پیغمبر تا جلوس یزدجرد بن شهریار پیش از یک هزار و پست سال تقریباً نیست اکنون  
آنچه استاد ابوریحان در باب زردشتی که کسسه کرده و چند سال پیش از یزدجرد بوده  
در پنج خود آورده مرقوم و ثابت میگرداند موافق حساب که این زردشت نه آن حضرت  
زرتشت است که پیغمبر فارسیان میباشد ۱۲

ابوریحان  
ن

ثم نقول فی تاریخ یزدجردان موضوع المجوس فی سینه کسبه فی کتب و غیره  
شهر مکر علی نوب الشهور الاصلیه و یردف باللواحق المسترقه و ان من الزاد  
الی یزدجرد من السنین ۱۲۱۸ و معلوم انها قد استحققت الکبس بعشرة اشهر و کما کتب  
ان یكون المسترقه فی آخر دیکاه ۱۲ بعد میگوئیم در تاریخ یزدجرد

اینکه وضع کرده و بنا نهاده شده مجوس در سالهای ایشان کبس سالها در هر صد و  
سال نگذاریم که بر بتهای ماههای اصغیه یعنی ترتیب ماههای اصلی یک ماه بجهت  
نوبت کسسه مکرر و ردیف میشده بالواحق آن مسترقه یعنی پنج روز ماه مکرر و بدین  
از زادت تا یزدجرد از سالهای که از او دیست و هر ده است و معلوم است اینکه  
کسبه تحقیق استحقاق بهر سالی نبوده ماه را واجب بود اینکه بوده باشد مسترقه در آخر

کتاب الملتین بن نزار پختی ملتین بن خورافانیده که این زرد

پیغمبر شمس است جواب بلوید که زرشینکه قبل از یزدجرد و پیکه از و دیست و هژده سال  
بوده کدام است و هرگاه کیسه از امور ضروریه دینییه بوده و بایست نوبت آن تا یزدجرد از  
زمان این زردشت که پیغمبر فارسیان نیست بدیماه رسیده باشد و خمسہ در آخر آن  
طلعی شده باشد چرا در آخر امانا تا عهد یزدجرد باقیماند چون چهار کیسه دو از برای زمان  
گذشتہ و دو از برای زمان آیندہ احتیاطاً یزدجرد بن شاپور در یک سال کرد چرا از دو کیسه  
دیگر اغراض نمود یا بغیر او یکی از سلاطین و یا اساطین اہل فرس را در دین دامن گیر  
نشد و ترک این دو کیسہ نہ از ہم جائز دانست الحق این کیسہ عجب تہ خبیثہ در فرس بوده  
کہ گاہی بعد انقضای مدت وضع حملش کی از پس او را بکار میکشید و گاہی قبل از اتمام  
عدت دیگری از پیش در و تصرف می نمود و کسی نیز از و نفرت اولی دانستہ نزد  
فراس خود راہ نمیدادہ آدمی این نوع فاحشہ ہر جایی کہ معاشرت با او در دنیا و عقبی باشد  
ہزارگونہ رسوایست چرا بدالات ملا و الملتین بعضی اورا بطیقس عفت اندیش  
تخت نشین دین و شریعت نہ انکارند و برخی اورا را بعمہ عصمت کیش زاوید کرین طرقت  
حقیقت نہ پذیرند و از جملہ کبد بانویان پاکدین خانہ دین و ایمان شمارند و دیگران کہ  
چون مولفین بعضی مرقوم کہ واضع تاریخ کیومرث و برخی فرہور کہ جمشید و واضع کیسہ

درین صورت ازین دو یکستان اینک بوریجان نوشته که موضوع مجوس کپسه سالها  
صد و پست سال گناه است اثرهای حرف است چهل اسلام زرتشتی را مجوس  
میکونید و وضع این تاریخ کپسه بقول جمیع مولفین اسلامیه قبل از بعثت حضرت نه  
است پس نسبت آن زرتشتیان چون توان داد و چگونه توان گفت که موضوع مجوس است  
اگر تاریخ ایلیم جا بلیت که قری و مکیوس بوده توان گفت موضوع اهل اسلام است تا  
قبل از زدن پیغمبر که ایام میا کل سوه سیاه پرستی بود و فرها شمس مع الکلسن باشد شاید  
گفت موضوع مجوس است ۱۲

و دیگر کلام آقا حسین مخم اصفهان نیست که در استشهاده ملا کاوس نوشته بعد از آنکه  
تعیین ملههایی فارسی نموده و تشخیص آنها داده بطریقیکه بعد از زمان یزدجرد معمول شد  
تاریخ فارسی با تاریخ رومی و عربی و طوفان نوح موافق نموده و گفته جمشید شاه که  
واقع این تاریخ است ایام این سالها را سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز بنا  
است و در بعد و پست سال بجهت اجتماع اربع سی روز حاصل نموده و آن سی روز را  
سال صد و پست میاه گرفته اند آن سال سیزده ماه که عبارت از سیصد و نود و پنج روز باشد  
وارد داد و آنرا کپسه نامیدند و آن قاعده بعد از سلطنت یزدجرد شش هزار و بیست و یک شده  
دیگر کسی مرعی نداشته ۱۳

آقا حسین مخم

ف

اسم سلماتش با مسمی میشود بایست آنچه مردم آقا محمد حسین منجم در باب مسمی  
 موافق حساب مرقوم و باطل محض دارد در جارج اعتبار بخصیض مرتبه امتیاز انداخته  
 علینش را در قواعد حسابیه منسوب بعدم وقیئت و استحضار و تاقیئت باطل  
 روزگار جهانشان مبرهن و آشکار ساخته نویسد نه اگر بجهت خوشامد آن مسکین شهر  
 دانش و دین انبغارت را از غایت حرص بر اضلال جمعی از فہم و سواد عاری و در زو  
 نا فہمی و پیسوادی ستواری بکمان خام و خیال ناقص که هر گاہ من باین احترام محفی دارم  
 که از ہرہ آن خواهد بود کہ اظہار تواند نمود و لب بباطل گفتن آن تواند کشود و بنابران بر  
 اینجا ب لازم کشت ترقیم تمام انبغارت تا بر عالمیان بظان باہ ملتئمیش شود  
 غایت استبدادشان بر سلوک مسلک باطل بر جہانیان پیدا کرد و انبغارت بمانیست  
 نظر بضمون مسطور چون فیما بین جماعت فارسیان  
 متوطن سواحل و بنادر ہندوستان اختلاف در ماہ قدیم کہ عبارت از ماہ قار  
 میباشد و با چہ منازعہ و کشمکش ہم رسیدہ و بعضی از ایشان ازین کمینہ خواست تحقیق  
 این معنی نمودہ اند کہ تصحیح فارسی کردہ شود یا بنظری بخاطر رسید کہ تصحیح شود  
 از تواریخ ثلثہ کہ عبارت از رومی و ہجری و فایست از ابتدای ہر یک الی حال  
 عدد ایام ایشانرا مشخص نمودہ ما بین تالیف ہر یک از رومی و فارسی و ہجری و

آقا محمد حسین منجم

فارسی را که در کتب نجات متقدمین و متأخرین و سایر کتب ایشان میخوانند  
 هرگاه بر عدد ایام تاریخ افزایند و ایام همان تاریخ حاصل شود از روز دوشنبه  
 یکم تشرین الاول که دوازده سال بعد از وفات اسکندر قلعوس الی دوشنبه  
 آباء رومی سنه ناقصه و از روز پنجشنبه یکم حسابی محرم الحرام سال هجرت خاتم المرسلین  
 الی دوشنبه ۲۲ حسابی و ۱۱ هلالی شهر جمادی الثانی سنه ناقصه و از روز شنبه یکم  
 فروردین ماه سال جلوس یزدجرد شهریار الی دوشنبه ۱۹ اسفند ماه قدیم ۷۳ سنه ناقصه  
 اعداد و روزهای هر یک برین تفصیل است اعداد ایام رومی که از اول اسفند

است الی حال ۷۶۱۵۰۳	اعداد ایام هجری که از اول سال هجرت
--------------------	------------------------------------

الی حال ۴۲۰۸۰۳	اعداد ایام فارسی که از اول جلوس یزدجرد است
----------------	--

الی حال ۴۱۶۱۶۹	و مقدم هر یک از تاریخ رومی و هجری بر تاریخ فارسی
----------------	--

بواقی تصانیف ابو معشر بلخی و زبج مامونی و زبج حاکی و زبج ابن الاعلم و از تصانیف حکیم  
 عبدالرحمن صوفی و از تألیفات ابوریحان پرونی و از زبج شاهی و زبج علایی و زبج  
 استاد الکلی المتأخرین خواجه نصیر المله و الدین محمد ابن محمد الحسن الطوسی برد الله مضجعه و  
 زبج اودار تصنیف شیخ حمی الدین مغربی و زبج جدید سلطان شهید الغنیک و از بعضی  
 تصانیف دیگر از متقدمین و متأخرین بچندین روز تاریخ رومی مست

تاریخ فارسی یحیی بن روزبه ۳۴۴۳۲۴۳۲۴۳  
تاریخ بحر مقدس

یحیی بن روزبه ۳۶۲۴۳۲۴۳ و یحیی میران عمل هر یک از مابین آثار یحیی را که بر عدد

ایام فارسی افزودیم عدد ایام آن تاریخ حاصل شد پس معلوم شد روز و شبانه نوزدهم

اسفند ماه قدیم ۱۴۳۳ ناقصه یزدجروی مطابق با ۲۲ حسابی و ۱۴ بلالی شهر جمادی الثانی

۱۴۸۸ ناقصه بحر است و موافق با ۱۸ ابماه رومی ۲۰۸۵ ناقصه اسکندریه است بعضی

از ان جماعت که گمراه اختلاف نموده اند و نوزدهم اسفند نوزدهم همین میدانند قول ایشان

از درجه اعتبار با ربط و ساقط است و اگر کیفیت حساب و ضابطه سال و ماه بی بهره اند و دیگر

آنکه جمعی است که واضع این تاریخ نخست ایام این سالها را بصد و پنج روز و ربع شبانه

روز بنا نهاده است و در صد و پست سال یکجهت اجتماع ارباب سی روز حاصل میشود و آن

سی روز در سال صد و پستیم گمراه کرده آنرا از اسیر زده ماه که عبارت از سیصد و نود و پنج روز

بوده باشد قرار داده و آن یکپسه نامیده اند و اینقصاعده بعد ازین در شهر یار

متروک و دیگر کسی مرعی نداشته هر گاه که مرعی میداشتند بایستی که حال و دگر بس ایشان

بر دو ماه رسیده باشد بعلت آنکه در زمان یزدجروش شهر یار از دور کپسه که ۴۴۰ است

نهمصد و شصت سال گذشته بود و ثبوت دگر بس بایانماه رسیده بود و نهی در جمیع کتب

مقدمین و متأخرین مسطور است و الحال هم از عهد یزدجروش شهر یار ۱۴۸۵ ناقصه

شصت

گذشته است که مجموع دویست و یکصد و سه سال بوده باشد که بعد از استقفاط دویست و یکصد و  
 شصت و سه سال باقی میماند شصت و سه سال او هم خنکبیه میشود و شصت و سه سال باقی  
 که الحال یقین قطعی دو کس بمرداد ماه رسیدند و اگر بنای حساب از طوفان حضرت  
 نوح علیه السلام گذشته شود چون یکی تصریح نموده اند که طوفان در روز جمعه واقع شد  
 از طوفان الی ابتدای تاریخ فرس ۵۳۷۳ سال و سیصد و بیست و دو روز و سیصد و  
 سال فرس سیصد و شصت و پنج روز یکسر و یکصد و پنجاه و یک روز و یکصد و پنجاه و یک روز  
 عدد ایام را از طوفان الی ابتدای تاریخ فرس شخص نموده بار و روز فریاد و بچها و بچها  
 نوزدهم اسفند ماه خواهد بود و این حساب باین طریق از قدیم الایام الی یومنا پیاپی  
 بیات و ارباب استخراج متداول و معمول و خلافی ندارد و ما شهد الایام ۱۲۱

ای طاهراتین اگر بر نعم فاسد عبارتیکه آقا محمد حسین منجم در باب کپسه نوشته دلیلی  
 قاطع بر اثبات کپسه در دین زرتشتی دانسته در سال خود آوردی ترتیب فایده و منافع  
 نسبت بحال تحیر مال طمین کردید چه آنرا حرم نجی از اینج کپسه که مؤلفین در تالیفات  
 با حلافت در وضعش آورده اند نوشت آن نوشته که از لزومات دین زرتشتی بوده تحقیق دوستی  
 تو با ایشان مثل دوستی خرس بابا بجان تپید و ادیعی کپسه ثبت نموده محرم و محض آن گشتی  
 که تمام عبارت است و شما و آقا محمد حسین را مرقوم و بطلان ماه ایشان کالاشراق بر اباالی آفاق روشن سپید

ناوقتیت ایشان در حساب سال و ماه مبرهن و هویدا گردانیم و این رسوایی ایشان نزد  
خود از تو دانیم و هرگاه از فقدان فطنت و فهم در تطبیق ماه را هر دو ان راه بلا اشتباه  
یعنی قدیمیان با تاریخ طوفان آفای مغفور مسطور که سال فرس سیصد و شصت و پنج و زنی  
کسر و کپسه است نفهمی که مفهوم لفظ فرس عام و دلالت میکند بر فایسیان قبل از زردجری  
بعد از وزیر و آنکه پیوسته سال فارس یکسر بوده ارباب فهم و فراست را چه تقصیر از خدا  
شرم دارد و غشاده غفلت از بصیرت بردار و آنچه در استشهادهای اهل علمای اسلام  
بد و تاریخ بودن در اهل فرس ارقام و اعلام فرموده اند در نظر آرومین و رویه فتنه  
انگیزی از دست بگذار و آن این است

نظر بر او و یان اصحاب شخم و محاسبان پنج و تقویم چنین بیناید که در زمان سابق در حجاز  
فاریسیان دو قسم تاریخ بوده یکی کپسه و دیگر غیر کپسه و کپسه منسوب بخشن و جلوس<sup>طین</sup>  
بوده و تعلق بدین مذهب ایشان نداشته و غیر کپسه متعلق بدین و آیین فارسیان  
بنابرین ایام که روز دوشنبه ۲۲ حسابی و ۲۲ هجری شهریاری ۱۱۸۸<sup>۸۸</sup> مطابق  
باروز نوزدهم اسفند از مدقیمی ۱۱۴۳<sup>۴۳</sup> یزدجریه بوده بدون کسر و کپسه و کتب ذلک فی  
سابع عشر شهر شعبان

دیکر کلام ملا محمد باقر سبزواریست که در رساله اختیارات نوشته اگر چه این نسخه که با فعل  
ک



موجود و درین بلد منحصر بانست کاتب بسیار غلط نوشته و مینماید که بعضی عبارات کت  
 شده لکن اصل مطلب معلوم میشود و چون بعضی از بنکیرین پاره از عبارات او  
 دلیل بر مطلب خود پیدا شده اند و در ویں هر قدر شرحی مینویسد که معنی کلام مسطور  
 خطی بر روی متن میکشد که از شرح ممتاز باشد

هـ

اگر ملاذ الممتحنین نوشته که اگر چه این نسخه بسیار غلط است لکن اصل مطلب معلوم میشود  
 اولاً بگوید چه ضرور بود با وجود علم بغلط بودن آن استدلال از آن آورد و هرگاه  
 اصل مطلب معلوم میشود چه احتیاج داشت که شرح بنویسد اما شرحی که سخت مشابه است  
 بان پتیهودی که نزد حضرت بنی غریب ۴ آورد و آنحضرت بعد مشاهد و جواب فرمود  
 المعنی فی بطن الشاعر ویرست گفته اند کبوتر یا کبوتر باز یا باز .

کندهم جنس با هم جنس پرواز چون مطب اعلیٰ او نیز عادت جمعی غلط باشد  
 و بعضی بندگان خدا را بسمان غلط در دسرداون و برخی را بغلط انداختن است  
 کتابی را که خود غلط نوشته و ستاو نیز مغالطه عایی چند کرده اند و بهر قیّم شرحی نیز  
 غرض آن کتاب گردیده اگر چه بقدریکه جواب نوشته شده کافی و احتیاج نماند  
 که عبارات او را که خود نیز فهمیده که چه حملات نوشته مرقوم گرداند اما بنا بر ضرورت  
 تسلی خاطر او و متمسکینش نوشته میشود چنانکه شیخ سعدی فرموده وقت ضرورت

فصل اول مد تاریخ فارسیان و شهر و ایام ایشان الی و مبدأ سال ایشان روز روزه

فرو رو نیامه بوده و ایام اکاسره چنانچه از کلام استاد بی ریگان و غیره ظاهر میشود

فرو روین که مبدأ سال ایشان در ایام اکاسره نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه اعتدال

صیفی بوده و ایشان آنوقت را مبدأ سال میکردند و ابتدای حواله خراج در آن وقت

میکرده اند برابر باب بصیرت مخفی نمائند که استدلال ازین عبارت براینکه فارسیان

دو تاریخ بوده چنانچه بعضی از مکرین ادعا نموده بوجه و مردود است هر چند بیان آنرا

کشفه صاف معلوم میشود لیکن بطریقیکه ممکن است آن استدلال را پان مینمایم و جواب

میکویم و بیان آن اینست در زمان اکاسره مبدأ سال که اول فرو روین باشد نزدیک

بوقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی بوده و این علامت دوران سالست برضو

دوران سال بر فصول با کیسه جمع نمیشود پس این سالیکه دایر بر فصول بوده کیسه نمیشود

سالیکه کیسه میکرده اند نیز بوده چه انکار او نمیتوان نمود پس معلوم شد که دو قسم سال داشتند

و دو تاریخ استعمال میکردند اما این استدلال با آنکه بجای استدلال نخواهد آمد در وقت

بوجه عدیده اول آنکه از سیاق عبارت یقیناً مشخص میشود که سالیکه اول آن

نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی بوده ثابت بوده نه دایر و آنرا

اکاسره بوده که قرار داده بودند از جهت گرفتن باج و خراج زیرا که فرموده ایشان آنوقت  
 مبدأ سال میکردند و لفظ ایشان اشاره بکاسره میباشد بدون تشکیک و لفظ آنوقت  
 عبارت از نزدیک وقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی است بلا شبهه و آنوقت  
 معین در واقع هر چند عبارت محل باشد و زمان اکاسره سالهای بسیار باشد زیرا  
 که لفظ اکاسره عبارت از جمعی از سلاطین است و هر یک پنجاه سال سلطنت کرده اند  
 پس در سالهای بسیار اول سال نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی بود  
 این علامت ثبوتست چگونگی دلیل بر دوران میشود ۱۲

ف

ما ذا للمتمین اگر کلماتی سر وین کم زبید و کاوس تعلق و لوس بجهت حصول قبول  
 خاطر متممین نمیند بچاره چکنده و کدام سخن از حساب که خوانده و نمیدانند بنویسد و بچه  
 خدمه از انواع خدای عامی چند که فرق مرارت زهر از حلاوت قد کرده اند بفریب  
 بتنبیه مباد که اطلاق نام کسری بر نوشیروان جاری و اکاسره بر سلاطین  
 بعد از دست و اگر بعضی بدون خوض جمیع سلاطین قبل از نوشیروان نوشته اند غلط  
 میرحسنت چه در جلد اول روضه الصفا نام اصلی او کسری بکسر اول نوشته و بعد از نقل  
 مزدک زندق نوشیروان لقب و تمجیدین صاحب کتاب مفاتیح العلوم که از سایر لغویین  
 اسلامیة قریب العبد بنوشیروان است نام او را کسری و لقب نوشیروان قوم

فرموده و بجای مسطور که کسری نقب نوشیروان است علی ای التقدير بنا برین احوال  
قبل از دور اکاسره محسوب نیستند آنچه از قول ملا محمد باقر سزواری دلیل آورده که مبدأ  
سال ایشان در ایام اکاسره نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی و  
آنوقت را مبدأ سال میکرده اند و ابتدای حواله خراج در آنوقت میکرده اند و از قول ملا محمد  
باقر سزواری شرحی از غایت بلاغت نوشته که سالیکه اول آن نزدیک بحلول آفتاب  
بنقطه انقلاب صیفی بوده ثابت بوده نه دایره ای معنی اگر کسری بحساب ابل هیات و تخمین  
مغزی در علم نجوم و تقویم رسامیداشت هرگز نمیشد اگر چه از قول ملا محمد باقر مجلسی در  
صفحه ۳۹ تا صفحه ۴۱ حقیقت ثابت نموده که سال و ماه اهل روم و فارسیان در فصول دایره  
بر شماری از فصول و یا جزوی از اجزای منطقه البروج معین و مقرر نموده و بجواب جمیع  
خرافات ضلالت سمات او کافست اما اینجا بطریق حساب واقفان حساب نه جاهل  
جهالت انتساب واضح میگرداند بچند وجه اول آنکه چون روز طوفان که ۱۴ از پیشتر است  
قدیم است آفتاب در اول نقطه حمل بوده و در واسطه خور داد ماه در ثور و در واسطه  
تیر ماه در جوزا و در واسطه مرداد ماه در اول سرطان که وقت ارتفاع غلات و حوائج  
خراج در آنوقت و از شهر تیرماه تا شهر خرداد ماه و از شهر خرداد ماه تا شهر تیرماه  
در آن زمان هرگاه بچند ماه که در اول فروردین فارسی نوروز در وصول آفتاب بنقطه انقلاب

صیفی اکاسره قرار داده حواله خرج مینمودند بگوید کدام یک از اکاسره اول فروردین  
 که در او اسطرمداد شمس واقع کرد و وقت حصول خراج باشد قرار داده بود با آنکه در  
 فروردین ماه قدیم در سال طوفان لا محاله آفتاب در او اسطرمداد و بهمن ماه شمس بوده که آن  
 عهد ملک شاه بجلالی مقید گردیده و همچنین بعد صد و بیست سال از طوفان در او اسطر  
 مداد و ماه قدیم آفتاب در اول ثانیه حمل آمده و وقت رفع خروجه در او اسطرمداد شهر ذریع  
 طلب خراج بوده و ملوک جزا در هر صد و بیست سال یکبار طوبی شهر قدیم آفتاب در اول  
 حمل و بخلاف توالی بروج نیز عکساً در شهر فرس دایر بوده در فصول چنانچه بنحوی که در  
 سال طوفان وسط اردیبهشت اول بهار بوده قبل از صد و شصت سال از طوفان  
 او اسطرمداد در بهشت اول فصل شتابوده و بهمن پنج شهر فرس در فصول فصول  
 در شهر فرس دایر بوده و وجه ثانی قول استادانی ریگداشت که دال است  
 بر دایر بودن شهر سال فرس در فصول و بالعکس چنانکه در تقویم خود مفصل آورده  
 سایر استادان رحمهم الله محکم که در عهدی از عهد خود خسروان آفرانه اول بهار بود  
 عهدی از عهد و بان سبب حقیر قلی که فصل بهار همیشه توقف یا بول یا وسط یا آخر آفرانه  
 بوده بعلمت آنکه در هر چهار سال یکروز فصل پیش از ایام شهری از شهر فرس  
 افتاده چنانکه الحال نیز می افتد

ابوبکر

آذرماه بر روزگار خسر و ان اول بهار بودست و نخستین روز نرزی از بهر فال مردی گوشت  
 سیامدی برخی شسته و کلاغی بروست نشانده و باد نرزی بدست گرفته و بدی زدی و  
 رستان را و دایمی کردی و از مردمان بدان چیزی یافتی ۱۲

بر صبحان بصیر مخفی و مستیر نخواهد بود این آذرماه که در عهد خسروان در آن بهار بوده غیر  
 آذرماه اهل فرس که دایر در فصل بوده نیست چه آذرماه شمسی آفتاب باید در قوس باشد  
 و آن برج برج اخیر فصل خریف است و در اسفند آریاه قدیم در آن اوقات با و اخر جوزا و قوس  
 بنقطه انقلاب صیفی و وقت تحمیل خراج بوده و بعد صد و پست سال قمری از اول فروردین  
 بعد اجلوس یزدجرد آفتاب از اول آذرماه با اول دیماه قدیم در حمل و بنقطه انقلاب صیفی  
 در فروردین سال دین که بعد اجلوس است قریب رسیده پس معلوم شد همیشه در روز و بعد اسفند  
 فرس آفتاب بنقطه انقلاب صیفی نزدیک و نه ابتدای حواله خراج از اول فروردین ماه فارسی  
 که ملاذ الممتین در دلایل کاسره و توجیهات خامه نوشته و کتابی که چندین با خود مستطون  
 که بسیار غلط و اغلب عباراتش سرود و خراف است آن کتاب بعد از الحسن میل الی حسن  
 و ستاد و زمینیات خود ساخته و خود نیز بعضی عبارات تحریف پرداخته آری اگر نمای کاش  
 برافساده از نسخ الهی و عقوبت یوم المعاد نیندیشیده بخوابد مفده در برابران و  
 خویشان و بکیشان برین نماید چشمه زلال خاصیت ایشان بکدرت مجادلات عین الیاد و

بهر از کتاب غلط نخواهد بود چون دلیل عدم دوام ثبوت بعد از سال و اول فروردین بکار  
 که پیوسته قریب بنقطه انقلاب یعنی بوده بجهت مطالبه خراج بقانون حساب بلاریب و  
 ارباب که انکار آن بر محاسبین فضایل نصاب محال است ثابت و انکار اخذ خراج  
 در یکماه معین فارسی نبوده بلکه در هر صد و پست سال یکماه گردش میکرد مقرر گردید اگر  
 احدی از اهل جبل سکر باشد چه مضایقه و آنچه مؤلفین در باب وضع تاریخ و اعتبار اجتماع  
 ارباب تا صد و پست سال و تکرار یکماه و الحاق خمس در آخر ماه مکرر و غیره ایام مکرر درین زرتشتی  
 نوشته اند بدون آنکه مکتب این کتاب رسیده باشند بطریق تحقیق مطابق کیش و آیین  
 زرتشتی باطل گردانیده و مواد الملتزمین بکار آنها حجتی در رساله و عظمی در نظر خواهم بهر بنده  
 بنا بر آن بعضی از آنها را اگر چه حیف است کسی تلفت جواب کشته اوقات عزیز صرف نماید  
 ضرور تا بجهت تفریح خواطر ناظرین صداقت آیین و اظهار بعضی خرافات آن خرافات قرین  
 منسب بطور دیگر داند ۱۲ صفحه ۴ زیرا که اگر دایر

باشد وقتی با عدال ربعی میرسد وقت دیگر با انقلاب شوی پس باید وقتی ابتدا از  
 خراج در بهار نمایند وقتی زرتشتان زیرا که اول سال ابتدا بکار میکرد پس این کلام  
 ظاهر میشود که این سال با اینکه مخصوص سلاطین و اشرافه گران باج و خراج بوده نیز  
 کسر و کپسیده داشته هر چند کپسیده آن بقسم دیگر باشد ۱۳ چون دلایل و در

شهبوزنجیکه از انکار عقل دور و ایراد دلیل دیگر در مجموع ضرور باشد موافق و این شهبه  
 داده شد بنابر آن مختصر و مشهور میگردد اندک جمیع مبلعین طریق اختیار کپسه فرس غیر از  
 اجتماع ارباع بعد صد و پست سال یکماه مکرر میفرموده اند نوشته اند ملا و المصنوعین که میگوید  
 هر چند کپسه آن بقسم دیگر باشد آن قسم دیگر کدام بوده این سخن از الهام ربانی که استغفر  
 از او بام و شیطان خواب بودای مصلحین نهی سعادت غلطی و نهی دولت گری که از دست  
 اقبال نبرد و مرافقت غایت این دو پهل نصیب شما کردید و سر افتخار شما از تحت اثری  
 بفرق تریار رسید چه التماس شما بجهت تصحیح تاریخ غلط خود بوده که در آن اثبات یک کپسه  
 نیر شده باشد ملا شما از محنت چید و غایت و کرمت پھر و نهایت بجای یک کپسه  
 یعنی از قول علمای اسلام اسکنهم الله فی دار السلام و دویم از طرف خود مبذول گرفت  
 استعمال کپسه عیاتی خود که چگونه باید مستعمل نمود مخفی داشت چون شما طالب تجدید دینی  
 جدید بر شما لازم که بحقیقت انچه میهم گذاشته ثانیاً التماس و بعد انکشاف  
 حقیقت کپسه حوادث در دینی که در صد استحداث آیند. و اوج داده بر آن زمره و از  
 انتساب کپسه در دین زرتشتی که مانند روضه رضوان و گلزار جنان از خس و خوار کپسه

خیمه پاک است خود را مستخلص نماید

و دویم آنکه این عبارت اصلاً لایق اعتدال نیست زیرا که معلوم نیست بعینه عبارت



باشد این نسخه نسخه معتبر است که محال است با شد چه غلطی واضح ظاهر بسیار دارد و  
نسخه دیگر حاضر است که مصحح این نسخه کرده و در نظامهای تحریف درین عبارت موجود است  
ب محجب لفظ و معنی ۱۲  
چون بنای کار ملاذین

در محال انداختن مردم بنابران عبارات میسر و دم سر یکی ذکم می نویسد مفهوم که خطا  
اگر این عبارت اصلا لایق استدلال نیست بطرف کیست اگر اینجا نیز است غلط فهمیده  
نامعقول نوشته بحدوجه اول آنکه کسیکه تاریخ تولد پیغمبر خود درست و سندر کلام  
خدا که زند و اوستا داشته باشد او را با استدلال از اقوال غیر مکش که اصلا و قطعاً بطری  
بدین ترتیبی ندارد چه احتیاج و ثانیاً آنکه رساله طایفه باقر سبزواری کاهی اینجا بنویس  
بود و آتش هم نشنیده مگر قبل ازین تخمیناً بیست و دو سه سال کیفر یک صفحه آنرا در چینی که  
بهشتی فصاحت شعار بلاغت و آثار مستان و منشیان روزگار منشی و دو سبزهایی که از شیخ  
احمد رضا دقت شعار و همشیره زاده دستور اسفندیار راست کفشار است بجز اتی ترجمه نموده  
چون از استقلال تاریخ فارسی بقوت ایام اسبوح تا واقف بجهت استفسار از راجع  
آورده بود و بعد ذلک قبل ازین قریب یکسال و کسیر یک دستور مذکور چون از او آواز  
یکسره عبارت سهل فارسی محروم و مجرور در سال در خصوص اثبات ماه باطل خود با  
در بدین ترتیبی معاونت آن ترجمه بتراتی همشیره زاده نوشت و آسمان را ملازم با ترجمه

در آن درج کرد و در تفصیلا و معلوم ساخت که این رساله همان رساله است که یک دفعه دیده شده  
 چون در خانه یکی از افراد سیان معتبر رسمی گمان داشت طلسمه با آنکه غلط بود و بنیادی آنکه داشته  
 آید بکار اگر چه بود سوار سواد برداشت و مطلقا اعتمادی بر آنچه نوشته هرگاه الحال  
 ندارد بیشتر که ندیده بود چگونه داشت تا احوال آنرا استدلال مطلب خود نماید و ثانیاً  
 آنکه چون آنچه جمع است بدانان رحمهم الله در باب وضع تاریخ و اختیار اجتماع اربع ماه  
 مست سال وارد و یکماه بعد از آن تا تعویق در عبادات واقع نکرد و مردم فرمودند  
 مطابق احکام دین فرس قبل از پیغمبر ۴ و موافق این پیغمبر خود حصول خبر و از بدو رس  
 باطل گردانید بر اینها نیز بنا بر آنکه مخالفت کلی با قواعد دین و این ما و قبل از آن نیز دارد و اینها  
 نبوده و نیست و آنچه سابق نوشته و بعد خواهد نوشت که سلاطین فرس کسپی کرده اند  
 تصور نماید که بوثوق اعتقاد بوده و خواهد بود چه عقیده حقیر آنکه هرگاه ذکر ی که چه چه  
 کلام منزله بر پیغمبر ۴ نباشد و علمای اسلام استعمال آنرا بتفاوت از منزه و طر و تحلفه که  
 عقل سلیم از قبول آن انکار دارد بدون سندی از کتب حکمای فرس قبل یا بعد از پیغمبر ۴  
 نوشته اند آنرا چگونه معتبر باید دانست با وجود علم قطعی بلکه استعمال کسپی باعث خلال کمال  
 در امور دینی و ملتزمین بنا بر آنکه تحقیق معلوم نموده اند که ماه معمول ایشان معطلت  
 غلط است و جوابی کافی و حسابی وافی در مقابل قدیمیان مستقیم الارکان در دین

ندارد لاجل ذلک بقوای العریقی تثبت بکل حشیش دست التماس بخدمت  
 ملاذخ و دراز و بکمال فراغت و نیاز استغفار تا ریخ دین خود نمودند و فرصت اقیام  
 معاندت و نزاع در پیکان کیش فوری عظیم و نفی جسیم دانسته چاره جزان ندیدند  
 که بر ساله که خود معروف بغلط و متروک البجارت و حرف است مستمسک و عبا  
 آنرا که اصلاً قابل شرح نیست شرحی نوشته و در بعضی جای عمل بخریف نیز رود  
 غلط نامه بنابر خاطر جوی متمین برپا نمایند و گاهی آنکه ای حصول

احرام بخند العوام بیاراید ۱۲

طاعی و بر سر واکر

صفحه ۵۸ و چون زبان کس میشد پادشاهان ایشان متوجه کس میشدند و در حضور خدای

اصحاب کتب و اقلان اخبار در او میان و قصصات و موبدان متوجه تحقیق میشدند بنشینان

اهل بلاد را حاضر می ساختند و با ایشان مشورت می نمودند و بعد از آنکه اتفاق بر حجت جاسا

میشد و زاینهار یک امر مقرر میگشت کس میکردند و در آنوقت مال بسیار صرف میکردند چنانچه

بروایت اقل هزار هزار را می شد و آنروز را عید می نامیدند و پادشاه خراج آن سال را

بر رعیت می بخشید ۱۳

۴

اصحاب کتب و اقلان اخبار در او میان و قصصات و موبدان متوجه تحقیق میشوند متعلق بدین

ایشان خواهد بود و نهایت شرافت پیش ایشان دارد که آن روز را عید میگویند و اموال

خود را اتفاق مینماید و اینکه پادشاهان متوجه آن شدند دلیل بر آن نیست که بر سلطنت  
باشد زیرا که شرط سلطنت ایشان نبود که هر چه تعلق بدین دارد از آن احرار گشته و نیز  
تصریح بر اینکه ازین ایشان بوده کرده چنانچه گفته است ۱۲

باید دانست امریکه از زوایات دینی بوده چه ضرورت بحضور محاسنین و اصحاب  
کتب و غیره داشته که متوجه تحقیق کس شوند و شاهیر ملا در حاضر نمایند و بعد اتفاق  
آرایی ایشان کپسه کنند اگر چه ملا محمد باقر نوشته که اگر متفق آری نیکشند تاخیر در کپسند  
لکن از فحوائی کلامش ظاهر میگردد که اگر محلی محمد استان نمیشدند کپسه نمیکردند بهر تقدیر  
هرگاه از امور دینی میبود مطلقا احتیاج به مجمع محاسنین و قضات و غیره نبود چنانچه می  
ارسلین که از وعایته در دنیا نباشد همین که هلال شهر رمضان دید میداند که ماه روزه آمد و  
فردا روزه باید گرفت و اصلا محتاج بان نیست که از قاضی یا مفتی یا غیر ایشان از علمای  
فضلا استفسار نماید که آیا وقت روزه رمضان رسیده یا فی و اگر فی الواقع آنچه ملا  
محمد باقر در باب احضار سلاطین محاسنین و شاهیر ملا نوشته صورت وقوع داشته  
آنکه فی الجملة مهارت در تخمین دارد محلی بر جهل آن سلاطین و اجتماع آن اساطین <sup>بطریق</sup>  
تخمین بل از روی تحقیق و یقین خواهد نمود چه در هر صد و پنست سال مو فی چه  
سولطین هر قریب که ربع تمام کر قمر گیمه زیاد مینمودند و معذک آن از امور و دینی

بوده هیچ احتیاج بحسین واصحاب نبی که ملاذ الملتزمین بایزادات یکسره درین  
 ندستی افضل دلائل والکل براین دانسته نموده بتوفیق عنایت حضرت کبریائی بدو  
 خود غایبی و خود ستیابی اینخبر کالقطمیر که اقل الحذر است دان و متن ضمیر است بغیر  
 اعانت زینج واستخراج تقویم و بی استغانت محاسین و مهره اهل تخم باسهل وجوه  
 در عرض کیساعت تحقق نوبت کس میتواند نمود بلکه اینعقد به تحریک اناهل حرکت دینم  
 ساعت از قلوب ارباب جهالت میتواند کشود و آنچه ملاذ الملتزمین که امریکه اصحاب  
 کتب و مقلدان اخبار و رویان و قضات و موهبان متوجه تحقیق آن شوند متعلق بدین  
 اینست از آنکه بدو چنانچه تحقیق میشود که متعلق بدین باشند و در بعضی از منتهی سلاطین و  
 اغلب اهل قلوب علمای اسلام در ممد و تحقیق مدت شش و سیار سیارات در برین  
 عشریه برآمده مجامع و مجالس ساخته اند هم برعم او متعلق بدین اسلام خواهد بود  
 و از کجای ثابت میشود که آنچه ملا محمد باقر سبزواری اینهمه طول بطاییل که در رساله نگاشته  
 بسندی از اسناد اهل فرس باشد و امریکه تحقیق آن بر اینجانب سهیل است بر این  
 اینهمه صعوبت داشته و نسخه اقل اتفاق که هر از برار دینار احمر بوده از دفتر کدام یکی از آن  
 سلاطین برداشته و ملاذ الملتزمین آنرا دلیلی بن و حجتی مبرهن نداشتند

ملا محمد باقر سبزواری در صفحه ۱۴ و باعث بر آنکه ربع زاید را بعد از هر چهار سال در آخرهای غنی افزودند

بود که با عقاد ایشان هر روز و ماه اکتفی علی دارد و در هر روز و روز و نه کنی داشته اند  
 از اعیان و ت خود میدهند و میخواستند در میان آن ایام روزی که در آن شود و در  
 آن سره آن بود که هر روز نوعی از آنها در میان روز خود میکنند و بعد از آن  
 کیس در سوانف ایام فرس اول فروردین ماه بوده که هر فراماده داشته و اقامه  
 و اعتقاد اعتدال رجبی بوده در وسط السماء و ابتدای وضع این تاریخ در انفساب  
 از الوت سینان عالم برغم ایشان چنانچه منجیان اعتقاد دارند که در ابتدای عالم لغز  
 بوده و اکتساب در محل در متصف عارت ۱۲ مخفی نمائند که این عبارت

۴

اختشاش را دارد و یقین قطعی خبری از قلم کاتب ترک شده و آنچه بنظمی آید باید این  
 موضع باشد که بطریق شرح طلی نمود که اول لفظ کیسه است و دوم لفظ اول سیم و  
 ابتدای وضع این تاریخ و انکلام معنی صحیحی نخواهد داشت و بیان عدم صحت آن

موجب تطویل است ۱۲ چون جواب مضمون عبارت

۵

باعث بر آنکه ربع زاید را بعد از هر چهار سال تا ریم اگر سره آن بود در اوراق گذشته  
 پنج اسنی و طریق ابهی کبریات و حرات داده شده از کبریا اجتناب واجب و اجتناب  
 پیروی که ملائمت بین بنام شرح و اراده تحریف در رساله داده و نوشته که این عبارت  
 اختشاش را دارد و یقین قطعی خبری از قلم کاتب ترک شده از خود عبارتیکه از آن

صفت نامعالمهم و احتیاج تحریف ندارد و یاد لفظ کیست و فقهه و ابهام  
 وضع این تاریخ محرف و خود را هفت تیر ملامت روح ملا محمد باقر سبزواری سائر  
 بنسب کسان حضرت باری ساخته بنا بر آن بنحیکه در رساله عبارت مسطور و تحریفی ضرورند  
 بغیر الحاق لفظ اول بجنبه مرقوم گردانید تا بر ماعزین شمه گیرید ملاذاً التمسین که قافیه آن منبیه  
 نیز میشود مکشوف و معلوم گردد و بی بده

در حدیث و آثار

و بعد آیام سال در سوانف آیام فرس فروردین ماه ده که هر فرام داشتند و اقامه  
 در لفظ اعتدال ربیعی بوده در وسط السهادر الف سابع از اللف سینین عالم بنام این  
 پیاپی پنجمان اعتقاد دارند اگر چه اصل نسخه جایگاه نام دارد اما برای  
 اصابت یرانی صاحبان فهم و فراست اظهار من الشمس که در این چهار است  
 که پایی قوه مدر که را در او را ک آن ارتعاشی دست دهد و جوید دارد اصل مختار به تحریف  
 اله بنابر این مقدمه که هر کس را تعلق خاطر بکنده عظیمی بهر سدر نظر سراسر آن غفیر  
 بهتر از حورای ماه سیم خواهد نمود ملاذاً التمسین چون تعشق تمام یکپسند خسته دارد اگر  
 لفظ یکپسند خسته بطریق تحریف در عبارت ملا محمد باقر سبزواری نیاید و کلام او محرف  
 نماید و همچنین با وجود عبارت بعد سال که هر فرام داشت بر اصل رساله نگریز و بطور  
 فالاق فقهه و استدای وضع این تاریخ که نزد فصحا از قبیل مشوق قمع

اقبال نداشتند بر اظہار معرفت و کمال و حصول امانی و آمال جاہ و جلال در عوام و بہا  
 عبارت ملای چارہ سبز واری کہ مانند عین الحیات از کدورت حشویات مطہر و پست  
 باین نوع کثافات خرافات فینداید و خود را بلوث و زر تحرّفون الکلم من بعد مواضع مثل  
 اہل خیر نیلاید چکنہا قال اشاعر متاع کفر و دین پشتری نیست کردہی آن کردہی این پسند  
 شاید سماعیکہ ملای مرحوم شروع تحریر رسالہ نمودہ اقتضای آن میکرد کہ آن  
 انواع تصحیف و تحریف و در آخر آن لطقات نامناسبہ مانع گردد پیر قبل ازین بشت و  
 دوست کسی از دستوران مافل از یزدان بعثت عدم سواد و فقدان وجدان <sup>غلب</sup> <sub>است</sub>  
 عبارت اصل رسالہ در حین استکتاب تصحیف مرحوم و در آخر آن بعضی عبارات مخفیہ  
 و استحقاق ماہ باطل خود و اثبات کپسہ در دین طبعی و الحقی سر و انزال دالات بپیل ناحق  
 نمودہ اما چون آن دستور بسبب عدم سواد عبارت تصحیف نوشته معذور و انکہ بغیر <sup>در بعضی سال</sup> <sub>است</sub>  
 تحریف در اصل رسالہ نمودہ مخفوز خواهد بود بخلاف ملاذ الملتزمین کہ عدا با انکہ برو  
 لازم نمودہ تحریف نمودہ امی ملاذ الملتزمین تحریف در ہر کتاب از ہر ملت و مذہب  
 گناہست تو با ادعای مسلمانان در نسخہ مولفہ مسلمانان کاشتی و عجب نام نیکی در دنیای <sup>است</sup> <sub>است</sub>  
 فانی باقی گذاشتی چون از قول ملا محمد باقر مجلسی در حین مقنن و انکہ اول سال قبل  
 از بمبدا خلقت دایر در فصول است عبارت صحیح داشتی و آنرا کان لم یکن پنداشتی این



تجیر بارانها حسن عمل مبرا از وصت خطا و خلل و معرا از سمیت خطیت و زلل تو توان

طالعید باقر مجلسی

هر دو عبارت مرقوم یکسانند ان الفرس بنعموا ان مبدا

ستمین من لدن خلق الانسان الاول وان ذلك كان روز هر فروماه فروین

الشمس في نقطة الاعتدال الربيعي متوسطة السماء وذلك اول الالف السابع من مباد

سنی العالم عندهم بدرستیکه فرس کمان کردند انیکه آغاز و ابتدای سال

ایشان از نزدیک پیداشدن یعنی از وقت آفرینش انسان اول است و تحقیق که آن

بود روز هر فروماه فروردین و آفتاب در نقطه اعتدال ربیعی در وسط السماء و آن

اول هزاره بمقام ان هزارهای الهای عالم است نزدیک ایشان یعنی فرس

صاحبان ذهن سلیم و طبع مستقیم مشاهده این عبارت معلوم فرمایند که طالعید

نامنصف چقدر افراط در تحریف نموده و الفاظی که اصلا ربطی بعبارت طالعید باقرند

بجای طبعی ساخته و کمیت خامه را در میدان یافته کوی و گزافه نموی بتایمان بی دیاشی

تأخیر و مطمئن را در وادی شک و گمان حیران و سرگردان ساخته

طالعید باقر مجلسی

و کذا خلق الشمس و طلوعها في يوم يكون موافقا جهة الحساب المتداول بين الكفر

في سنينهم لاول فروردینهم فجعل يدور في الفصول علی طبق دورانه فیها بالاسباب التي

و همچنین پیدا و آفریده شدن آفتاب یا طلوع و

که طالعید

که موافق بوده بسبب وجهی که مداول دست عمل بوده در فرض درسا همانی ایشان  
برای آغاز و اول فرودین ایشان پس گردید و دور کرد در فصول بر دستور و قانون  
و در آن او یعنی دوران مبدأ فرودین در فصول بسینها یک ذکر نمودیم ما آنها را یعنی آن  
سببها را غیر مکرر تبیینی مکرر بیان نمودیم

ف

باطن کوری ازین عبارت معلوم میشود که مبدأ فرودین از نور خلقت یا طلوع او  
مواش حساب کل فرض دایره فصول و پیوسته با قوس یا جزوی از منطقه البروج  
مطابق و متحد نبوده<sup>۱۲</sup>  
و لو فرضناه فی اول الخلق مطابقا

ماجد باقر مجلسی

اول نزول الشمس برج الحمل ایضا لکان مثل مطابق سائر الاوضاع المعتبرة المطبقة  
کما وضع سائر الکواکب فحفظ ملک المطابقة فی غیر لازم پس اگر  
فرض کنیم ما در اول و آغاز آفرینش مبدأ فرودین فرض مطابق بودن با اول نزول  
شمس برج حمل نیز بر اینیه تحقیق میباشد مثل مطابقت آن یعنی مبدأ فرودین  
فرض با اول حمل اکنون برای سائر و توحی اوضاع و احوال متغیره مظلومه مثل مبدأ  
کواکب پس محافظت آن مطابقت یعنی مطابق بودن مبدأ فرودین با بودن  
شمس در خلقت کمال غیر لازم است<sup>۱۳</sup>

ف

مستور نماید که علم  
متفقد بر آن در بدو خلقت عالم آفتاب با جمیع ستارگان در اول نقطه حمل بوده

بر یک از ستاره موجب می‌خورد آغاز سیر نموده و تغییر در وضع اول که بودن همه در یکجا  
باشد بهر ساینده این پنج مبدأ فرودین و پس نیز از مبدأ اصل تفاوت میکند و  
بر همانجا مستقل نماید و همواره در حصول و اجرای منطقه البروج دایر پیدا شد و  
دستن مبدأ فرودین بخمالدوام در حمل غمرو نیست

ملاحظه شود

لئلا یختل به ما هو المطلوب فما استقر منہم الی زمان بنی ۳ و استمر بعدہ الی زمان ما  
ضوابط حساب السنین فان قلت رعایت الکلیسہ کما نقل عن الفرس و قالہ علی ان  
مقصود اقدیمہم بہا محافظہ وضع معین للشمس بالنسبہ الی مبدأ سنینہم فی الجملہ  
برای آنکہ محمل میشود بان آنکہ آن مطلوبست از آنچہ استقرار یافته میان ایشان تا زمان  
بنی ۳ و مستمر شد بعد از زمان از ضوابط حساب سالها پس اگر بگوئی تور عات  
پدید نیاید محمل نقل شده از فرس دلالت میکند بر آنکہ مقصود متقدیمین ایشان از کلیسہ  
محافظت وضع معینی برای شمس نسبت بسوی مبدأ سالهای ایشان بوده باشد

ف

پیش نیست کہ ہر گاہ مبدأ فرودین بنا بر آنکہ در خلق آفتاب مطابق اول حمل بود  
محافظت نمایند و چنین دانند کہ ہمیشہ بر آن پنج باشد محمل میشود ضوابط حساب  
سالہ و فرس مستقر بوده تا بعد بنی عربی و مستمرست بعد از آن حضرت تا زمان ما  
تجارت از زمان تالیف بکار الافرودیان در سنہ ہجریست و اگر بگوئی تور عات

کپسه چنانچه نقل شده از فرس این رعایت کپسه دلالت میکند بر آنکه مقصد تقدیر حسن است  
 کپسه محافظت وضع مشخصی بوده برای شمس با ابتدای سنوات ایشان فی الجمله  
 ای ملاذ الملتزمین نه از راه آنکه خود را مسلمان میدانی اگر فی الواقع مسلمانان دیده حقیقت  
 پین بکشی و انصاف نمایی که هرگاه رعایت کپسبیه وضعی از اوضاع معینه شمس با ابتدا  
 سالهای فرس بوده و آنهم فی الجمله نه بطریق تحقیق آن ابتدای کدام سال بوده که  
 در اصل فرس بری البدایانی الهیایه و تاریخ نبوده اینهمه از راستی انکار داشتن و کاستی  
 راستی انکار داشتن و این نامقول در رساله خود کاشتن که اگر چه سال ایشان شمسی است  
 میشود لکن از تحقیق کپسه سالهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی شدی آفرین  
 بر این زمین موجد کراف و تخمین بر این طبع مصر و مستبد بر خلاف که سخنی مابین مستحق  
 در رساله سر ملامت توانست ایجاد و درج نمود اگر ملتزمینی که کچو از خرمن دانش  
 نیند و ختم اند و روانه بر توپنش غیر ختم اند پسند نمودند و قبول خاطر ایشان را بر این  
 افتخار و پیرایه اعتبار ساختی چندان واقعی در نظر ارباب کمال ندارد فرو  
 بنمای بصاحب نظران جوهر خود را آدم شوان کشت تصدیق خری چند

طاهر باقر سبزواری  
 ۵

صفحه ۵۵ در رسم ایشان چنین جاری بود تا زمان زردشت و چون زمان او  
 شد سالها را بشهر که از اربع حاصل شده بود کس نمود و زمان بدست آورد

صفحه ۵ یعنی اول فروردین که اول سال است

و نقطه اعتدال یعنی در وسط التما این معلم مدرسه

ناوانی و استاد پرستان پیچدانی معلوم کردید که از کدام یک از مولفات محاسن  
 مدونات منجین استنباط نموده که بعد استعمال کیسه آفتاب پیوسته باید در وسط التما  
 آمده باشد که منویسید بعد از آنکه زردشت کیسه که آفتاب در اول فروردین در  
 وسط التما آمد اگر غرض از اول فروردین فروردینی است که همواره آفتاب بسیر خامر خود  
 در آن می آید هیچ احتیاج بقید اول فروردین نیست و اگر مقصد فروردین نیست که دایره  
 فصول بوده و هست باید بقول مولفین بعد اتمام دور که ۱۴۴۰ سال است اگر چه بنا  
 ثابت نمودیم که این دور تمام نیست فرضاً در اول فروردین آمده باشد و چون کسی از  
 مولفین تصریح نموده که دور تمام شده بود و زردشت کیسه که در مکنست که نیست  
 کیسه یکی از شهرانی عشریه بغیر فروردین فرس غنبتی شده و زردشت بقول  
 طالع باقر مجلسی چند ماه غیر معلوم یا بقول ملا محمد باقر سبزواری یکماه جمیل الاسم  
 کیسه کرده باشد و اگر نوشته که آفتاب در وسط التما آمده بود و در عید که زردشت  
 کیسه کرد بدو از زردشت و دین بهی که قولش بر پای بود از بابی چه لاف  
 نیست که در هر صد و بیست سال بعد استعمال کیسه آفتاب باید در وسط التما باشد

مصری معلوم می شود که زمان زردشت کتبی بود و او متولی امر کپسیده شده این  
اقوی دلیل است بر اینکه کپسیده از دین فارسیان است

و زنده بخت و ملت و شاه عادل زراثبات مدعا کافیهست هرگاه در اثبات مطلبی حجت  
شاهد عادل باشد ثبوت آن بطریق اولی و هیچ استیثانی ثابت و محقق و شکلی و برمی  
باقی نمیشود چون زمان تولد پیغمبر ما بخیر که از حاشیه کتاب مغفرت نصاب محمد علی رضا  
شوشتری برداشته معجزه از مرقات علمای اسلام و محضر دستوران ایران نموده شد  
اعدا شهر و زرداد دستور اسفندیار ویندار که اعدا عدو قدیمان صادق العقیده و الایمان  
بود می باشد چه در سنوات تولد پیغمبر آثار دیانت ظاهر و بغیر سوره بجهت احقاق غلطه  
باطل خود خیانت نموده که قبل از زردشت و هزار و پست سال است هم چنین این زردشت  
که کپسیده کرد آن نیست که پیغمبر فارسیان است و نیز آن زردشت که کپسیده کرده قتل از زرد  
بنهیکه اودیجان تصریح فرموده هزار و دویست و هزده سال بوده ازین قراقرز قول ملازمین  
که نوشته این زردشت پیغمبر فارسیان است محض کذب و کذب محض و سخن کاذب  
زردکی معتبر نیست و احیاناً اگر بعضی طالبان کذب معتبر دانند که بداند با عای کره باران  
بارد و ایضا آنچه نوشته این اقوی و دلیلست بر اینکه کپسیده از دین فارسیانست

دلایل و اسخف بر این و باعث تذلیل و توہین مستدل جاہل گردید

۴ صفحہ ۵۵ و اگر کسی کوید کہ این زردشت حکیم است نہ پیغمبر فارسیان قول او از درجہ اعتبار ساقط بلکہ محض لجاج است زیرا کہ اگر قبول کنیم کہ زردشت حکیمی بوده اورا قومی نبود کہ ایشانرا امر و نہی نماید حتی از برای زمان بعد از خود خصوص قومی کہ اطاعت نمایند و این زردشت کہ کپسہ کردہ قومی دہشتہ و صاحب امر و نہی بود .

ف چون از قول اہل اسلام ثابت نمودیم کہ این زردشت کہ کپسہ کردہ پیغمبر فارسیان نیست اگر ملاذ الملتزمین بعد ملاحظہ آن اقوال از راہ لجاج و احتجاج سراپا اعتوج حاجت بر عقیدہ باطلہ خود مصر باشد یقین قطعی مسلمان نیست و انکہ نوشتہ اگر قبول کنیم کہ زردشت حکیمی بوده اورا قومی نبود کہ ایشانرا امر و نہی نماید الی آخر العبارة در بدو آنرا کہ قسمت جہالت آمدہ باشد و معدلک با جہال بحوالہ کشتہ بخط ضیافت ظاہری متعظ شود چو نہ چہلش مضاعف نشود و بکدام دانشی کہ پچارہ مسکین ندارد و اقوال حکما و قوانین عرفا کہ یک تیرہ از مراتب انبیاء علیہم السلام بخویم کہ در رسالہ الحد الصنائع مندرج است اترل و برای صایب و فکر باقب بکنہ حقایق و غور و قاتی عالم امکان واقف و عاقل بانی را کہ این قوانین حسن معیشت نبی آدم و قاعد قواعد سلطین منفعت عامہ اہل عالم بودہ بمرکز وضع شرایع انبیاء علیہم السلام نوایس نہاودہ اند تا عوام و خواص علی قدر

مرا تبهم اقتدایان نوایس نموده جز منافع و دفع مضار از خود نمایند آگاهی تواند بهر سبب  
تواند دانست که زردشتی که کپسه کرد و امر نمود که بعد از دین زبان پنج معمول دارند و مردم  
از و پذیرفتند اگر حکیم باشد و پیغمبر نباشد چه منفعت لازم و چرا آنکه او را پیغمبر ندانند و خوش  
از درجه اعتبار رسالت بلکه محض حاج خواهد بود چون پیچاره ذکر نوایس حکما گاهی  
بکوشش رسیده از کتاب مفاتیح العلوم استشهدا در مرقوم گشت

مفاتیح العلوم

النوایس السنن سی یضعها الحکما للعامة لوجس من المصلحة واحد بانموس

نوایس دانهنادرشهای انجمنیست که وضع کرده اند آئین و روشها را حکما بجهت  
یعنی تمام خلق برای طوری و راه راستی از مصلحت و مفروض نوایس ناموس است  
هرگاه حکما اوضاعی که در آن مصلحت عموم خلق دیده وضع فرموده اند و آن اوضاع را  
مردم از ایشان فرا گرفته پیروی نموده اند بهمان طریق عمل کپسه مردم از زردشت پذیرفتند  
باشند لازم نمی آید که البته باید پیغمبر باشد چون در صفحات پیش از قول علمای اسلام ما  
گردانید که این زردشت که کپسه کرد و آن نیست که پیغمبر فارسیان است و تفاوت  
زمان ظهور مرد و نیز حسب الارقام دستوران ایران و اهل اسلام مکشوف گشت  
ثانیاً ضرورتیست لکن ملاذ المتبیین که اولاً از قول ملا مجلسی آورده که بسنن  
بالشهور المجمع و ثانیاً از رساله ملای سنرواری نوشت که سالها را بشهر که از اربع صل



ش. ه بود کس نموده اینقدر دریافت نکرد که یکی لفظ شهو که جمع و در دیگر لفظ  
 شه که مفرد است نوشتن مناسبت ندارد چه بمناسبت بین اللفظین با هر و منافقت بین  
 القولین ظاهر است هرگاه کسی سوال نماید که این دو قول کدام یکی معتبر است جواب  
 او را بغیر آنکه من چه میدانم چه خواهم داد یا بسبب آنکه در حالت تحصیل علوم بغیر لفظ مرود  
 نامعقول معلوم و مفهوم نموده ام بخیر این دو کلمه کدام کلام محمود و معقول در جواب خواهم  
 گفت بنا بر آنکه بقیه قول طای سبزواری بجهت طول کلام در باب یکمسه مکرر آورد  
 ترک و ذکر چهار یکمسه یزدجرد بن شاه پور مرقوم میگرد

طالع با تیر سبز و آبی

صفحه ۵۸ اگر وقتی نوبت کس میشد و امور ملک و احوال ایشان نامستقیم بود یا  
 در امر کس منموذنا و قیقه دو ماه حاصل میشد و کابی کس پیش می انداختند  
 آنکه مباد در زمان کس امور نامتعظم باشد و شواغل از امر کس حاصل شود چنانچه در زمان  
 یزدجرد بن شاه پور شد که کس دو ماه بجهت ایام باقیه کرد و دو ماه دیگر بجهت احتیاج پیش  
 انداخت کسی توهم کند که پیش انداختن یکمسه منافی آنست که از امور دین باشد  
 بلکه امر بعکس است این قرینه میباشد بر اینکه امور دین ایشان بوده و بسیار اهتمام  
 در آن داشته اند که احتیاط آینده میکردند

م

که فشار دام او بام شیطان لعین و مومتم خاطر جمعی بخیر از خود و خدا و پیغمبر و دین است

موقوف که کسی توهم نکند که پیش انداختن کیدنه منافی آنست که از امور دین باشد برانچنانچه  
توهم یکی عارض و چون بر او این امر مبهم با سهیل وجود مکشوف و کشف آن برانچنانچه  
شکل بنابران سوالی با و متوجه ساخته طالب جوابی متوجه موافق این نمره زرتشتی پیدا شد  
اگر جواب باصواب داد و رحمه الله والاله الله و آن سوال اینست که چنانچه جشن شش  
که بنابر در هر سال که عبارت از ۳۰ روز است یکسره بخوید که روزند و پازند و او ستا  
ظاهر و بر رتبه بیان ادای مراسم آنها فرض عین و اگر اعیان کسی در عرض سال با و از مأمور  
یکماه از این شش که بنابر احتمال نماید مستوجب آنکه با و زرتشتیان در هیچ باب محذور  
نکردید در کوچه و بازار به تکام مرور و از سوانمانند هرگاه بعلت آنکه علمای اسلام موقوف  
که بعد هر صد و پست سال یکماه زیاد و آنسال را سیزده ماه میکشند اند اگر چه در این سخن سخن  
بسیار گفته شد و ثابت نمود که از قاعده دین زرتشتی در غایت بعد لکن ملاذات متمسکین  
در نهایت قرب میدانند بقرض محال که محال نیست فرض نمایم که یکماه زاید در سال افزاید  
و نینیه بوده چون آغاز که بنابر اول که یازدهم اردیبهشتماه و از مبدأ ماه فروردین روز چهل و  
یکم است چون دو فروردین واقع شود مدت آن شصت روز و یازدهم اردیبهشت  
بهشمارد و یکروز میشود و بنابر اول که لا محاله باید یازدهم اردیبهشتماه که روز چهل و یکم از مبدأ  
فروردین بهشت معمول بهشت آن نقی قوی خانه فته قوی و بد که یازدهم فروردین ماه مریاید

مراسم کهن را اول بجا آورده و یا زده و یا در پشتمه ماه اگر بگوید یا زده و یا در دین مکرر خلا  
فرمان یزدان خواهد بود چه در زند و اوست نصیح یا زده و یا در پشتمه شده و اگر بگوید  
یا زده و یا در پشتمه ناقص است چهل و یکروز باشد چه صورت مکرر فرودین بشمارد و بگوید  
میشود این سوال از بابت یک کیسه کردن در وقت وصول نوبت کیسه است که کرده شد  
هرگاه در نوبت گذشته کیسه نشده باشد در نوبت شامی فرضا دو فرودین مکرر کرد  
با فرودین اصلی نوروز و یا زده و یا در پشتمه صد و یکروز خواهد گشت همان بحث  
که سابق مذکور کردید و در هر حال قول او نه همین نزد قیامان مردود بلکه نزد  
که رسمیان باشند نیز مردود خواهد بود و در شهر دیگر غیر فرودین همین محال مذکور  
و در پس محقق است که از لزومات دینی نیست بلکه در امور سلطنت هم پیشین<sup>ان</sup>  
کس اگر آنچه مولفین نوشته اند راست باشد نزد هر ذی تمیز منصفی عین سخاوت و بلا<sup>است</sup>  
لما چون جمیع این احوال بدون سند و قدمای فرس و ماخذ صحیحی ندارد و یقیناً صحیح و معتبر  
چنانچه ناقص احوال در استعمال کیسه غمگین ظاهر میشود اگر چه این مسکن یعنی ملا<sup>المتمین</sup>  
باطنا یا غلظه عقد<sup>ه</sup> ملا یخل متمین بمضمون دفع فاسد با فسد کشوده و از انکار پیش  
انداختن کپس تنبیه بلوغ نموده و رنگ غلفت از نخته سینه ایشان بمصقل این عیار  
که گوی تو هم کند که پیش انداختن کیسه منافعی است که از امور دین باشد زدوده و معد<sup>لکند</sup>

از طرف آن مریدان خام و معتقدان ناقص مسموع گرفته که از او کپسب پیش انداختن  
 یزدجرد بن شاپور منکر و مذکور نمایند که چون در غیر یک کتاب این عمل مقرون بصواب  
 مسطور نیست اعتباری ندارد و بنا بر آن اینجا نب از قول ملا محمد باقر مجلسی همین مطلب بعد  
 اتمام قول ملای سبزواری باستشهاد می آورد که هم رخص انکار و تشکیک را یکسان  
 از قول چنین پیشوایی بسوی خدا نهایی کرده باشد و هم صدق سخن دستور اسفندیار صدقت  
 آثار در باب یزدجرد هزاری که در رساله خود نوشته بعد جلای وطن فارسیان قبل از یزدجرد  
 بن شهریار در کوستان او کپسه کرد بر مریدانش ظاهر نموده باشد ۱۲

ملا محمد باقر سبزواری  
 ۴

صفحه ۶۰ و آن آخر کبابیس معموله بوده و نوبت معلومه کپسب در آن وقت بآبانه  
 بود بعد از آن در امر کپسب اجمال شد و بدان سبب پسر و زایید پیش فارسیان در  
 آبانه ماند و بعد از آن تا نیمه فرس و ایام ایشان نامنضبط شد تا زمان یزدجرد  
 بن شهریار و در آن وقت چون اساس ملک سلاطین فرس بصدت سپاه عرب و هم  
 شکست کپسب بالکلیه بر طرف شد ۱۳ هرگاه نوبت کپسب

ف

معموله در عهد یزدجرد بن شاپور بآبانه رسیده بود و بعد از او کسی کپسب نکرد معلوم  
 که کپسب از همان عهد بالکلیه بر طرف گردیده بود و اینکه ملا محمد باقر مرتوم که از آن  
 سلطنت کپسب بالکلیه بر طرف شد معنی ندارد و جواب باقی ماندن خمس در خزانه

فارسین کرداده شد که آن فارسین زرتشتی نبوده اند و یکی یاب آفریدر بود  
 ایشان زرتشتی نمیتوان خواند بلکه ماحجرباقرنبرواری که بعد از آن تاریخ فرست  
 ایام ایشان نامنضبط شد تا زمان یزدجرد بن شهریار بدو و همچنین اول  
 امر سلطنت برقرار بود چرا تا پنج خود را غیر منضبط گذاشتند با آنکه بعقیده فاسده  
 ملایکاتین بسیار اهتمام داشتند در امر کپسه و ثانی آنکه بخوبی از قول ملای خزور  
 در صفحه ۵۲ نموده شد که اهل فرس سکن نوروز تحویل شمس بحل و این نوروز از عهد شاه  
 نوروز فرس اقدم از آن است بلکه از طوفان حضرت فوح بهر سیده حقیر میگوید که قبل از  
 طوفان نیز نبوده باین دلیل که طوفان ۱۴ اردی بهشتماه واقع و آفتاب در اول نقطه  
 حمل اگر این تاریخ پیش از طوفان نبوده اسامی شهر از جا و چگونه در ۱۴ اردی بهشت  
 حمل آفتاب آمد بایست بنویسند که آفتاب در حمل و اول فروردینماه بوده

طالع بدو مجلسی

و طالع بدو الامر و عموم منفعة فی الخاص و العام و الرعیة و الملک و ما فیهم من الاخذ بالکلیة و  
 العمل بموجب الطبیعة و از سبب بزرگی این امر کپسه و فرار سیدن سود و منفعت آن  
 از برای هر خاص و عام و رعیت و پادشاه و آنچه بدان گرفتن از دانش و فرزندان و کردار  
 بران بموجب طبیعت است هرگاه کسی بنظر انصاف خوض نماید خواهد دانست که این  
 باعث بر عموم منفعت خاص و عام و رعیت و ملک بوده باینکه نظام امور معاش ایشان

ف

خواهد بود نه اشتغال معاد و عملی بوده بجهت حصول مراجع دنیوی نه وصول بمنافع اخروی

کانونا یوزون الکبس اذا جاء وقتہ و امر المملکۃ غیر مستقیم للحوادث  
 و بودند که مؤخر میداشتند کپسه را اگر آمده بود و قتش و امر مملکت غیر مستقیم بود

از برای حوادث یعنی از وقوع حوادث و بطور نه حتی یک جمع منہ شهران  
 و تقدیمون یکسها شهرین و اجمالی مینمودند و تاخیر میکردند کپسه را تا آنکه جمع میشد

از آن دو ماه پیش می انداختند و مقدم میداشتند کپسه کردن دو ماه را

مراد آنکه گاهی که نوبت کبس یکماه میرسید و امر مملکت محمل بود نمیکردند کپسه تا وقت بماند

میرسید و گاهی دو ماه از پیش کپسه میکردند ای ملقبین چون کی مرتبه بجهت

التماس تحقیق تاریخ دین خود از غیر محمد بن ابروی خود نزد اهل عالم میبختید و آب آردم خود

با خاک آمیختید دیگر مرتبه نیز در باب تعین ایام شش کهنبار در سالیکه شانزده

واقع شود و التماس نماید و آگاه شوید که چگونه آنچه در سال ۳۶۵ روز باید

در سال شانزده که ۴۸۵ روز می شود لوازم آن کچه آیین کجا باید آورد و خسه

در آخر کدام یک از شهراربعه مکرره باید طبعی گردانید و بعد حصول ارشاد از مرشد

حقیقی بان بجهت عمل و تکمیل دین خود نماید و الا در دنیا مورد ملامت گردیده در عقبه

انکشت پشیمانی و ندامت خواهید خواستید خواهی نظر من آنچه شرط بلاغت است بگویم

تو خود از سنجم نیکو خواه ملال  
 اذاکا نوبیتو قهون وقت البکس المستا<sup>لف</sup>  
 مایشغلی عنه اگر متوقع و منتظر بودند وقت یکس را که کرده نشود آن یعنی اگر  
 کمان میبردند که مبادا یکس آئینه بچپتی از جهات غیر مترقبه در تعویق افتد

کما عمل فی زمن یزدجرد بن شاپور  
 همچنانکه عمل کرده شد در زمان یزدجرد بن  
 شاپور یعنی یزدجرد بن شاپور یک کپسه که تأخیر کرده شده بود قبل از عهد او یک کپسه  
 که نوبت آن در عصر او رسیده بود و دو کپسه بسبب احتیاط که مبادا آئینه نشود و پیش  
 انداخت و در یکسال چهار ماه مکرر نمود معلوم باد که در این زرتشتی حکم

بقضای مافات من الطاعات و العبادات و ما يتعلق بالدين نیامده حتی نماز صبح  
 از کسی اگر همه عذر شرعی داشته باشد فوت شود قضای آن در همان روز ممکن نیست  
 تا بدیکر روز چه رسد و شک نیست که یزدجرد بن شاپور زرتشتی و باین مسئله دانا بوده  
 اگر او ندانسته دستوران دین آگاه و موبدان دانش پناه که هر یک از قید دنیا و همواره  
 دل در سرای جاوید و خدا بسته بر سیال دنییه عارف و واقف بودند بعضی دستوران  
 موبدان حال که خود ضال و مکر در ضلال عباد این و متعال برای حصول چند روزه رهاست  
 حال حکم کرده اند چگونه او را ازین فعل نامشروع مانع نیامند و آگاه کردند که قضای فو<sup>ست</sup>  
 امور دنییه در زرتشتی جایز نیست و این عمل تو باعت بخی از قربان دین و عامل او قربان

شیطان لعین خواهد بود و چنین در دینی که ادای اعمال ایام مستقبل خدایست و  
چهل سال بر مکلفین که امیدهای ایشان در دنیا تا دو دقیقه نیست ضرور باشد آن دین را از یاد  
مبعوث بر پیغمبران از جانب یزدان نباید دانست اگر جاهلی از خود و خدا نفور داند و مردم را متعین  
نماید یقیناً او ملق است شیطان و ملق آن مردنگان یزدان را از همه اخوان اشیایان و پند  
آن از زمره کافران و پسین خواهد بود باری اسمی از اخوان اشیایان بکوش میرسد شکر که هستی

طالع جبار و محسنی

اغذبه لا تقیاط و هو آخر الکلیس

حقیقی آن چشم نر دیده شد ۱۲

المعجول تولا له رجل من اندستورین یقال له یزدجرد الهزاری

کاف بفرج و بن شاپور بسبب احتیاط یعنی دو ماه کسبه پیش انداخت و آن آخرین یکبار  
معجول است و تولیت کرد و والی آن بود یکی از دستوران که میگویند او را یزدجرد مزهری

ای قلمین یزدجرد مزهری در عهد یزدجرد بن شاپور بوده زید بعد از یزدجرد بن مدت که دستورش  
ظهور دستور اسفندیار ابتدا آمد و پیدا کرد فی الحقیقه از خدا و فرمان پیغمبر بر او بوده برای فریب دادن  
شماره و آنچه در غنایات کشدن در رساله خود آورده که بعد جلای فرسایان قبل از یزد  
بن شهریار کچل و نه سال و توطن و مغارات و قتل خیال یزدجرد و هزار کیسه بیت

هر و از انباشتم یکبار به بند هرگز شده دارا نهانی بنیم

طالع جبار و محسنی

و کانت النور فی ملک الیسیه لایا فاعلی الخیسه باخوه و نفیت فی لای لهم



نموده است و آن کیسه برای اباغاه پس ملحق شد غصه در آخر آبان و باقی ماند در آن برای

ف عملهای ایشان یعنی ابل فرس فی الجمله از قول ملا محمد باقر سبزواری

مجلسی معلوم میکرد که نوبت کیسه با غاه در عهد یزدجرد بن شاپور رسیده بود و بعد از  
کسی کیسه نگرفتد الحال مخالف قول مولفین باینکه در خصوص کیسه حسب الموعده مرقوم  
میکرد اند تا بر ارباب تیز معلوم گردد که چقدر شاقص دارد و آنچه استاد ابوریحان در پرچ خود

آورده ایست ثم ذکر آن آخر الکتابیس ابوریحان

فی ایام خروزمین یزدجرد من ملوکهم و آنکه کس بشهرین احدیما استحقاق بالماضی و الاثر فی

المنافع اخذ بالاحتیاط لما را الملک الی الزوال و الدین بسبب الاخلال

پس فکر پیمان کرده شده آنکه از کبابیس در ایام خروزمین یزدجرد و پادشاه ایشان

یعنی پادشاهان فرس بوده و تحقیق که فیروز کیسه کرد بد و ماه که ازین دو ماه یکی بجهت استحقاق

آن بود و از زمان گذشته و ثانی از سر گرفته از برای احتیاط بسبب آنکه دید ملک بسوئی و

دین بسبب تحلیل و اضمحلال بمرسانیدن در آنکه ابوریحان مقدم بوده و بدست

قریب به قصد و بیست سی سال بر ملا محمد باقر و سبزواری و قریب العهد بزمان انقراض مملکت

فرس کسی را اسکان نگار نیست و نیز احتمال نمیداد که هیچ و سایر تالیفات ابوریحان آن دو

ملای مرقوم دیده اطلاع بر دو کیسه آخرین فیروز شاه که بدو شیر و ان عادل است حاصل

نموده باشند از کدام سند مرقوم که یزدجرد بن شاه پورچن یکمسه کرد که نوبت آخرین یکمسه  
 بابانماه رسیده بود با آنکه ابوریحان تعیین نوبت ماه مکهوس نمود و گفته که در عهد فیروز  
 شاه نوبت یکم ماه رسیده بود بناء علیه اگر بقول متأخرین اجماعاً و نموده از متقدمین باطل  
 و اینم معنی عقل از روی تعقل جایز نخواهد دانست و هرگاه متقدمین را این دانیم متأخرین  
 در سخن خود کاذب خواهند بود و همچنین آنچه ابوریحان نوشته هم محل تأمل است بدو دلیل  
 اول آنکه فیروز شاه یکمسه و دوم با غلته کرد که ملک و دین را در معرض زوال  
 اخلال دید بر متبعین اخبار و سیراظر از ضیای شمس و انور از نور قمر است که از عهد فیروز  
 شاه تا یزدجرد بن شهریار که بقول ابوریحان قریب بعد و هشتاد سال است سلطنت  
 خللی و انقلابی و در شریعت زللی و اضطرابی واقع بود که فیروز شاه مرتکب یکمسه  
 پیش از اصل مصطفی در امر دنیوی و دینی متصور نیست شده باشد و یقین که فعلی  
 از و صادر کرده و اگر نسبت با و انجیل راست باشد که عامل یکمسه اخیر بوده چنانچه  
 بجای دیگر نیز در پنج خود ابوریحان آورده قول جمیع مؤلفینی که نوشته اند زمان نویسنده  
 نوبت بابانماه رسیده بود و او یکمسه نمود و بعد از کسی نکرد و تا باطل خواهد بود

ابوریحان  
 نوشت

و القیارت ثانیه نیست  
 وین فیروز جرد نوشت

الذی تولى الکبس الاخر وین یزدجرد قریب من مایه و سبعین سنه  
 میان

فروز جد نو شیروان که متولی کسب خبر بود و میان یزدجرد قریب و نزدیک است  
 بعد و هفتاد سال و دیل ۱۰۰ که است در قول ابوریحان نسبت که  
 متوکل بعد استحضار و اطلاع بر حواله خراج در غیر وقت و متضرر شدن دماقین و مرز<sup>عن</sup>  
 موبد از احضار و استفسار نمود از کیفیت وقت حواله خراج علما طین فرس و موبدا<sup>ن</sup>  
 جواب دادند که اگر چه پادشاهان آغاز تحمیل خراج در نوروز میکردند اندک لکن نوروز  
 نیشده مکرر منکام رسیدن غلات خلیفه سبب آن سوال نمود جواب داد که ایشان  
 کسب میکردند متوکل بعد استماع مقرر کرد که کپسه کنند از مبدأ جلوس یزدجرد بن شهیار  
 و زین بکام و عمان طرف نوشت اما بسبب قتل او این امر در تعویق افتاد و بعد از  
 متوکل معضد بخیر کپسه از وقت انقضای خدمت فرس نمود و شک نیست که متوکل از  
 ابوریحان و یب بعد سال و موعده قریب شصت سال بوده و موبدا یکی خلفا را داشت  
 بچشمه گردن و شرح ایضا هرگاه آن موبدان معلوم داشتند که اجمال در کسب چند سال قبل از  
 یزدجرد بن شهیار و مامع و یزدجرد بن شاپور یا فروز جد نو شیروان یا نوتیه و آن زین  
 شد که ام یک متولی کپسه و نوبت بکدام ماه رسیده بوده و بعد از آن کرده نشده خلفا  
 نگاه نمودند و زمان اجمال کسب آشکارا میساختند تا متوکل کمان آنکه اجمال از مبدأ سلطنت  
 یزدجرد بن شهیار و واقع گردیده از آن وقت استعمال کپسه مقرر نینمود و معضد از<sup>ملاک</sup>

یز و جرد و نیز چنان دانست که فارسیان مثل رومیان مجد چهار سال گیر و زیاده می کرده اند  
 بنای کپسه بران گذاشت بنابر این مقدمات محقق میشود که آن موبدان اصلا و قطعا اکائی  
 از اصل کپسه نبوده و نمیدانستند که یز و جرد بن شاه پور یا خیز و یا نوشروان یا غیر ایشان یکی  
 از سلاطین مرگب کپسه اخیر و چند سال تا زمان ایشان یعنی آن اندر ترک کپسه گذشته اند  
 اگر مستحضر بودند بطریق اولی خلفا را موافق حساب دلالت مینمودند هرگاه آن موبدان قاضی  
 نمیدانستند که تنوی کپسه اخیر کی بوده و از کی و کدلم وقت ترک شده بوریکان که آنرا  
 موبدان تا آخر زمانی دارد بکدام سند معتد نمیده بر قوم که عامل کپسه اخیر خیز و جرد نوشروان  
 عادل بوده و جامع لغات فرہنگ جهانگیری و فرہنگ برهان قاطع در ذیل لغت بهتر  
 ازین اقوال مختلفه خوشتر آورده نوشته اند در زمان نوشروان دوازده پادشاه مکرر کرده  
 بر او لولایاب مانند آفتاب روشن است که سبب اختلاف مولفین جنت مبین در باب  
 وضع تاریخ و تفاوت ازمنه و تبدیل اسمی عاملین کپسه غیر اظهار تفوق در فضیلت و  
 طویر اضفیت خود بر سایر فضلایند که ذکر کرده و الا در بیان حقیقت شی و واحد نقد  
 شاقص بر سبیل تحقیق بمعنیست و ذکر وضع تاریخ و استعمال کپسه فرس مشابهت  
 تمام دارد با فکر و او دایم ناخیز و نقد بر آفریننده است حکایات جعل طراز که یک قصه  
 مخصوصه را مثل داستان ایل و مجنون یا آن مطلقا ساخته انواع مبالغات و چنان

موبدان

که مولفین نوشته اند

فول دیگری بجهت اظهار تفرقت و رویت طبع خود نزد طبایع خاص و عام نبوده  
 گذشتههای دور از عقل نقل کرده اند از انجمله یکی آنکه مجنون در پسابانی در اطفال زینتی آشفته  
 مدت بپای ایستاد که بوتر بر سرش آشیانه کرده بچه برآورد و مجنون از آن خبر نداشت  
 کس را باور کند دیوانه باشد چو مجنون باخرو پیکانه باشد

صفحه ۶۲ و دیگری از او آخرین کلام که نوشته از جهت سهولت امر بجهان تا آخر صریحا  
 معلوم میشود که تاریخ فارسی پیکسرو کپسینه اعتبار کردن بعد از زمان یزدجرد عمل ارباب  
 ششم از جهت سهولت حساب پنج و تقویم است هرگاه بنا بر عقیده سقیمه

لذا الملتزمین تاریخ قبل از یزدگرد مکه و بعد از او کسرتروک و منجین بجهت سهولت امر حتما  
 در تاریخ و تقویم استعمال نموده پس در صفحه ۸ این رساله از قول ابوریحان که ساریه  
 یزدردان مطابق و بران متفق اند ثابت گردانیدیم که محسبی بطلمیوس و پنج تا و آن اسکندر  
 بنی بر تاریخ پیکسرتروک و فیثفس و آن هر دو قبل از یزدجرد بودند باست یکی از آن و و  
 تاریخ معمول و تاریخ فرس که نزد منجین مسلم است و چون تاریخ است چنانچه ما نظرم  
 شرح بدست است ب نوشته اختیار نموده از تاریخ و تقویم خود را بهیون تاریخ همین  
 کرده اند و عبارت از تاریخ است و تاریخ است در تقویم شش جدول

باریک در صفحه منی پدید آمد و در جدول تاریخ است این جدول ایام اسبوع وضع کنند چه

ایام شهر بقوت آن معلوم میشود و در دویم ایام غربی بلالی بسبب آنکه اشرف و

مستقل اهل شرع و اعیاد مسلمان و سایر ایام مکرر مبنی بر آنست و در سیوم ایام عربی  
حسابی چه هر دو یک مقوله اند و در چهارم ایام جلالی زیرا که بعد از تاریخ عربی این تاریخ

اشرفست چه وضع آن در زمان اسلام بامر پادشاه اسلام بوده است و در پنجم ایام  
رومی که اشرف است از ایام فرس و وجه این ظاهر است و در ششم ایام فرس که اهرن

تواریخت چه مستقل محسوبست

ای مکتبین بر شما لازم که قدر

بر آنند و نیز آید و نیز یک یکا کنی و عبادیکه محض سخن پروری و حاجت مقرون بحسب

بنا بر این مناجات تعریفی قدیمیان مطیع فرمان پیغمبر حضرت یزدان بر قلوب مبارک

اسلوب تمامه بصیقل کجائی و و داد و الفت و اتحاد بزداید و اگر کجائی معنی عبادت

طاعت و از خود بی خودی و استیلا از دزد و بازند نوشته بسبب عدم حاج

سواد و با اندک استعدادی در میان خود و تفهیم و سخن کسکه از کمال خیر خواهی و محض

اعتقاد و آگاهی و بعضی از دوستان صادق و هم نشینان موافق مذکور که این انضمام الحاق

و بن یعنی طاعت الله است و بن چنانکه رکن رکن و ستون متین دین مبین زرتشتیست مطابق

عقاید و باور و در کمال و این سخن با آنکه بکوشش شما رسید اما از نادانی و وسوس

لفظی رسید و بغیر صدق و کذب آن رسیدید و با تشبه ادا و ضلالت شما

او که از او تامل کافی آورده که تاریخ دین زرتشتیان را خوارترین و بی اعتبارترین جمله  
تواریخ می شمارند از راه پیرون رفته و فریفته شدید اگر غیرت دین و حمیت این که از  
خصایل حمیده دینداران و شمایل پسندیده نیکوکاران است در طینت شما مودع  
است باری بر سپید امتحان این عبارت ملامت نظر که در باب تاریخ فرس نوشته که  
صاحب سواد و استعداد فهم معانی داشته باشد نباید تا صدق قول در باب مردود  
رند و بازند و استحقاق تاریخ معلوم نگردد که تا چه غایت است شاید بعد از آنکه  
فوسه که نوشته ای که از این قائل فریب بخورید و او را از جمله مسلمانان شمرید باقی انصاف علیکم  
بالمصطفی و ما علی الرسول الا البلاغ ۱۲

صفحه ۶۲ و از اینجا مشخص شود فضیلت انکسی که خود را منجم میدانند و بجا  
میرند و استهوار میدهند که کسبه علوم و ثروت بخوم ثبوت کردن ادوار افلاک و سایر  
حساب و دو بخش ضروری هرگز اندک هوشی باشد از ملاحظه این کلمات حقیقت امر بر تحقیق  
نخواهد ماند ۱۳

ف - ملاذ الملتزمین بدانند که این جانب  
با آنکه از فیض انعامات اساس استواران کامل و معلمان فاضل مستفیض و فی الجمله  
جهارت در فن نجوم و استخراج تقویم و مایعانی بذلک حاصل نموده گاهی خود را منجم ندانم  
نمیدانم و انچه که همیشه از علم باین فن آواکار نموده بر عالمیان بنمایم و بر ملت مستقیم

روشت اما مردم از حسن ظن برگاه پنجم بشناسند اختیار حق آن حسن من از الوهیت

خاطر ایشان در دست اینجانب نیست و اگر برخی از عوام که انعام شیفته عبارت

مکارت سمات مکات و آیات توکریده معقد فضیلت رعوت قرینت تو باشند زواریا

بصیرت چندان تو قری ندارد که بان اعتقاد فاسد عوام در فضیلت تو آس بدن مثل حک

پر بقوت از ابله می توان دانست لکن هزار مرتبه جای شکر است که خواص انام در هر فن

نه تخیم با نقراده از اذنی صف نعل نشینان محفل خاطر دانش مظاہر اینجانب نیشم اندو

وجود است از موجودات محظوظی پذیرند و آنچه نوشته که هرگز اندک هوشی باشد از طاعت

نبن کلمات تحقیقت امر بر دخی نخواهد ماند الحقی بخلاف چه هر کس بعد ملاحظه عبارات صحیح الله

اینجانب از روی انصاف بر رکات سرما اعتصاف تو اعتراف خواهد نمود

۱۰

صفحه ۶۳ دیگر از جمله عباراتیکه در بیان تاریخ فارسی بنظر رسیده و میرج است

و رایکه کپ در و بکار میرده اند لکن بعلت امر دین باشد میرکات نوشته ضمنا فهمیده

اینکه نوشته میرج است در جایجای در و بکار میرده اند این صحت نیز مثل صحت عبارت

دیگر مولفین باشد که جواب همه داده و بطلان همه نموده شد و اینکه نوشته لکن بعلت امر

دین باشد میرکات نوشته ضمنا فهمیده میشود از عباراتیکه معنی میرکات معلوم نشود ضمنا چو

میتوان فهمید که محض از بکاره و ابله فری ۱۱



صفحه ۴۳ و این است که بعضی از منکرین بجهت خود قرار داده اند

میکنند که در قیام الایام فارسیان دو تارنج استعمال میکردند و عجیب تر این کتاب که شرح  
تارنج ایلخانی باشد چاپ کرده نزد هر کس و هر جا خواسته فرستاده اصل این کتاب بدست  
نیامده تجارت کاغذ سما چار نیست چون ملاذ المفسرین

از نفس الامر ناواقف و لما احتیاج استدلال از کتب اسلام دانسته در اغلب اکتفا بمنکرین  
یعنی منکرین اقوال اسلام اشاره مینماید و ژار زیاد از حوصله خود مینماید بنا بر تنبیه او که قریب  
او امر دین خود را آینده منکرین ندانند مرقوم میکرداند که ما هیچ احتیاج استدلال از اقوال علما  
تباين استعمال اسلام نیست با وجود اسناد صحیحه معتبره و دینی خود حقیقه منکرین مطمئن اند  
که در انکار فرمان پیغمبر پروردگار استبداد و اصرار بر خود لازم گرفته بنا بر انقضای حق و ظاهر  
باطل از عهدیکه بزکان سعادت احتمال محمود المال با قدیمیان مطیع امر نژاد بر طبلان ماه  
معمول تاجی فارسیان هند واقف و بطریق حق عارف و مایل گردیده اند اقوال  
اسلام که باین و آیین زرتشتی مابینت تمام مخالفت تمام دارد بجهت آورده ابواب  
ضلال بر خود و اهللال جمعی بخرمیری از علیه معرفت و کمال مشقوح ساخته اند چنانکه قبل ازین  
بشست و دو سه سال دست بجز و اتهاال تطبیع مبلغی مال بدامن میز راجع الله نامی  
اصفهان زده از نوشته در باب اثبات کیسه و صحت ماه خود بدست آوردند

الامران مرتضی رسا و در خطا نویسی انکشت نما گردیده مجال اقامت بجهت حصول مکتب  
 در بندر سورت بنیده بهیئت سند و تهنیت در بدری اختیار نمود و همچنین دستور از تاریخ  
 صحیح دین زرتشتی نفور و پزار دستور اسفند یار در رساله باطله خود در باب کیتبیل  
 نام جامع لغات فرهنگ جهانگیری و جعل نام رنج عیدم الوجود ملکشاهی در حقائق  
 ماه باطل خود بنحویکه در صدر این رساله مفصل مرقوم است استشهاده آورده خان  
 عظام مریم علمای مسلمین جنت مکین را در مسئله دین خود متصف بلکه مجتهد و مرشد خود  
 قرار داده آتش فتنه خفته پیدار و مارا که سکوت داشتیم بر کفشار آورد چون بعایت  
 ملک مستعان در قلیل زمان طشت رسوایی او بار رساله از بام انداختیم و باطل محض  
 پیکاره مریدان و معتقدان بنا بر قلت دانایی و کثرت رسوایی و از بازخواست دوزخ  
 پی پروانی کمال اضطرابانیا با قول مسلمین محتاج و چنگ احتیاج بذیل طبع سراپا  
 اعوجاج ملا خود زده التماس تحقیق تاریخ دین خود از او نمودند او نیز رساله  
 باستشهادات مقولات علمای اسلام مرتب و گنایتا بعضی الفاظ مناسب حال خود  
 در آن درج و کلمان خام چنان دانست که کسی را رد این استدلالات ممکن نخواهد بود  
 اما ندانست که دست بالامی دست بسیار است الحمد لله والمنه که مجموع آن استدلالات  
 بر این عقلیه و دلایل نقلیه مردود و بموجب وعین که در صفحه ۱۵۱ این رساله داده شده

که آنچه او استشهادات از کتب مولفین اسلام آورده از همان تصانیف آنها را باطل خوانیم  
و فائزده بطلان آنچه در باب کیمسه و سبب اختیار فرس و کیمه و یکماه بعد صد و پست سال  
تا تعویق در عبادات واقع نشود و پس تحقیق <sup>بشود</sup> ترسانند لکن چون محرض با بطلان و تکذیب  
سختان مولفین و عدم احتضار محاسین در وضع تاریخ فرس و سبب استعمال کیمسه  
بخوبی که مرقوم گردیده و بوده نزد ارباب انصاف مامعذور و او زوار و اح آن مولفین  
و محاسین قرین انفعال و مزبور خواهد بود و پس تحقیق خون شهدای نام در گردن است

اینکه از شرح پنج الحاقی اینجا چاپ و ملاذ المتسین در رساله خود درج تمام از ابانات و ایل علی  
که بر عبارت آن نیز نوشته مرقوم بگرداند که معلوم ارباب نظر کرده که چه مایه افراط در  
اغلاط ملحق بنی که با در رعایت احتیاط و ارادت و وفا شده و ایشان طریق نفاق

شرح پنج الحاقی پیچیده صفحه ۳۶ باب چهارم در دینستان تاریخ

فارسی و آن هفت فصل است فصل اول در بیان مبداء این تاریخ و سلاطین و پادشاهان  
او و این تاریخ مذکور است نزد بن شهریار بن کسری پیر و زین هر مرن و نوشیروان العادل و در  
این تاریخ در زمان جمشید کرده اند و بعد از و بوقت جلوس هر پادشاهی بزرگ که ایشانرا  
بودی این تاریخ تجدید گردندی بنام آن پادشاه تا آنکه که نوبت پادشاهی یزدجرد  
بن شهریار رسید که آنرا ملوک عجم بود زیرا که قلم دولت فارسین بر او شد در زمان عثمان

بن عفان و چون بعد از اول نوک بحکم کسی نماند که بجای او نشیند تا این تاریخ بدو منتقل  
 کرد پس بدین سبب بنام او ثابت ماند الی یومنا هذا و مشهور شد و اول او روز شنبه  
 بوده است و سالهای او شمسی وضعی است خالی از کسور و کبابس و هر سالی را سیصد و  
 پنجاه و یک روزه و هر ماهی را سی روز و نیمه مستقره را بعضی در آخر ماه هشتم یعنی در آبان ماه قدیم و  
 بعضی در آخر ماه دوازدهم یعنی در آذر ماه و این اولیست چنانکه بعد از این بیان کرده شود  
 نام ماههای او بزبان پارسی باشد چنانکه درین جدول ثبت افتاد و الله اعلم

کتاب	ایام	فردی	خدا	ی	مرد	شهر	بان	از	دی	بهن	افند
چند	چند	چند	چند	چند	چند	چند	چند	چند	چند	چند	چند

این عبارت سیقم مخفی نخواهد بود که عبارت شایع که فرموده در زمان پیشین این تاریخ بدو نوع بکار میداشتند یکی بسیط چنانکه درین زمان مستعمل است صریح دلالت بر زمان یزدجرد میکند و مطابق است با آنچه در دین زرتشتی من البدایه الی النهایه مستعمل ای خداوندان انصاف خدا را انصافاً ازین مکاربت آیین یا فریوس پیرسید که مفهوم عبارت را یک خمیس تو چیست و آنکه این خرافات را بخواند و بفهمد در عالم کیست و اینکه او لاینبوسی بر سپیل تحقیق معلوم میشود پیش از زمان خودش مراد است مسافات تمام دارد با آنچه بعد آوردی که چه قبل از زمان یزدجرد و چه بعد بلکه عین بمعنی و بمعنی عین است هرگاه بر تو بر سپیل تحقیق معلوم شد که مراد پیش از زمان شایع است تا یزدجرد بر دید فقره ثانیه قول اول باطل و بطلان قول اول قول ثانی و آنچه نوشتی که چون معین نگرده احتمال قبل از زمان یزدجرد و بعد هر دو را دارد و چه خواهد داشت معنی و  
ازین اقوال سراپا احتمال کدام یک معتبر باید پنداشت<sup>۱۲</sup>

و اینکه گفته بدو نوع بکار میداشتند مراد آن نیست که این تاریخ دو تاریخ بوده چنانکه بعضی از منکرین فهمیده بلکه مراد آنست که ماههای سال این تاریخ دو نوع طوطا بوده و دو نوع ملاحظاتی آنست که قطع نظر از کیسه سیصد و شصت و پنج روز را یک سال میگردانند چنانچه درین زمان مستعمل است و آنرا سال بسیط میگویند و نوع دیگر از ملاحظه کیسه چنانچه بناو

قاعده مانج فارسی بران بوده قبل از زمان یزدجرد با اتفاق و این در صورت  
که مراد از زمان پیشین اعم باشد ۱۲

این توجیه کلیه لایغی و بمعنی است چه کلام شارح صریح دلالت میکند بر زمان قبل از یزدجرد  
وجود و تاینج و بوجهی من الوجوه محل بر زمان بعد از یزدجرد نمیتوان نمود ای ملاذ المتبین  
عدول از سخن حق مقبول از باب عقول نیست و مکابره که قبح آن ظاهر و شایسته مردم دانایان  
پسند بر نادان فضول نیست چون بنا بر غرضی از اغراض غیر معلومه اختیار نمودی باری با  
حدیث شریف نبوی که فرموده خیر الامور اوسطها در نظری و حد وسط بکنداری انحراف  
خدا شرم و از بندگان خدا از رزم دار و بفهم که اینکه نوشته مراد آنست که ماههای سال  
این تاینج و انواع مخلوط بوده تا آخر عبارت چقدر نامربوط است اگر در جمعی که چندین  
از باب فهم حاضر باشند و از تو مفهوم این عبارت بطریق حجت بپرسند یقیناً خود نیز ندانند  
بغیر آنکه سر در گریبان انفعال کشیده در جواب ساکت مانی چاره دیگر نخواهی داشت!

اما اگر مراد بعد از یزدجرد باشد در این صورت

معنی کلام ممکنست که آن باشد که بعضی بسطه بکار میداشتند چنانچه درین زمان و بعضی  
کپس و ایشان طایفه باشند که یکماه مخالفت دارند با آنچه معمول مستخرچین ایرانست  
هر چند یک نوبت از کپس را بعد از یزدجرد بکار برده باشند و این دو معنی هر چند

ظاهر عبارت تحمل میباشند اما معنی اول مخالف سیار گیتی است که تاریخ فارسی را پیمان کرده اند زیرا که با اتفاق قبل از یزدجرد و لیکن پنج پشتر بیان کرده اند و آن با کیسه است<sup>۱۲</sup>  
 برابر باب تحقیق در حسن و مبرهنست که مراد

ف

قبل از زمان یزدجرد است نه بعد از و آنچه ملاذ الممتین مرقوم که درین صورت معنی کلام محکمت که آن باشد که بعضی بسطه بکار میداشتند چنانچه درین زمان چون مقرر است که طریقین مفهوم لفظ ممکن که وجود و عدمست علی السویه و رجحان وجود بر عدم یا بالعکس و در مرتبه محال قطع نظر از آنکه در کتب دینی و زرتشتی اسم کیسه مفقود اما جمیع مؤلفین اسلامی متفق که بعد از یزدجرد بن شهریار بلکه بمان بعضی بعد از یزدجرد بن شهریار و در نیم رخنی بعد از یزدجرد بن شهریار و بنو جمیع بعد از یزدجرد و آن کسی مرکب کیسه گشته بنابر آن طریقه عدم استعمال کیسه بعد از زمان یکی ازین سلاطین مذکوره راجع و ظرف وجودش محاله مرجوح و این سخن مجهول یا معقول و بعلت جهل معلول بیاس خاطر چندی فضول که از فرمان یزدان مدول نموده اند میباشد که منویسد و بعضی کیسه و ایشان طایفه باشند که یکماه مخالفت دارند با آنچه معمول مستحقین ایرانست هر چند یک نوبت از کیسه بعد از یزدجرد بکار نرفته باشند و لازم بود که بسندی از اسناد معتبره و از سنن اسلامیته باشد<sup>۱۳</sup>  
 که بعد از یزدجرد و چون یک نوبت بکار برده اند که یکماه مخالفت با جمیع خوارس ایران<sup>۱۴</sup>

از ابالی هند و سایر محاسین اسلام از عرب و عجم و تاجیک بهر ساینند چون ثابت  
نموده و تأییدات هم ممکن نیست که تواند نمود و این قول نیز مثل سایر قواش <sup>الاول</sup> مردود  
و لاخره و مطرود الباطن و الظاهر است ای ملاذ التمسین باین تمویهاات ممکن نیست که توان  
باطل را حق و حق را باطل ساخت یقین بدان که اختلاف یکماه بلا شک و شبهه سبب  
عدم آگاهی و اطلاع بر بطلان آنماه است نه آنکه توبت یکسره بعد از یزدجرد معمولی داشته  
باشند تا قبل ازین یکسال و کسری جواب متمسین در باب اختلاف یکماه بغیر رسم آبا  
اجداد و ذکر یکسره که اسم آنرا از دیناات محاسین اسلام فرا گرفته بودند و مذکور نموند که در  
وین جایز است اصلاً نبود بعد از آنکه از رساله دستور اسفند یا یونیدار بر یک یکسره  
یزدجرد و هزاری در کوستان خراسان مستحضر گردیدند قول اول از دست داده و در سبب اختلاف  
یکماه باین چسپیدند اما سبب یک شاهدنا عادل سجل زور ایشان مسجل نبود شکر بر ایشان  
واجب که توبه قریب باین شهادت نوشتی که هر چند یک توبت اگر کس بعد از یزدجرد پیشتر  
بکار برده باشند اگر چه در زمان یکسره که دستور بروردند که نوشته متفاوت چه او قبل از  
یزدجرد و توبه بعد از نوشته و کوبای توبت باین ای اضعیف است چه موضوعی در زمان  
هندوستان یا مکه کافی در جنگستان مازندران و اسم عامل یکسره بجای یزدجرد و هزاری  
از این مخاطب بد و هزاری ننمودی لکن بسبب آنکه متمسین باین حقیقت وین قول



کوهی تو چون ظاهر آدر کسوت مسلمانان معلی بعلتی و ما اول بر لیتی نموده اقوی از کوهایی  
اولی دانسته بسمع رضا اصغار بکلیه قبول محلی ساخته بجل خود را در بطلان بنشاند  
ووشاد باطل کل و کمان بردند که آینه کسی را یا رای آنکه ماه ایشان را باطل تواند  
گفت ماند جواب باقی عبارتش تا نصف صفحه ۹۶ چون بعون الله سبحانه اصل دور  
سب و فسخ تاریخ و غیره باطل کرد ایندیم موجب تطویل است ۱۲

صفحه ۹۶ محققانمان که دلالت اقوال مذکوره بر اینکه کعبه بطریق فارسیان در رسم  
قدیم ایشان و متعلق بدین و آیین شان بوده ظاهر و هوید است خصوص کلام مرحوم محمد  
باقر سناری و ملا محمد باقر مجلسی که صریح است بر اینکه زراشت بقاعده کپسه عمل و قوم  
خود را امر نمود که بغداز و بعل آورند بموجب قول دستور

ایران و علمای اسلام در اوراق قبل ثابت نمودیم که زراشتیکه کپسه کرده آنست  
که پیغمبر خدا را در روز غایب کرد و اینچنین مکرر حاجت نیست ۱۳

صفحه ۹۷ و اگر کسی گوید که قاین این اقوال مسلمانان و مخالف فارسیانند  
کلام ایشان حجت بر غیر شان نخواهد بود بلکه هر قوم و صاحب هر مکنی را لازم است که جموع  
بکتاب خود نمایند و احکام دین خود را از پیغمبر خود اخذ کنند جواب آنست که اولاً این کلام  
اگر مسلم باشد در کیفیت عبادت و نفس احکام است نه در تشخیص زمان و ضبط

در اینکه نوشته هر قوم و صاحب مکتبی را لازم است که رجوع بکتاب خود نمایند و احکام  
 دین خود را از پیغمبر خود و خلیفه حق و سنی در آن نیست و آنچه نوشته اول این کلام  
 اگر مسلم باشد عند انصاف مایل طول قامت خود نزد اهل تمیز ظاهر گردانیده که مشروط  
 بشرط آنکه اگر مسلم باشد ساخته شکیست مشهور در خانه هر چه باشد همچنان هر که باشد  
 مصرح چه کند منوابعین دارد اگر مکتبی از سرمایه معرفت داشت هرگز نکلی باین  
 جهالت نمیشت و کدام اهل دین و آیین اخذ احکام آن از پیغمبر خود مسلم نیست و  
 عبادت موقوف بر زمانیکه شارع امر فرموده منوط نباید دانست و آنچه مخالفان  
 دین که اصلا عارف با وضع تشریح غیر دین خود نباشند و من عندی سخنی بر عکس مکتب  
 نوشته باشند باید مصدق داشته اوقات و ازمنه معینه پیغمبر خود در طاعات و عبادات  
 انکار کرده و عظیم باد که غلط مکتبی بخوبی که در عبارت ملاذ ملتزمین بوده مرقوم گردانند

خود را یافت بر ولازمت عمل نماید ۱۲

که مدار این امور بر علم است اما بر تکیه مطابق نفس الامر باشد نه علمی که مخالف و با وجود  
 مخالفت و نفس الامر فعل او امر و نواهی دین و مصلح طریق یقین و مبطل قوانین آیین  
 باشد ۱۳ صفحه ۷۰ و این واضح است که جمع گیری

از عباد و فضلاء که برای مصنفات ایشان برامتی و صدق است دروغ نخواهند نوشت  
 خصوصاً مطلبی که وجود و عدم نفعی از برای ایشان ندارد و داخل در دین و مذمت ایشان  
 نیست بلکه هرگز آنکه شعوری دارد میداند که جمیع کثیری از اشخاص مختلفه و از منته متفاوت و  
 اماکن متفرقه هر یک دروغی در کتاب خود نویسد و مجموع آنها مطابق اقدح است<sup>۱۱</sup>

ف

نیکویم که بعد از دروغ نوشته اند اما از عدم اطلاع ایشان بر وضع شریعت اهل فرس قبل  
 پیغمبر ما و بعد از آن حضرت بوده چه او الیک در وضع تاریخ فرس و ما تعلق به ما مرقوم فرموده<sup>۱۲</sup>  
 خلاف واقع و با بعون خالق ارض و سما بدلائل قاطعه و براین ساطعه از در صفحات  
 پیش بظهور صواب اندیش باطل گردانیدیم و آنکه نوشته که جمیع کثیری از اشخاص مختلفه و از منته  
 متفاوت و اماکن متفرقه هر یک دروغی در کتاب خود نویسد و مجموع آنها مطابق اقدح است  
 است هم بقول خودش مردود و نامعقول است چه در نام واضح تاریخ اختلاف بر این  
 عدم محاطت مبین است که بعضی کیو مرث و بعضی جمشید نوشته اند و همچنین در عمل  
 کیسسه خیمه اخیر که بعضی یزد و جردن و پور و برخی بغیر و ذو جمعی بنو شیر و ان غصب  
 نموده اند و طاهر باقر مجلسی بجهت زردشت مسطور که چند ماه پیش و طاهر باقر بنو شیر و ذو  
 که یکماه پیدمه کرد و شامش اقوال مابین غایت چگونه توفی و ده باقی بیکدیگر توفی و هر یک  
 مکرر زرد و بر خلاف و این مع ارباب کمال احتیاج نقیض و منکر است اگر چه امکان

آن بالاتفاق محال است ۱۲

صفحه ۷۰ بلکه یکدیگر یک سخن دروغ را دوم مرتبه یک پنج کوید مشکل است چنانچه  
درین زمان یک نفر با عانت جمعی کیفیت مجلسی را برخلاف واقع دوم مرتبه پاپ کرد  
بچند روز فاصله هر یک مخالف دیگری شد ۱۲

ف مختصری از مطول کیفیت مجلسی را که بنا بر عدم اظهار عجز و جهل و اجهال قدرت و قدرت  
خود و مجمل و بعکس نوشته است که چون مسموع کردید که بموجب التماس جمعی ملتزمین  
بعضی دلایل از اقوان علمای اسلام در باب تاریخ فرس و اثبات تعلق کپسه در دین  
زرتشتی بنمایند بنا علیه روی کشتن به غره شه مجاهد الشانی علیه عجز میمانی به تیر ماه برحق  
دین زرتشتی موسوم بقدم ۱۱۹۶ هجری در جریده در خانه دولت و سعادت آشیانه  
قدوة التجار فارسی فریدون ولی لاهیجی حجتی و جمعی از تجار ذوی الغر و الاعتبار ایران را  
با او استدعا و از چند سوال و کتاب دینی خود که مرقومیه کی از دستوران معتبر رسمی در  
اصل کلام او ستاد و خط معروف بنزد مرقوم و معنی آن در فارسی که هر سراج الذلالت  
بودن سال دین ۱۳۵۷ هجری است با بعضی کتب علمای اسلام که دال بر دایر بودن  
مبدأ سال فرس در فطول و وجود و تاریخ کی یکپسه و دیگری با یکپسه نمودیم بخاره  
مثل رو باه پیر از صولت شیر تمام اعضایش مرتعش و رنگ روی کاهی باخته و طلیل

حواسی که در دهم باخته در جواب بغیر سخن ماصواب دور از حساب از مسموع کرد و بیچاره  
 حضات مجلس احتلال احوال او دیدند و پریشان گوی او شنیدند چون یقین است  
 که او انکار تمام باصره تمام بر صدق این کلام که مرقوم اقدام صداقت ارقام کردید خواهد نمود  
 بنا بر آن محضیر که در باب اجلاس مذکور بخطاب حضرات صداقت شعار انجمن در دست  
 است در آخر رساله مطبوع خواهد کردید تا منظور ناظرین حق پهن گردد و معذرت اگر  
 باز هم منکر باشد بنا بر مثل مشهور اگر سیستان دور است کوی و میدان بر دست  
 لازم آنکه ثانیاً جمعی در مکانیکه منسوب بطرفین نباشد معین و خود با هر که خواهد حاضر گردد و اینجا  
 نیز با چندی از ارباب فہم و فراست که غیر حق از باطل و متمیز عالم از جاہل باشند کد لک تا بعد  
 ز روزه دہی کفار صداقت شعار از مقدار سخنان چون مس ملبس تلبیس قرار و انچه در باب آیت  
 از کلام خدا که زند و او ست است آن بغض و کینه شعار دین فارسیان بنوک خامه عداوت علامہ  
 داؤدہ بر حاضرین عموماً و بر متمیزین خصوصاً معلوم و مکشوف گردد و آنکہ بابت و پیش ازین  
 امر انچه از دست و استسکان نماید کہ از سربہ سربہ مستحقہ خوبشہ خواہا بود و چون بعینہ آنست  
 جانی او در جمع مذکور باشد و حاضر در لایعنی سرائی او سامع و ناظر بودند ملک  
 بعد از انقضای مجلس بنابر عصیت او را افضل و اہم حکمای اولین و الملک و اعلام علماء  
 آقرین قرار دادہ فراوان ستونہ و در آن غلو فاشش نمودند بنا بر آن این مفت

بقعه در وجدان روز سه شنبه ۱۲ شهر مجادی اشانی سنه صدر سه سوال مرفوع و غیر  
 عالیشان معلی بنیان عمده الاشراف والايمان آقا محمد صاحب تاجر شوشتری  
 دام غره و اقباله نزد ملاذ المتنبیهین سال اگر چه بر پیل خرم معلوم داشت که کمال  
 ضمیرش از کالای معرفت و علوم تهی و بغیر متاع ابله فریبی و ابلهی در زاویه خالیه  
 ندارد و یقیناً جوابی خواهد داد اما خواشتر جواب بنا بر آن نمود که معرفی که او را یافت  
 میستوند و نزد عوام بفضیلت معروف میگردند از تعریف خود بخل و معلوم ایشان  
 کرد که او هم در ادراک مثل ایشانست فی الجمله چون جوابی نداشت سر در جیب انفعال  
 کشیده مصامت و ساکت ماند خلاصه مقصد آنکه چون از آن طرف مجادبتی میسر نگردد  
 کی از دوستان اینجانب بمعرفت خطوط سما چار از و طالب جواب و از جانب  
 او تیر احدی از جمایش هم بمعرفت سما چارانه که در زمانه جواب خواهد داد اما بعد  
 از آنکه رساله منتشر و بدست اینجانب آمد از جواب سایل نشه اثری پیران بنظر نیامد  
 نه الحمد که آنچه اینجانب بر جهل از کمان میبرد یقیناً بدل گردید این بود کیفیت مجتبی  
 که آن جامع کمالات موهوم و خیالات مر جوبه مبطله و آن را نیز یکی از دلایل اثبات  
 کیه دانسته درج رساله خود ساخته ۱۲

صفحه ۷۱ و باطله بر ابل علم ظاهر است که آنچه یکی و همچنین ابل اسنام و کتب خود ۵

ثبت کردند ما خود از کتب اقدین است چنانچه در کتب خود بسیار از مسایل حکمت و  
 قواعد ریاضی را نسبت بجکما، یونان و فارس مییابند و ترجمه کلام ایشان را بعینه  
 نقل میکنند و کسیکه میکوید جمیع کتب اقدین را مسلمین باب ریخشد و نسخ از کتب علی  
 ایث را باقی گذارند قول او یعنی بر جهل و تعصب و عدم سر رشته است

ف

علوم باد که ذکر ما ریخ نه نسبت با علم حکمت دارد و نه منسوب بعلم ریاضیست و آنچه  
 نوشته ما خود از کتب اقدین است مخض جهالت بان و دلیل که دلائلی که خود در ذکر  
 فرس آورده مستند بسندی از اقدین نیست و آنچه علمای اسلام نیز کذک و آنچه  
 نوشته کسیکه میکوید جمیع کتب اقدین را مسلمین باب ریخشد و نسخ از کتب علی ایشان را  
 باقی گذارند اگر چه ما ذالمتهمین معاند اهل حق محقق گردیده بود متهم کسری می هوز بود  
 هم متهم گشت چه گاهی این سخن که جمیع کتب اقدین مسلمین باب ریخشد بتجمله این حقیر  
 نمکدشته مرا آنکه بلا تشکیک یک نسخه علمیه از قدمای فرس باقی مانده کشفه و الحاق  
 همان میکوید بر او لازم است که یک رساله یک ورق یا یک سطر از قدمای فرس در علم  
 حکمت یا ریاضی یا غیر ذلک بناید و الا دکان خام کو بی و ابله فریبی با جاس توها کایید  
 ایشی خیالات فاسده نیاراید و آنچه نوشته بطن منجلباب پالاید ۱۲

صفحه ۷۲ و گفتن اینکه احوال مسلمانان مخالف یکدیگر است از سوء فهم و عدم ربط

باصطلاحات بلکه بهمت بایشان است چنانچه یک لفظ را در جایی بهتر و جای دیگر هر  
و جایی هر یک و گفته هر کدام چیزی داشته اند مخالف دیگری

ف قیاس بنفس نموده که از سویی فهم و عدم ربط با اصطلاحات نوشته چه خود متصف باین  
صفات بافضال نامتناهی الهی هرگاه مخالفت اقوال با انواع و اقسام در برابر  
اوراق گذشته بکرات و مرات ثابت و آنچه درباره وضع تاریخ فرس نوشته اند مع  
وضع کسبه باطل گردانیدیم نزد اباب تیمر و استعداد کافی زیاده از آن محتاج بیان نیست  
مشهور است که در خانه اگر کسی است یک حرف بس است اگر بنا بر عدم تمیز و استعداد ملایم  
نفهم قصوی از این طرف نخواهد بود و درست که گفته اند فرد چو استعداد نبود کار را انجام نپذیرد  
میجای تواند کرد پنا چشم سوزن را و آنکه یک لفظ را بچندین نام مختلف در کتب خود  
آورده اند آن کتب موجود است در جمعی حاضر آید یا کتب نموده روی اهل اتهام سیاه  
ناید چون یقین سخنان پریشان او را که مکرر آورده بکرات جواب داده شده در آخر سال که بر  
استعجاب اینفقره در انصواب ثبت نموده جوابش هر قوم و حتم کلام بنمایند

صفحه ۷۴ و عجب تر آنکه حرج کتب علمای اسلام میکند و از برای اثبات مطلب خود استشهدا

از خواص مسلمانان می نماید ۱۲

ف مستور و مخفی نماند که نزد هیچ عاقل این سخن باطل او پسند نخواهد بود چرا که آنکه تواند بعنوان



تعالی و قوت جرح قول علمای اسلام نمود از عوام مسلمانان استشهاد چگونگی خواهد  
 طغیده و مار که زشتی ایم اگر جرح قول علمی خلاف آیین خود نمایم که آن اقوال  
 خلاف طریق میباشد اصلا و قطعا نقض و منقضی عاید نخواهد گردید چه بر ما واجب که کج  
 بر عکس آیین ما نوشته اند لا محاله جرح نمایم و اگر نمایم در شایسته قانع و عاصی  
 خواهیم بود سخن بر ملا ذالمتین است که کذب قول امام خود عین نماید و معذ  
 خود اسلمان می شمارد و آن آنست که در بحار الانوار طاهر باقر مجلسی در بحث نور و  
 فوس بروایت علامه سید مرتضی جلال الدین علی بن عبدالحسین حسینی بن خنیس از قول  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده و بی این

طاهر باقر مجلسی  
 رواه باسناده الى المعلى بن خنيس عن الصادق عليه السلام ان يوم النير و هو يوم  
 الذي اخذ فيه النبي ﷺ لايمة المؤمنين العهد بعدي رخم فاقروا له بالولاية فطوبى لمن ثبت عليها  
 والويل لمن كتمها و هو يوم الذي وجه فيه رسول الله ﷺ عليا الى وادي الجن فاخذ عليهم  
 اليهود والمواشي و هو يوم الذي ظفرفيه بابل النهر وان قتل ذا الشب و هو يوم الذي  
 يظفرفيه قائمنا ابل البيت و ولاته الام و يظفر الله تعالى بالرجال فيصلبه على كنانة الكوفة

و ما من يوم نور و لا اوجن توقع فيه الفرج لان من ايماننا حفظ النفس و عيتمو  
 روايت كرد علامه سید مرتضی بسوی معلى بن خنيس از صادق عليه السلام تحقيق

روز نود و پنجان روزیست که گرفت در آن روز بیست و سه از برای امیر المومنین <sup>ع</sup>  
 و رغد بر خم پس اقرار گردید به برای او یعنی برای امیر المومنین <sup>ع</sup> بولایت و سلطنت بر  
 مومنین پس خوشی و خرمیست برای کسیکه ثابت و استوار ماند بر آن عهد و عذاب  
 بپاک است برای کسیکه گشت کرد و سخت آن عهد و آن روز یعنی نوروز فرس  
 پنجان روزیست که متوجه ساخت رسول خدا <sup>ص</sup> علی <sup>ع</sup> را بسوی وادی جن پس گرفت  
 حضرت علی <sup>ع</sup> بر اجنه همدو و موافقت و پست از برای رسول <sup>ص</sup> و آن روز یعنی نوروز فرس  
 روزیست پنجان که ظفر یافت حضرت <sup>ع</sup> بر اهل نهر و آن و کشته شد و الله به که سر  
 کرده اهل نهر و آن بود و آن روز یعنی نوروز فرس روزیست که ظاهر میشود در آن قلم <sup>ما</sup>  
 اهل بیت که مراد حضرت امام هدیست <sup>ع</sup> و ولایت امر و ظفر میدهد الله تعالی او را بر  
 و جال پس بردار میکند او را در کناره که محله ایست در کوفه و نیست از نوروز و زیاده  
 یعنی اهل بیت توقع و اظهار داریم در نوروز کشایش و فتوحی مراد آنکه در هر نوروز  
 فرس ما امید و اظهار فرج و کشایش کار داریم بسبب آنکه نوروز از روزهای است  
 محافظت کردند و نگذاشتند فرس و شما انراضی نمودید و تلف خستید

بنابر اقوال مولفین اسلام یکمسه بعد از در جردن تا پوریا فرزند نوشیروان یا <sup>ن</sup>  
 متروک و بزعم ناقص بعضی از اهل بلخ و در احتجاج سراپا احتجاج و دلیل ابن یوسف

حجاج تاریخ فرس بمضبط و نوروز از موضع خود تا عهد امامت حضرت جعفر صادق<sup>ع</sup>  
 قویب بدو ماه اقل است و نورز نموده بود حضرت امام چگونگی بعملی بن خنیس فرمود که نوروز را  
 فرس محافظت و شصا صایع و تلف نرید اگر نوروز فرس که در زمان آن حضرت  
 مستحل همان نوروز نموده که از قدیم الایام بین فرس متداول بوده<sup>۱۲</sup> و ایضاً

در فصل ششم کتاب مستطاب زاد المعاد ملای مرحوم مجلسی بعد ذکر احوال مختلفه  
 در باب تعیین نوروز فرس از قول حضرت صادق<sup>ع</sup> که بعلی بن خنیس ذکر وقایع  
 مبشره کثیره که در آن روز قبل از زمان آن حضرت واقع و بعد خواهد گشت مرقوم در  
 آخر میفرماید که از روزهای شیعیان است آن روز را عجمان حفظ کردند و حرمت آن را  
 رعایت کردند و شاعران آنرا صایع گردید  
 ای ملاذاتین

ایا حضرت امام<sup>ع</sup> در هنگام خود آنچه فرمود که فرس محافظت کردند از روی علم بوده یا جهل  
 میدانسته که فرس در سوابق از منتهی کسسه میگردانی و اگر بگویند میدانسته و یا سخنی فرمود  
 بزعم سایر مناس حاشا اما بمان تو سخنی خلاف واقع ازان حضرت صادر گشته و اقتدا  
 تو بمانیک از و سخن خلاف واقع صدور یابد بود و مقتدا باید صادق و صایب القول شود  
 تو کاذب و خاطی شمردی و اگر بگویند نمانده و نوروزیکه در زمان آن حضرت متداول  
 فارسیان بوده همانرا درست شمرده فرموده که فرس محافظت نمودند و شصا صایع<sup>خستید</sup>

نسبت بهل بجفرت امام ۴ داده خواهی بود و امام بی بی پس ...  
 نادان دانستی پس نابیرا که تو امام را کاذب و خاطی یا جاهل تصور نمودی ...  
 در دین و ایمان ثوابت و تحقیق و توار دایره مذہب امامیه خارج وارجل مرقم عانیه  
 ناکین یا قاسطن یا مارقین خواهی بود و بچنین ملای مغفور در کتاب تذکره الایه  
 میفرماید بعد از ذکر تاریخ تولد حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب ۴ در باب استقرار

خلافت ظاہری بر آنحضرت  
 و در شهر دهم کجبه  
 ملا محمد باقر مجلسی

روز چهارشنبه ۳۵۳ خورشیدی که نوروز پنجم تر بود خلافت ظاہری بروی قراریا ۴

معلوم است که در شنبه ۳۵۳ هجری که سپه در اہل فرس متروک بوده پس این نوروز پنجم کہ نوروز  
 بوده اگر بمویی نوروز ششمی کہ آفتاب بنقط اعتدال رسیدی بوده نامعقول محض خواهد بود چه  
 این نوروز ششمی از عهد ملکشاہ سلجوقی متداول و قبل از کسبی نوروز نیستند ۴

و ایضا ملا محمد باقر بنزواری در باب نوروز بعد از ذکر چندین اقوال و ابطال آنها در  
 نوروز فرس کہ ایراد ہمہ موجب طلال طبع ناظرین است مرقوم فرموده اگر چه عبارت  
 قدری مغشوش اما اصل مدعا قوت نمیشود و آن اینست

و این دلیل ضعیف است چه در حدیث واقع شده لفظ نوروز فرس و این ظاہر میشود  
 کہ این روز نیست در میان فارسیان و ایضا در حدیث مذکور کہ فرس حفظ این روز

ملا محمد باقر مجلسی

اول سال فرس است پس در تحقیق معنی نوروز فرس رجوع بفارسیان و عجم باید کرد و تحقیق باید نمود که در زمان حضرت صادق علیه السلام فرس چه روز را نوروز میگردانید  
مبدأ سال فارسیان چه روز بوده و اصطلاح بلاد عرب و ایران زمانها درین باب

ای علما و الملتزمین قدری از بهوشی

عظمی بنادر ۱۲۲۰

ن

چند بهوش آیی و غشاوه جهالت از به بصارت بکشی و در قول ملای که فرموده در تحقیق معنی نوروز فرس رجوع بفارسیان و عجم باید کرد بمعنی نظر نمایی و یقین بدان که از علمای اسلام تحقیق نوروز فرس نباید نمود و استشهادات که در رساله آوردی بزرگ شرمساری لا محاله باید زد و نوروزیکه در زمان حضرت صادق علیه السلام بوده آن نوروز است که قبل از پیروجه از عظیم الایام معمول فرس و الی الان مابین تمامی جماعت نوروز پسندیده است  
در بعضی از اهل هند که معروفند بقیدی متداول است بخلاف نوروز فارسیان که نوروز نیست بلکه اول ماه و عجم از سال فرس است بلا تشکیک جای تعجب است که بجهت ما قدوسی که عیتره اگر حج قول علمای اسلام ننماید از روی انصاف اگر چه نداری ما منقطع نمیکنی که بر ما انصاف از آن خرج نیست اما مسلمانی تو نقص تمام دارد که بنابر اغراض نفسانی بگفته  
تو امام دین خود و سایر علمای اسلام جایز داشتی و خاک پداینتی در دیده شخص دینا خویش انباشتی چه نیک گفته یعنی شد بدینام که رفی بجا ترسد شرع و حکم تضحی

اگرچه بعضی معضلات را با این قول از اقوال علای اسلام برحکم عدد و باب  
 اثبات حقیقت تاریخ دین خود و آنکه من البدایه یکسر است احتیاجی نبوده و نیست لکن  
 آنکه دستور برورد دستور اسفند که برنا وانی او جای ترجم است از اضطرار در رساله خود  
 اهل اسلام را منصف گرفت و بعد از آنکه مضمین اقتدا بمقتدای خود لازم دانسته  
 القاس حقیقی تاریخ دین خود از تو که هم در ظاهر مسلمانان نمودند و تو از اقوال مسلمانان  
 آورده چهار کاره تقویت در گمراهی نمودی بنا بر ضرورت اینجا قول در بطلان آن اختصا  
 مرقوم والا ما را کتاب سماوی که بر پیغمبر ما نازل گشته کافیه است اصلا احتیاجی بقول دیگر  
 نیست بر ضمیر منصف تحمیر پوش پذیر ما طریقی این منضمه بطله است  
 ملاذ الملتزمین که از اقوال مسلمان آورده مخفی ماند که در مواقع کثیره عند انظار اقوال آن  
 مؤلفین و مباحثین بحکم قرین در خصوص وضع تاریخ و عدم اطلاع این بر قوا  
 سیه زمره سی خواسته چه ایشان مخفی بطریق روایت این به طریق مشابهه و آنچه آن  
 در مجلس بیان نموده شد مرقوم و مقصد ایشان اثبات یکسر را نخواهد بود و این به پیشینه نبوده  
 اما چون بنا بر خاطر جوی طالبان زبانی یکسر که ملتزمینند ملاذ ملتزمین در این استحضار است  
 صراحتا مسمی ثبوت یکسر در دین زرتشتی و آن اقوال با سند و خطبه و نبوی مستند  
 مستحکم و مربوط که امون من مپت عکس و است متصور و در ضمن عبارات بعضی انظار را که



افراشته اند هرگاه ملتزمین استکفاف از ماه برحق قدیم مستعمل خوارس ایران جمیعاً و برخی از  
ایالی هند می نمایند و بعضی نمی آرند بخیال خود معذورالرحمه عذر ایشان عند الله مسبوح و عند  
العدل مطبوع نیست اما با وجود اعتراف بکسبه و غلو فاحش در جواز آن در دین خود می نمایند و قد  
جان در طلبش با انواع جد بابا باب امم مختلفه میفرسایند اگر بر قول خود محمد مکه ام مانع  
انحراف و رزیده اعمال دینی خود بران جاری نمیکرد اند همین دلیلست واضح نیست  
لایح بر آنکه وجه حسن و طریق مستحسن میداند که در دین بوجهی من الوجوه مدخلتی ندارد و بجهت  
باطل کل اندودن آفتاب ماه قدیم برحق سخنی مانعی مطلق میکویند اما غافل که آفتاب برحق  
توان اندود و بر مایه تحقیق که رنگ این غفلت بهیچ نوع از لوح خاطر ایشان بهر زان مصطل  
نصیحت غیتون زدود لمولفه مگر در آسمان بر مرکب این تیره قاف بیکس رنگ جهالت از دل  
کرد عیسی مژده را اگر زنده و بعضی بد زایل چهل همواره مخوف و ترسان اگر میگویم آید فلابطون هیچ ندهد  
سعی در پنج چهل کتب مشرف است چون در صفحه ۱۸۲ سوالی در باب استعمال کیسینه  
اعم از آنکه بعد صد و بیست سال گناه یا بعد ده بیست و چهل سال دو ماه یا بعد چهار صد و  
سال چهار ماه مگر نمایند از ملاذ الملتزمین نموده که در آن سنوات جشن کهنه اند از آنها  
بزرگ دین زرتشتی است و بزرگترین و بزرگترین و بزرگترین و بزرگترین و بزرگترین و  
بمچنین جواز نقل خسته از آخر اسفندار ماه در او آخر شهریور مگر اگر از روی کتاب دینی



جواب با صواب بدر و آینه بنا بر التماس متممین یا بمقتضای شیمه سماجت این خود  
 چری بنویسد جواب سخنان او داده میشود و اگر شل این رساله از احوال تبیین مال  
 علمای اسلام مکرر رحمت بعد بمصدق جواب جا بهان باشد خموسی التفاتی بآن نکرده قبل  
 نفع غراب و طین ذباب تصور خواهد نمود چون مصرع اخیر مقطع این غزل که مناسبت

بحکم کلام دارد و مصرع اولی مطلع آن از شیخ طبع و قادی و نواید ذهن نقاد عالینجا  
 و ضایل و کمالات نصاب صفوة السادات قدسی القاب سلطان العلماء برهان الحکما  
 استاد التحاریر اسناد المشایر صوفی صافی نهاده روشن نیمیر عارف اسرار علوم خفی  
 جلی سید محمد علی نیردی الاصل بندر سورت مسکن دام افادته فی اهل الرمن و حررته الله  
 من الاذات و المجد باشد که در مکتوبی بلاغت اسلوبی که از طرف یکی از دوستان  
 مرقوم و ازین مختصر مصرع ثانی آن خواستش فرموده بودند و این بار سنا با وجود عدم تصدق  
 فقدان استطاعت غزلی مناسب آن مصرع با تمام رسانیده از انجامه مرقوم و رساله را با  
 محموم گردانید عالم خراب کشته جهل مرکبست از جهل روز جا بهل میشود چون شمسیت  
 جاوید باز بانه محشور باشد اجزای طینتش ز جهالت مر شیطان که هست عین جهالت  
 در جهل خویش مانده خواهد بود از دست جهل جا بهل بدعاقتش فرزند مرد غم و در تابوست  
 فی اهل خاک بر فلک از جهالت جوای میخلصی و زبان پر زیارت این مصرع نخست غزل است از کسی

کوشاه ملک مغنی و فرخنده شتر دریای علم بحر فضایل محیط فیض سبحان کجا و نقص بر نفس  
وقت است تنگ و شکر از وقت فیما فیروزگاه خوشی و لبین  
هواش هید بالقی

محقق گردید که آنچه اسلام درباره خمس مرقوم که در اواخر شهر مکبوسه زیاد میسر کردند  
 بسیار قوی و ایستاد و بوضع تاریخ فرس ورده اند و بعد ازین تا قیامت پند  
 باطل محض و رساله ملاذ ملتسین کجی از درجه اعتبار ساقط و بطل و سبیل بدعت  
 این حقیر تمامه و کلامه بشهادت تدیمان مکمل و مسجل گشت الا ان بر ملاذ ملتسین لازم  
 که بامو بد مذکور و غیره معاونان او جلسه نموده ایشان را قایل نمایند که الحاق خمس و اخ  
 شهر مکبوسه در دین زرتشتی واجب و آنچه شما در آخر اسفند ماه صواب دانستید  
 عین خطاست اگر ایشان اذعان نمودند رساله خود را معتبر و مناسبت داند و الا بهر آنکه  
 از ان پاک تر نباشد بشوید زیاده التمد علی من تبع الهدی

بعون الله الملك العظام سمیت اتمام وصفت اختتام پذیرفت رساله موسوم  
 باده قویه بر عدم جواز بیدیه در شریعت زرتشتیه اول اسفند ماه قدیم ۱۲۹۶  
 یزد در دین مطابق یوم شنبه عاشور محرم الحرام ۱۳۱۷ هجری  
 ۲۹ جولایه انگریزی ۱۸۹۸ عیسوی علی مداحم العباد

بن محمد تقی میرزا محمد شیرازی

سواد مختصر مجمعی که ذکرش در صفحه ۲۰۹ این رساله مذکور است

بوالحق المبین و به نستیعین

برای صواب ندی حق بنیان و قیام و بر صمیمی انصاف و حقیقت  
اعتساب ظاهر و معلوم میدارد و از مستحزین و مطلعین مدعا حق و مدعا از روی  
صفوت و صفا استعلام و استفهام نماید که در روز یکشنبه غره شهر حمادی الثانی  
۱۲۴۲ هجری مطابق ۳۱ تیر ماه قمری ۱۱۹۶ از در دیه ۱۰ اثنی ۳۱ دیر مبر ۱۸۲۶  
عیسویه در خانه فریدون جی ولد لیجی سیکه جی در منبی اجلاسی از حضرت تجار ذوی  
العرف و الاعتبار ایرانی و بعضی از معارف و مشاهیر فرستاده در باب تحقیق امر کپسیمی  
زرتشتی واقع و اقل خلق الله فیروز بن طاه و س فارسی کتبی که منطوقاً و مفهوماً  
بلاخلاف دال بر این بود که از قدیم الایام در اهل فرس و تاج مستعمل بوده که  
بسیط یعنی بدون کپسه و دیگری با کپسه بعلایشان خرت و سعادت نشان  
خیر الحاج حاجی محمد با ششم اصفهانی نمود و ایشان را بدون دلیل و مستندی از کتب  
فروزه جواب این بود که این کتب مقنونی قول من است و خلاصه مفهوم کلام و  
مضمون جواب ایشان این بود که من که فلانم دانست من اینست که در دین  
زرتشتی کپسه مستعمل بوده نهایت دینی و برهنگی مشعر بر ثبات قول ایشان باشد

از ایشان دیده و شنیده نشد و کذلک کلمات زند و اوستا که در فارسی ترجمه  
 بنحط دستوران رسمی مرقوم بوده ظاهر ساخته که سیصد و شصت و پنج روز بدون کسیه  
 حیرت و دلالت میگرد جواب دادند که سیصد و شصت و پنج روز بدون کسیه چه معنی دارد  
 آخر الجواب از ایشان این بود که من اردین و این سماجر ندارم البر در زند و اوستا  
 سیصد و شصت و پنج روز است کتابهای سایر غلط است باز کتابی که اردستوران  
 رسمی قبل از هفت هشت سال در کراتی ترجمه شده آنرا یکی از فارسیان خوانده و فهمیده  
 ایضا جوابها یکم مطلقا مناسبت با مطلب و مدعا نه هشت از ایشان ظاهر شد بعد از سیصد و شصت  
 مکتس از حضار خبرت شعار آنکه بر کس که بنظر حق بین مناظره مذکوره را دیده است  
 انصاف گزین مقالات و مکالمات طرفین را شنیده و فهمیده است نسبت  
 خود را در حواشی و اذیال این صحیفه مرقوم و بمحضر صداقت و پاک  
 اعتقاد می مزین و محتوم فرمایند تحریر این فی غوه شهرجمادی الثانیه ۱۲۱۸  
 صحیح بارقم فیله لدی الاقل محمد شوشتری شهید بذالک العبد المذنب فی حسین بن محمد طاهر  
 البهبهانی شهید بذالک الاحقر محمد علی صفر شهید بافیله اقل سادات  
 ابن المرحوم الحاج میر محمد باقر طباطبائی شهید بافیله ابن حاجی محمد کاظم بهبهانی  
 شهید بذالک احقر محمد صادق دهشتی  
 تمه

RESSALLÆ UDDULÆ QUVEE-YEH  
BUR UDDUMÆ JUVAZÆ KUBBEESÆ  
**DUR SHURREEATÈ**  
**ZURTOSITTE-YEH.**

OR  
*A WORK*  
EXHIBITING  
*THE STRONGEST EVIDENCES*  
OF THE NON-EXISTENCE OF THE  
*KUBBEESA,*  
IN THE DOCTRINES OF  
*ZOROASTER,*

COMPOSED ON BEHALF OF THE

**KUDMEEANS,**

Who have always been eminently distinguished for their good faith  
and a conscientious observance of the Commandments of  
that Supreme Being who with his exalted glory  
and goodness has graciously issued to  
them, through the Medium of our  
Blessed Prophet Zurtosht.

**PRAISE BE ALWAYS TO HIS NAME:**

This Work has been expressly compiled as a Reply to a Work published by one Hajee Mahomed Hossam Isphancee in the year of Christ 1827, entitled "Shavahedul Nuffeesæ fee Usbatool Kubbeesæ," at the special request of the Rasmeeans pretending to account for the difference of One Month in the computation of their time than that in use with the Kudmeeans of both Persia and India.

**PUBLISHED BY**  
**MOOLLA FEROZE BIN MOOLLA KAVOOS.**

PRINTED AT THE BOMBAY SUMMACHAR PRESS.

**1828.**



lication which Dustoor Eduljee has omitted to notice. The Author in entering on the labours of his work trusts, that it has been with less angry feelings than those which characterizes his Brethren the Ruseeans, who triumphantly boasted in a public sound that the Shersayans who consisted of 40,000 in numbers were opposed by the Churigurians amounting to 700 only.

Is it not a subject of great surprize that among so large a fraternity—that no other than Hajee Hossam could be found to proclaim to the world the existence of the Kubeesa ?---Can the Ruseeans suppose, that Men of Learning and Philosophers, (to whom they have appealed) will readily receive an alledged creed of Parsee Faith from the declarations of a Musselman ? Men of Learning and Philosophers know too well that orthodox principles must emanate from an orthodox source and they would be led to enquire, why among the many of the Ruseean Dustoors none had treated upon the alledged existence of the Kubeesa ?---A subject so immediately within their own particular province ;---who from their vocation might be supposed to be most conversant with the subject. To what then is *their* silence to be attributed ? The inference is obvious. No Dustoor could be found amongst this immense body of Ruseeans to proclaim to the world under the sanction of their names the existence of the Kybbeesa. The Author will content himself with a confident assurance that this work will exhibit the strongest evidences that the Kubeesa never did exist in the pure doctrines of Zoroaster.



# ***PREFACE.***

---

**I**T will be seen that the work alluded to in the title page compiled by Hajee Hossam Isphanee at the request of, and for the use of the Rusmeens, is composed, as it professes, of mere extracts from Mahomedan Histories with his own observations thereupon, stating that the ancient Monarchs of Persia, from the reign of Jamsheid, had in their doctrines the use of the Kubbeesa therefore it must have been the existing system amongst them.

It will be observed by the Reader that Hajee Hossam was a man of a religious persuasion very different from that upon which he treated, and may be very reasonably inferred that he was altogether ignorant of the languages of the Zend and Pehelvie, in which the doctrines of Zurtosht are written. The circumstances alone are more than sufficient to pronounce the work of Hajee Hossam as entitled to no credit whatever in regard to its professed object of endeavouring to prove the existence of the Kubbeesa.

No Historian treating on this important subject can reasonably expect to secure the confidence of the public, unless his work displays an intimate acquaintance, with the Theological tenets of the Parsees. To prove in the most conclusive and satisfactory manner, that Hajee Hossam's work is altogether unauthenticated, it is only necessary to compare it with the work compiled by Eduljee Dorabjee a Rusmee Dustoor—the contradictions with which these two works abound will immediately occur to an observant reader.

It is one of the objects of the author of the present work to expose the many fallacies that are to be found in Hajee Hossam's pub-







